

# سبب‌های واژه‌های

(واژه‌های نو + ...)

خبر روزانه، مسعود عطوی و ...

# واژه‌های سیاسی

واژه‌های نو — واژه‌های جدید دیگر

تالیف : خسرو روزبه و .....

تهیه و تدوین : مسعود معنوی

## انتشارات پژوهش

- واژه‌های سیاسی
- چاپ اول تیراژ ۲۰۰۰
- تصحیح و نقطه‌گذاری : انتشارات پژوهش

## فهرست واژه‌ها

۲۶	× اقتصاد سیاسی	۵	آپارتاید
۲۹	× الیگارشی	۶	ائتلاف
۳۱	× امپریالیسم	۶	آپارتهیت
۳۶	امتیاز	۷	× اپورتونیزم
۳۷	× انارشیزم	۸	آپولیتیزم
۳۸	× اندیویدوآلیسم	۸	اتحاد مقدس
۳۹	× انترناسیونال اول، دوم و سوم	۸	اتحاد مقدس
۴۵	انترناسیونالیسم پرولتری	۱۰	اتو کراسی
۵۰	× انضباط حزبی و دموکراسی حزبی	۱۰	ارتجاع
۵۱	انقلاب	۱۱	آریستوکراسی
۵۵	انقلاب فرهنگی	۱۲	× اصتالیفیزم
۵۹	انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر	۱۳	استبداد
۶۲	× انکیزیسیون	۱۴	استثمار
۶۴	اومانیزم	۱۶	× استراتژی و تاکتیک
۶۵	ایدئولوژی	۲۰	× استعمار
۶۶	بایکوت		× اشکال مبارزه بین بوژوازی و
۶۷	برابری	۲۳	پرولتاریا

۱۱۰	× رهبری	۶۸	برده‌داری
۱۱۲	× خود مختاری	۶۹	× بلانکیسم
۱۱۳	دسپوتیزم	۷۰	× بورژوازی
۱۱۳	× دکماتیسم	۷۴	× بوروکراسی
۱۱۴	دماگوژی	۷۵	× بولشویزم
۱۱۶	× دمکراسی	۷۶	× پارلمان و مبارزه پارلمانی
۱۱۹	× دولت	۷۹	× پاسیفیسم
۱۲۱	دیالکتیک	۸۰	پایه و رو بنا
۱۲۳	× دیپلوماسی	۸۳	× پرولتاریا
۱۲۴	دیکتاتوری پرولتاریا	۸۵	× پرویاگاندا آریتاسیون
۱۲۷	دیوار چین	۸۶	تحت الحمايه
۱۲۸	× رادیکالیسم	۸۷	تئوری
۱۲۸	× راسیسم	۸۸	× تکمونکراسی
۱۲۹	رفرم	۸۹	× توتالینز
۱۳۳	رفرم ارضی	۹۰	جمهوری
۱۳۴	× رویزیونیسم		× جنبش آزادیبخش ملی و همزیستی
۱۳۷	ژئوپلیتیک	۹۱	مسالمت آمیز
۱۳۸	× سانترالیسم دموکراتیک	۹۵	جنگ
۱۴۰	ستون یخچم	۹۹	جنگ سرد
۱۴۱	× سرمایه‌داری	۱۰۰	جهان بینی
۱۴۵	سطح زندگی	۱۰۱	× اعتصاب
۱۴۸	× سکتاریسم	۱۰۲	× حزب
۱۴۹	× سندیکا	۱۰۶	× مرانامه
۱۵۱	× سوسیالیسم	۱۰۷	× اساسنامه
۱۵۴	× سه جریان عمده ضد امپریالیستی	۱۰۸	× کنگره حزبی
۱۵۸	میاست	۱۰۸	× کمیته مرکزی
۱۶۰	میستیم انتخاباتی	۱۰۹	کنفرانس
۱۶۱	شخصیت، نقش و کیش آن	۱۰۹	× انتقاد و انتقاد از خود

۲۰۶	ماک کارنیسم	۱۶۴	شعیر داموگلس
۲۰۶	ماکیا ولیسم		× شوینیسم، کسمو پولیتیسم،
۲۰۷	مالتوسیانیسم	۱۶۵	میهن پرستی
۲۰۷	مانیفست	۱۶۷	× صهیونیسم
۲۰۸	مبارزه حزبی	۱۷۰	× طبقه
۲۱۰	مبارزه طبقاتی	۱۷۲	عینی و ذهنی
	مبارزه طبقاتی در جوامع برده -	۱۷۵	فاینیزم
۲۱۲	داری و فئودالی	۱۷۶	× ناشیسم
	مبارزه طبقاتی در جامعه	۱۷۹	× فالانخیزم (یا فالانزیزم)
۲۱۳	سرمایه داری	۱۷۹	فرماسیون اجتماعی - اقتصادی
	مبارزه طبقاتی در مرحله گذار	۱۸۰	فارمر
۲۱۴	از سرمایه داری به سوسیالیسم	۱۸۱	فرهنگ
۲۱۵	مسئله ارضی	۱۸۳	× فئودالیسم
۲۱۸	ملت و مسئله ملی	۱۸۷	/ کاپیتولاسیون
۲۲۲	ملی کردن	۱۸۹	کارگر کشاورزی
	مناسبات تولیدی و نیروهای		× کشورهای ثروتمند و کشور -
۲۲۷	تولیدی	۱۹۰	های فقیر
۲۳۰	× میلیتاریسم	۱۹۴	× کمون اولیه
۲۳۱	× نازیسم	۱۹۶	× کمونیسم
۲۳۴	× ناسیونالیسم	۲۰۰	کولاک
۲۳۷	× نوامتعمار	۲۰۰	لاتیفوندیست
۲۴۱	وتو	۲۰۱	× لومین پرولتاریا
۲۴۲	وضع انقلابی	۲۰۳	× لیبرالیسم
		۲۰۴	مارکسیسم - لنینیسم

## فهرست مضامین و اژه‌ها

<p>۱۰۹ کفرانس</p> <p>۱۰۹ انتقاد و انتقاد از خود</p> <p>۱۱۰ ره‌بری</p> <p>۱۲۴ دیکتاتوری پرولتاریا</p> <p>۱۳۸ سانترالیسم دموکراتیک</p> <p>۲۰۴ مارکسیسم-لنینیسم</p> <p>۲۰۷ مانیفست</p> <p>۲۰۸ مبارزه حزبی</p> <p>مبارزه طبقاتی در جوامع</p> <p>۲۱۲ برده‌داری و فئودالی</p> <p>مبارزه طبقاتی در جامعه</p> <p>۲۱۳ سرمایه‌داری</p> <p>مبارزه طبقاتی در مرحله گذار</p> <p>از سرمایه‌داری به سوسیالیسم ۲۱۴</p> <p>۲- مقولات اساسی علم اجتماع و تاریخ</p> <p>۶ ائتلاف</p>	<p>۱- مباحث مربوط به حزب طبقه کارگر</p> <p>۱۶ استراتژی و تاکتیک</p> <p>اشکال مبارزه بین بورژوازی و پرولتاریا</p> <p>۲۳</p> <p>۴۵ انترناسیونالیسم پرولتری</p> <p>۵۰ انضباط حزبی و دموکراسی حزبی</p> <p>۵۱ انقلاب</p> <p>ایدئولوژی</p> <p>۶۵ پرولتاریا</p> <p>۸۳ پروهاگاندوآزیتاسیون</p> <p>۸۵</p> <p>۸۷ تئوری</p> <p>۱۰۰ جهان‌بینی</p> <p>حزب</p> <p>۱۰۲</p> <p>۱۰۶ مرامنامه</p> <p>۱۰۷ اساسنامه</p> <p>۱۰۸ کنگره حزبی</p>
--	---

۱۴	استثمار	۳۱	امپریالیسم
۲۰	استعمار	۶۸	برده‌داری
۵۵	انقلاب فرهنگی	۷۰	بورژوازی
۷۴	بوروکراسی	۸۰	پایه وروینا
۷۶	پارلمان و مبارزه پارلمانی	۹۰	جمهوری
۸۸	تکنوکراسی	۹۵	جنگک
	جنبش آزادیبخش ملی و همزیستی	۱۱۲	خود مختاری
۹۱	مسالمت آمیز	۱۱۹	دولت
۱۰۱	اعتصاب	۱۲۴	دیکتاتوری پرولتاریا
۱۱۶	دموکراسی	۱۳۳	زفرم ارضی
۱۲۳	دیپلوماسی	۱۴۱	سرمایه‌داری
۱۴۵	سطح زندگی	۱۵۱	سوسیالیسم
۱۵۴	سه جریان عمده ضد امپریالیستی	۱۶۱	شخصیت، نقش و کیش آن
۱۶۰	سیستم انتخاباتی		شوینیسیم، کسموپولیتیسیم،
	کشورهای ثروتمند و	۱۶۵	میهن پرستی
۱۹۰	کشورهای فقیر	۱۷۰	طبقه
۲۲۲	ملی کردن	۱۷۲	عینی و ذهنی
۲۳۷	نواستعمار	۱۷۹	فرماسیون اجتماعی- اقتصادی
	۴- مطالب تاریخی	۱۸۳	فئودالیسم
۸	اتحاد مقدس	۱۹۴	کمون اولیه
۳۹	انترناسیونال اول، دوم و سوم	۱۹۶	کمونیسیم
۵۹	انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر	۲۱۰	مبارزه طبقاتی
۶۲	انکیزیسیون	۲۱۵	مسئله ارضی
۶۶	بایکوت	۲۱۸	ملت و مسئله ملی
۶۹	بلانکیسم	۲۳۴	ناسیونالیسم
۸۶	تحت الحمايه	۲۴۲	وضع انقلابی
۹۹	جنگک سرد		۳- مباحث اجتماعی کنونی
۱۲۷	دیوار چین	۱۳	استبداد

	وايدهای	۱۴۰	ستون پنجم
۱۲	استالینیزم	۱۶۴	شمشیر دامو کلس
۲۹	الیگارشی	۱۸۷	کاپیتولاسیون
۳۷	انارشیزم		۵- چند اصطلاح سیاسی
۳۸	انديويدو آلیسم	۵	آهار تایید
۶۴	اومانیزم	۶	آهار تهیت
۶۷	برابری	۷	اپورتونیزم
۶۹	بلانکیسم	۸	آپولیتیزم
۷۵	بولشویزم	۱۰	اتو کراسی
۷۹	پاسیفیزم	۱۰	ارتجاع
۸۹	توتالیتر	۱۱	آریستوکراسی
۱۰۰	جهان بینی	۲۹	الیگارشی
۱۱۳	دمپوتزم	۳۶	امتیاز
۹۹۳	دگماتیزم	۶۶	بایکوت
۹۹۴	دماغوژی	۶۹	بلانکیسم
۱۱۶	دمکراسی	۸۶	تحت الحمايه
۱۲۸	رادیکالیسم	۹۹	جنگ سرد
۱۲۸	راسیسم	۱۲۷	دیوار چین
۱۲۹	رفرم	۱۳۷	ژئوپلیتیک
۱۳۴	رویزیونیسم	۱۴۰	ستون پنجم
۱۴۸	سکتاریسم	۱۵۸	سیاست
۱۴۹	سندیکا	۱۶۴	شمشیر دامو کلس
۱۵۸	سیاست	۲۰۱	لومین پرولتاریا
	شوینیسم، کسموپولیتیزم،	۲۰۶	مالک کارتیزم
۱۶۵	میهن پرستی	۲۰۶	ماکیاولیسم
۱۶۷	صهیونیسم	۲۰۷	مالتوسیانیسم
۱۷۵	فابینیزم	۲۴۱	وتو
۱۷۶	فاشیسم		۶- جریانات و مفاهیم سیاسی



۸۶	تحت الحمايه	۱۷۹	فالانجيزم (يا فالانژيزم)
۱۷۱	ديالكتيك	۱۸۱	فرهنگ
۱۳۵	سطح زندگى	۲۰۳	ليبراليسم
۱۸۰	فارمر	۲۰۶	ماكياوليسم
۱۸۷	كاپيتولاسيون	۲۰۷	مالتوسيانيسم
۱۸۹	كاوگر كشاورزى	۲۳۰	ميليتاريسم
۲۰۰	كولاك	۲۳۱	نازيزم
۲۰۰	لاتيفونديست	۲۳۴	ناسيوناليسم
۲۲۲	ملى كردن		<b>۷ - چندواژه اقتصادى</b>
	مناسبات توليدى و نيروهاى	۱۴	امستمار
۲۲۷	توليدى	۲۶	اقتصاد ميامى
		۳۶	امتياز

## آپارتاید (Apartheid)

این واژه انگلیسی یکی از اشکال وحشیانه تبعیض نژادی را بیان می‌کند و در اصل عبارتست از سیاست تبعیضی که نژادپرستان کشور جمهوری آفریقای جنوبی علیه اکثریت سیاهپوست بومی و هندیان آن کشور اعمال می‌کنند. از نظر لغوی به معنای مجزا و جدا نگهداشتن است. آپارتاید یعنی جدا نگهداشتن افراد متعلق به نژادهای غیر سفید، مجبور کردن آنها به اقامت در محلات و استان‌های خاص، محروم کردن آنها از کلیه حقوق سیاسی و امکان تحصیل و پیشرفت. در مناطقی که سیاهپوستان مجبور به اقامت در آن می‌شوند و حق خروج از آن را ندارند حداقل امکانات زندگی نیز موجود نیست. بر اثر مبارزه مردم و همچنین اقدامات دول سوسیالیستی و دول کشورهای آسیایی و آفریقایی، رسماً آپارتاید غیر قانونی شناخته شده و سازمان ملل متحد قطعنامه‌های چندی علیه آن تصویب کرده و آپارتاید را نقض صریح و خشن حقوق بشر دانسته است. ولی بر اثر سیاست دول امپریالیستی که خود ریشه و سرچشمه نژادپرستی و استثمار و نواستثمار هستند، همچنان این شیوه ضدانسانی و خشن تبعیض نژادی حکمفرماست.

## ائتلاف

اتحاد موقت احزاب و گروه‌های سیاسی برای برآوردن هدف‌های پارلمانی و انتخاباتی. ائتلاف معمولاً در نظام‌های پارلمانی چند حزبی صورت می‌گیرد که هیچ یک از حزب‌ها آراء کافی برای به دست گرفتن انحصاری قدرت ندارند.

ائتلاف پارلمانی معمولاً برای حفظ یا برسر کار آوردن دولت خاص تشکیل می‌شود و در این موارد حزب بزرگتر بایدک یا چند حزب کوچکتر ائتلاف می‌کند و آنها را، برحسب قدرتشان، در دولت شرکت می‌دهد.

ائتلاف ممکن است «منفی» نیز باشد، یعنی به قصد ساقط کردن دولت. چنان‌که در فرانسه بعد از جنگ جهانی دوم «ائتلاف منفی» کمونیست‌ها و راست‌های افراطی بارها موجب سقوط دولت‌ها شد.

در ائتلاف انتخاباتی دو یا چند حزب با تهیه صورت مشترک نامزدهای انتخاباتی به نفع یکدیگر رأی می‌دهند و حوزه‌ها را، برحسب قدرتشان، میان خود تقسیم می‌کنند. این رویه در جمهوری چهارم فرانسه معمول بود.

در سیستم دو حزبی ایالات متحده آمریکا ائتلاف معنای دیگری دارد و معمولاً به معنای ائتلاف گروه‌هایی از دو حزب (دموکرات و جمهوری خواه) است برای موافقت یا مخالفت با سیاست‌های خاص دولت. چنانکه برای مخالفت با بعضی از مقرراتی که روزولت و ترومن تصد و وضع آنها را داشتند، دموکرات‌های جنوبی و جمهوری خواهان شمالی با هم ائتلاف کردند.

## آپارتاید (Apartheid)

عنوان سیاست تبعیض‌نازادی دولت آفریقای جنوبی که از ۱۹۴۸ اعمال شده است. در آفریقای جنوبی از نیمه قرن هفدهم که اروپایی‌ها بدان دست

یافتند همواره تبعیض نژادی وجود داشته است و «حزب ملی» - که در ۱۹۴۸ به قدرت رسید - مقرراتی برای ناسفیدان وضع کرد که تمام جنبه‌های زندگی آنها را دربرگرفت ( ناسفیدان بیش از هشتاد درصد جمعیت افریقای جنوبی را تشکیل می‌دهند). این مقررات برای حفظ خلوص نژاد و برتری سفید - پوستان است و ظاهرآ به آن عنوان جدا کردن نژادها و دادن فرصت‌های مساوی داده‌اند. مقررات «حزب ملی» حدود حقوق سیاسی، آمد و شد، انتخاب مسکن، مالکیت، انتخاب شغل، و ازدواج را برای ناسفیدان معین می‌کند و در واقع حقوق سفیدان را به ضرر ناسفیدان توسعه می‌دهد. از ۱۹۵۳ شرکت سیاهپوستان، و اقلیت‌های نژادی ناسفید در اعتصاب و به راه انداختن آن و نیز ازدواج سفید و ناسفید جنایت شناخته می‌شود. تعلیم و تربیت ناسفیدان به «وزارت امور بومیان» سپرده شده است و آن وزارتخانه در اجرای مقررات قانونی هر معلمی را که به تبعیض نژادی اعتقاد نداشته باشد، برای تعلیم و تربیت ناصالح می‌شمارد. مجمع عمومی ملل متحد در ۱۹۵۲ درباره آپارتهایت به بحث پرداخت و آن را تهدیدی برای صالح و حقوق بشر به شمار آورد، ولی دولت افریقای جنوبی به کمیسیون مأمور مطالعه این امر اجازه ورود به کشور نداد. «حزب متحده»، که حزب اصلی مخالف دولت در افریقای جنوبی است، اصل آپارتهایت را قبول دارد، اما باروش‌های اعمال آن موافق نیست. سیاست تبعیض نژادی دولت افریقای جنوبی نفرت سختی را علیه آن دولت در جهان، به خصوص در میان دولت‌های آسیایی و افریقایی، برانگیخته است و همین امر سبب شد که آن دولت، بر اثر فشار سایر دولت‌های عضو، مجبور به کناره‌گیری از اتحادیه دولت‌های مشترک المنافع بریتانیا شود.

### اپورتونیزم (Opportunisme)

فرصت‌طلبی، این الوقتی، تغییر جهت دادن بر حسب تغییر اوضاع به خاطر منافع شخصی. در سیاست «اپورتونیزم» بر کسانى اطلاق می‌شود

که همواره به سوی قدرت و حاکم وقت گرایش دارند و پایبند اصولی نیستند و یا اصول خود را فدا می کنند .

### آپولیتیسیم (Apolitisme)

یعنی روش لافیدانه نسبت به سیاست و خودداری از شرکت در جریان سیاسی ، از داشتن مشی صریح سیاسی. این واژه از ریشه پولیتیک به معنای سیاست و پیشوند «آ» با مفهوم نفی ترکیب شده است. لاقیدی و بی اعتنائی نسبت به حیات سیاسی و احتراز از آن عمداً در رژیم های سرمایه داری بین توده های مردم رواج داده می شود. عدم شرکت در امور سیاسی و عدم توجه به حیات اجتماعی و سیاسی ناشی از آن است که زمامداران کشورهای سرمایه داری سعی می کنند با همه وسایل توده ها را در عقب ماندگی ایدئولوژیک نگاهدارند و توجه آنها را از مسایل میهن و اجتماع خود به مطالب به کلی فرعی و زندگی روزمره و مسایل شخصی منحرف سازند. يك علت دیگر آپولیتیسیم یعنی روش لافیدانه نسبت به سیاست، همچنین سر خوردگی برخی اقشار از سیاست دول و احزاب حاکم و وعده های تو خالی آنها و سپس عمل نکردن آنهاست. این روش، همچنین از طریق اعمال فشار به شکل ممنوع کردن شرکت در سیاست برای اقشار خاص اجتماعی به زور، اجرا می شود. لاقیدی نسبت به سیاست و مسایل میهنی و طبقاتی و اجتماعی کاملاً به سود محافل زمامدار مرتجع ضد خلقی است. زیرا از حمتکشان را از نبرد به خاطر خواست های خود از مبارزه طبقاتی، از شرکت در تعیین سرنوشت خود دور می کند. در حقیقت نمی توان در جامعه زندگی کرد و در سیاست مداخله نداشت. عدم توجه به امور سیاسی خود کمک به سیاست محافل حاکمه ضد خلقی است و عملاً به يك سیاست مضر، به يك سیاست بد، به يك سیاست ارتجاعی مبدل می شود.

### اتحاد مقدس (Sainte alliance)

این يك اصطلاح رایج در مباحث اجتماعی و سیاسی است و مقصود آن دسته بندی و ساخت و پاخت گروهی برای اجرای سیاسی در جهت خلاف

مصالح ملی و ترقی خواهانه است. مثلاً می‌گوییم امپریالیست‌های امریکایی و انگلیسی و جانبداران آنها در این ناحیه می‌خواهند اتحاد مقدس در خلیج فارس علیه نهضت‌های آزادیبخش ملی خاورمیانه و نزدیک ایجاد کنند. یا می‌گوییم کودتای ۲۸ مرداد را اتحاد مقدس ارتجاع داخلی کشور ما و امپریالیست‌های امریکایی و انگلیسی و سازمان‌های جاسوسی آنها به راه انداخت. از این مثال‌ها معلوم می‌شود که در اینجا کلمه «مقدس» دارای آن مفهوم قدس و پاک نیست بلکه برعکس ناپاکی زدوبند و ارتجاعی بودن دسته‌بندی را می‌رساند. علت رواج این اصطلاح را در تاریخ اوایل قرن گذشته باید جستجو کرد. در حقیقت عبارت «اتحاد مقدس» نام سازمانی بود که پس از سقوط ناپلئون توسط امپراطوران و سلاطین آن وقت اروپا ایجاد شد و هدفش سرکوب نهضت‌های انقلابی و آزادی طلبانه در اروپا بود. سازمان موسوم به «اتحاد مقدس» ماه سپتامبر سال ۱۸۱۵ در پاریس رسماً تشکیل شد و در آن تزار روسیه، امپراطور اتریش و پادشاه پروس شرکت جستند. سپس تقریباً کلیه سلاطین و تاجداران اروپا که حافظ نظام فئودالی و اشرافی و مخالف هر گونه تحول دموکراتیک و استقلال طلبانه بودند به این اتحاد مقدس پیوستند. حتی انگلستان هم اگرچه رسماً به این سازمان نیوست ولی اصول آنرا تأیید می‌کرد و علناً از سیاست آن طرفداری می‌کرد. مبتکر و رهبر عملی این سازمان ارتجاعی و به هم پیوستگی سیاه‌ترین نیروهای موجود زمان مترنخ صدراعظم اتریش و الکساندر اول تزار روسیه بودند. اتحاد مقدس هر چند سال یکبار کنگره تشکیل می‌داد و تدابیر لازم برای سرکوب خنق‌ها و نهضت‌های انقلابی اتخاذ می‌کرد. هزاران تن اسپانیایی، ایتالیایی، یونانی و غیره قربانی روش‌های خونین و ارتجاعی اتحاد مقدس شدند. سران اتحاد مقدس مداخلات نظامی خود و سرکوب نهضت‌های انقلابی را همواره با عبارت «جلوگیری از اشاعه انقلاب» توجیه می‌کردند. بالاخره در نتیجه تضادهای داخلی بین سلاطین و امپراطوران عضو سازمان و بین منافع طبقات حاکمه آنها از قدرت اتحاد مقدس کاسته شد. انقلاب سال ۱۸۳۰ در فرانسه و سپس موج انقلابات

عظیم و پی‌درپی سال‌های ۴۹-۱۸۴۸ در اغلب کشورهای اروپایی برای همیشه، شیرازه‌های اتحاد مقدس را از هم گسیخت و آنرا نابود کرد.

### اتوکراسی (Autocracy)

نوعی بنیاد قدرت که دارای این مختصات است: (الف) تفوق آشکار یک فرد در رأس یک سلسله مراتب اداری؛ (ب) نبودن قوانین یا سنت‌هایی که بر عمل فرمانروا نظارت کند، (پ) نامحدود بودن قدرت فرمانروا در عمل. اتوکراسی ممکن است بروقاداری اتباع یا برتری آنها از مجازات متکی باشد. فرد صاحب قدرت (اتوکرات) ممکن است که قدرت خود را از طریق قراردادهای و سنت‌های اجتماعی کسب کرده باشد یا آن را به‌زور به‌دست آورده باشد که در صورت اول اتوکراسی مشروع از طریق وراثت یا همکاری و در صورت دوم دیکتاتوری است. سلطنت‌های مطلقه از نوع حکومت‌های اتوکراتیک هستند.

### ارتجاع (Reaction)

در مفهوم سیاسی، این واژه به معنای مخالفت با پیشرفت اجتماعی، به معنای مبارزه عمل طبقات و اقشار در حال نابودی و زوال علیه ترقی جامعه است.

سیر جبری تاریخ و مبارزه توده‌ها جوامع بشری را به سوی رشد و ترقی می‌برد و اقشار و طبقاتی را که صاحب امتیازات در دوران مربوطه هستند و با سیر آتی جامعه مخالفند و مایلند وضع موجود را حفظ کنند به نابودی حتمی محکوم می‌کند. چنین است نابودی برده‌داران و سپس فئودال‌ها و سپس سرمایه‌داران هر یک در دوران تاریخی معین خود مطابق با سطح رشد نیروهای تولیدی. اما این طبقات برای حفظ منافع استثمارگرانه خود، برای حفظ امتیازات و موجودیت خود، با ترقی جامعه در تضاد واقع می‌شوند و با پیشرفت اجتماعی مخالفت می‌ورزند، مظهر آن مناسبات تولیدی فرسوده‌ای می‌شوند که به سدی در راه تکامل جامعه بدل شده است.

بنابراین ارتجاع یعنی دفاع از نظام فرسوده و محکوم به نابودی، یعنی مخالفت با ترقی و پیشرفت.

ارتجاع گاه به شکل جبر و اختناق خونین و ترور جمعی توده مردم جلوه گر می شود، گاه درسیمای افکار و عقاید پوسیده و کهنه باتکیه بر عادات و عقب ماندگی های فرهنگی علیه اندیشه های ترقیخواهانه مبارزه می کند . ارتجاع به شکل تشدید ستم بر توده های زحمتکش از نظر اقتصادی و سیاسی و بر ملت هایی که از حقوق خود محروم شده اند و یا به شکل سرکوب نهضت انقلابی که جامعه را به جلو می راند، تظاهر می کند. در عصر امپریالیسم، در کشورهای جلوفاتاده از نظر صنعتی، فاشیسم و میلیتاریسم جلوه های ارتجاع هستند . مرتجع به کسی می گویند که روش خصمانه ای با هر چه مترقی، نو، بالنده و پیشرو است داشته باشد و برای حفظ یا احیای مجدد نظام فرسوده و پوسیده یا افکار کهنه و عقب مانده کوشش نماید.

### آریستوکراسی (Aristocratie)

این واژه به معنای اشرافیت است و معمولاً آن قشر و دسته ای را نشان می دهد که دارای امتیازات فراوان هستند ، از ثروت و نفوذ برخوردارند ، صاحب مقامات عالی هستند و چه بسا که به اصل و نسب خود نیز برای حفظ این امتیازات می بالند. در اصل واژه آریستوکراسی آن قشر بالایی در پایان جامعه کمون اولی را معین می کرد که صاحب درآمد و ثروت شده یا از اعقاب سران قبیل و فرماندهان و سایر صاحبان نفوذ بودند. لذا آریستوکراسی یا اشرافیت در دوران جوامع دودمانی - پادشاهی پدید می شود. در جامعه برده داری واژه آریستوکراسی مخصوص ثروتمندترین خانواده های برده دار و صاحب اراضی وسیع بود. در جامعه فئودالی آریستوکرات به اشراف صاحب زمین های فراوان و درباریان متنفذ، اعیان و صاحبان مقامات عالی در دستگاه دولتی می گفتند که همه این امتیازات نیز ارثی بود. نخستین انقلابات



بورژوازی منجمله علیه اریستوکراسی متوجه بود که در به‌ضمی کشورها دست آنها را از قدرت سیاسی کوتاه کرده و در بسیاری دیگر دو طبقه استثمارگر بورژوازی و فئودال‌های اریستوکرات ، به توافق و تفاهم رسیدند و در حکومت شریک شدند . در جریان تکامل جامعه سرمایه‌داری بسیاری از اریستوکرات‌ها خود را با شرایط جدید تطبیق داده و همه به سرمایه‌داران بزرگ مبدل شدند .

اینک در مباحث اجتماعی لفظ اریستوکرات به معنای عام قشر فوقانی صاحب امتیاز و دارای نفوذ از یک طبقه یا گروه‌های اجتماعی که از حقوق و امکانات ویژه برخوردارند ، به کار می‌رود. عبارت «اریستوکراسی کارگری» اصطلاحاً در باره آن قشری از کارگران در کشورهای سرمایه‌داری به کار می‌رود که از سودهای بسیار کلان انحصاری میهنی می‌برند و از توده کارگری جدا هستند و محل نفوذ ایدئولوژیک و سیاسی سرمایه‌داری در بین پرولتاریا می‌باشند .

### استالینیزم (Stalinism)

اصطلاح منسوب به یوسف ویساریونوویچ استالین (تولد ۱۸۷۹ - مرگ ۱۹۵۳) نخست‌وزیر ، فرمانده کل قوا، دبیر کل حزب کمونیست ، و دیکتاتور سابق شوروی. استالینیزم ایدئولوژی خاصی نیست، بلکه شامل روش‌های اعمال مارکسیزم-لنینیزم در روسیه شوروی در دوران حکومت استالین و مقداری تفسیر آن تئوری‌ها و انطباق آنها با عمل است .

کمونیست‌ها در زمان حیات استالین او را بزرگترین مفسر مارکسیزم-لنینیزم و بالاترین مرجع تئوریک در جنبش بین‌المللی کمونیزم می‌شمردند و در داخل حزب کمونیست شوروی نیز استالین با ازمیان بردن تمام رقبای خود، از جمله تئوریسینهای زبردست مانند تروتسکی، بوخارین و غیره ، چنین مرتبه‌ای را احراز کرده بود. اما پس از مرگ استالین و تظاهرات ضد

استالینی در کنگره بیستم و بیست و دوم حزب کمونیست شوروی، استالینیزم به عنوان انحرافی از موازین لنینی تلقی و محکوم شد و از آن پس مراجعه به آثار استالین به عنوان مرجع تئوریک متروک شد و استالینیزم مترادف اعمال خشونت، رژیم پلیسی، فردپرستی، و دیکتاتوری به شمار آمد.

در جنبش کمونیسم بین الملل یوگوسلاوی اولین کشوری بود که بر -  
ضد استالینیزم طغیان کرد و آن را انحرافی از اصول مارکسیزم - لنینیزم  
شمرد.

از معروف ترین تفسیرهای استالین در باره تئوری های مارکسیست -  
لنینیست تئوری او درباره «دولت در حال مرگ» و دیگری «انترناسیونالیزم»  
است. استالین در «مسائل لنینیزم» در پاسخ کسانی که به استناد تئوری  
مارکسیستی، پس از حذف طبقات استثمار کننده ( که به ادعای استالین در  
شوروی انجام پذیرفته بود ) مسئله از میان رفتن دولت را مطرح  
می کردند، می گوید که «مردن تدریجی دولت با ضعیف کردن آن به وجود  
نخواهد آمد . بلکه با تقویت آن به حداکثر به وجود خواهد آمد .»  
و نیز در تعریف انترناسیونالیزم می گوید «انترناسیونالیست کسی است که  
حاضر است بدون چون و چرا و بدون تزلزل و بدون قید و شرط از اتحاد  
جماهير شوروی دفاع کند... زیرا هر کس که خیال می کند از جنبش انقلابی  
جهانی بدون اتحاد جماهير شوروی یا علیه آن دفاع می کند، علیه انقلاب  
اقدام می کند و حتماً به اردوی دشمنان انقلاب در می غلتد.» به این ترتیب،  
استالین استراتژی و تاکتیک احزاب کمونیست را تابع مطلقاً از سیاست  
خارجی شوروی قرار می داد. اما پس از مرگ او این تئوری تا حدود زیاد  
مردود شناخته شد و احزاب کمونیست کم و بیش راه های مستقلی در پیش  
گرفتند.

### استبداد (Absolutisme)

مراد از آن بنیاد سیاسی است که دارای این مشخصات باشد: (الف)

نبودن حدود سنتی یا قانونی برای قدرت دولت ؛ (ب) وسعت دامنه قدرتی که عملاً به کار برده می‌شود. معیار دوم مستلزم آن است که دستگاه اداری متمرکزی وجود داشته باشد.

استبداد، اتوکراسی، و دسپوتیزم مفاهیم مشترکی هستند اما برهم منطبق نیستند؛ همچنان که توتالیتریزم مستلزم استبداد است اما هر استبدادی توتالیتر نیست.

در دنیای باستان حکومت‌های تمدن‌های کهن، مانند آشور، بابل، مصر، ایران و غیره، مستبدانه بود و تنها یونان و روم از این قاعده کلی برکنار بودند و آنها تنها دیکتاتوری‌های موقت داشته‌اند.

از قرن شانزدهم به بعد استبداد در اروپا صورتی تازه یافت و این زمانی بود که دولت‌های ملی و شاهان در برابر قدرت پاپ تدبیر افراشتند و استبداد به صورت یک آرمان سیاسی درآمد و این آرمان - که در اساس بر- نظریه قدرت مطلق شاه، که ناشی از حاکمیت شاهانه و قدرت اعلای دولت است، قرارداد دولتهای ملی را متحد کرد و به صورت تازه‌ای سازمان داد. جمله معروف لویی چهاردهم که گفت «من دولت هستم» نشانه استبداد سده‌های ۱۷ و ۱۸ از لحاظ نظری برحق قدرت نامحدود زمامدار متکی بود و هیچ چیز، حتی «حقوق طبیعی» مردم نیز، آن را محدود نمی‌کرد. در قرن هجدهم انقلاب‌های امریکا و فرانسه با استبداد به مبارزه برخاستند و این مبارزه در طول سده‌های نوزدهم و بیستم منجر به بسط حکومت‌های قانونی در سراسر جهان شد و در عین حال در ترن بیستم نوع تازه‌ای از استبداد، که توتالیتریزم باشد، پدید آمد.

### استثمار (Exploitation)

واژه استثمار از ریشه « ثمر » و معادل فارسی آن « بهره کشی » است و در مباحث اقتصادی و اجتماعی به معنای استفاده و بهره بردن از کار کسی دیگر است. معنای علمی استثمار چنین است: بدست آوردن مجانی

محصول کار يك فرد از جانب فردی که صاحب خصوصی وسایل تولید است. در اصطلاح اقتصادی یعنی گرفتن محصول کار اضافی و بعضی اوقات حتی قسمتی از کار لازم. معمولاً هنگام به کار بردن این اصطلاح می گویند استعمار فرد از فرد. استعمار ویژه همه جوامعی است که در آن طبقات متخاصم وجود دارد. افراد يك طبقه، طبقه حاکم، که صاحب وسایل تولید هستند افراد طبقات دیگر را مورد بهره کشی قرار داده و از ثمره رنج آنها گنج برمی دارند. پس علت استعمار عبارتست از مالکیت خصوصی بر وسایل تولید. ولی اشکال استعمار وابسته است به خصیلت آن مناسبات تولیدی که در جامعه حاکم است.

بهره کشی از فرد دیگر ملازم با وجود بشر نیست و از آغاز پیدایش جامعه بشری موجود نبوده و جاودانی نیز نخواهد بود. استعمار در نخستین دوران صورت بندی اجتماعی-اقتصادی (یعنی کمون اولیه) وجود نداشت و تنها در مرحله تلاشی این دوران پدید گشت. پیدایش استعمار معلول عوامل زیر بود. تکامل نیروهای تولیدی که منجر به تقسیم اجتماعی کار و پیدایش اضافه محصول و به دنبال آنها مالکیت خصوصی و تفاوت درآمدها شد. بر این شالوده و تجزیه جامعه به طبقات متناقض پدید گشت و به جای جامعه بی طبقه اولیه طبقات اجتماعی بهره کشان و بهره دهان پدید آمدند. نخستین دورانی در جامعه بشری که بر شالوده استعمار استوار بود جامعه برده داری است که پایه آن را مالکیت کامل برده دار بر وسایل تولید و بر خود تولید کننده یعنی برده تشکیل می داد. در دوران فئودالیسم پایه استعمار عبارت بود از مالکیت خصوصی ارباب بر زمین و مالکیت نیمه تمام بر سرف یا رعیت که البته این امر به نسبت کم یا بیش، با خصوصیات بسیار متفاوت، در کشورهای مختلف ظهور کرد و طیف بسیار متنوعی از انواع بهره کشی فئودالی را در ممالک گوناگون با ویژگی های خاص بوجود آورد.

آخرین دوران متکی به استعمار فرد از فرد دوران سرمایه داری است که در آن مالکیت خصوصی سرمایه داران وسیله بهره کشی از کارگران

و زحمتکشانی است که خود به اصطلاح آزادند و تحت مالکیتی نیستند، ولی نیروی کارشان وسیله استثمار صاحبان سرمایه است. اینها کارخانه‌ها، کارگاه‌ها، معادن و زمین‌ها و وسایل تولید کشاورزی و بانک‌ها و وسایل توزیع و وسایل حمل و نقل و غیره و غیره را در مالکیت خود دارند و از ثمره کار کارگران و سایر زحمتکشانشان پدید می‌آورند و فایده وسیله تولیداند برخوردار می‌شوند.

استثمار موجب می‌شود که به قیمت فقر و بدبختی توده‌ای کثیر که کار می‌کنند، و تولید می‌کنند، مشتری افراد صاحب وسایل تولید، ثروت اندوزند. استثمار مغایر با آزادی و شخصیت بشری است. استثمار مغایر با عدالت اجتماعی است. استثمار منافی با دموکراسی و با حقوق برابری بشری است. تمام این مفاهیم در جوامعی که استثمار حاکم است نمی‌تواند کمترین معنایی داشته باشد. تمام هیاهوی ایدئولوژیک‌های سرمایه‌داری و مبلغین رژیم‌های عوام‌فریب در این موارد به کلی پوچ و میان تهی است، زیرا شالوده‌ظلم اجتماعی و حق‌کشی، نابرابری و استثمار، استثمار است و استثمار خود همزاد جدایی‌ناپذیر سرمایه‌داری. سود کلانی که سرمایه‌دار در نتیجه کار کارگر به دست می‌آورد، بهره مالکانه یا اجاره زمین که مالک زمین‌دار از دهقان زحمتکش می‌گیرد ثمره استثمار است و برای القای آن باید همه وسایل تولیدی از مالکیت خصوصی خارج شود تا نتیجه کار و زحمت زحمتکشانش به جیب کسی دیگر نرود. این امری است که در دوران سوسیالیسم صورت می‌پذیرد و در جریان ساختمان آن همه طبقات استثمارگر و بهره‌کشی فرد از فرد از میان می‌رود.

### استراتژی و تاکتیک (Stratégie et Tactique)

واژه‌های استراتژی و تاکتیک در زمینه‌های دیگری جز مباحث سیاسی و حزبی، مثلاً در امور نظامی، یادپیا، اتیک ویا کارهای اقتصادی و غیره مورد

استعمال دارد. مثلاً در امور نظامی اولی به معنای هدف‌های نقشه‌های دورنمایی، مجموعه‌ای از عملیات وسیع و قاطع برای پیروزی در یک جنگ و دومی به معنای هدف‌های نزدیک، اقدامات بلافاصله، عملیات محلی برای پیروزی در یک نبرد مشخص به کار می‌رود.

ولی در این بحث مقصود ما استراتژی و تاکتیک حزب انقلابی طبقه کارگر در پیکار وی به خاطر رهایی اجتماعی و ملی، به خاطر پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم است. در این معنا، استراتژی و تاکتیک عبارتست از علم رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریا و همه زحمتکشان.

استراتژی عبارتست از تعیین جهت اصلی مبارزه طبقاتی پرولتاریا، تعیین ترکیب و مشخصات ارتش سیاسی تحت رهبری وی در یک مرحله معین از انقلاب، تدوین نقشه‌های ضرور برای استفاده از ذخایر مستقیم و غیر مستقیم نیروهای اصلی و فرعی انقلاب، تدوین نقشه مبارزه برای وحدت نیروهای انقلابی در گرد پرولتاریا و رهبری اقدامات و عملیات این نیروها. استراتژی یک حزب در تمام مدت یک مرحله معین از پیکار رهایی‌بخش وی، یعنی برای تمام مدت یک مرحله انقلاب، اساساً و عملاً بلا تغییر می‌ماند. مثال بزیم: حزب توده ایران که هدف غایی خود را ایجاد جامعه سوسیالیستی در ایران قرار داده معتقد است که در شرایط کنونی کشور ما انقلاب دارای دو مرحله استراتژیک است:

مرحله نخست انقلاب دموکراتیک و ملی است که در نتیجه انجام آن باید رژیم دموکراتیک و ملی استقرار یابد که استقلال سیاسی و اقتصادی میهن ما را تأمین کند، حیات سیاسی و اقتصادی کشور را دموکراتیزه کند و میهن ما را از راه رشد غیر سرمایه‌داری به سوی ترقی ببرد. استراتژی حزب ما برای این مرحله در اسناد و برنامه حزبی تعیین می‌شود.

مرحله دوم پس از نایل به این هدف‌های استراتژیک و انجام این مرحله دموکراتیک و ملی انقلاب آغاز می‌شود و عبارتست از مرحله سوسیالیستی انقلاب. در آن مرحله هدف استراتژیک عبارتست از ساختمان پایه‌های مادی

وغنی سوسیالیسم و ایجاد جامعه سوسیالیستی .

شعارهای استراتژیک یعنی آن شعارهایی که خواست‌های حزب را در مرحله معین استراتژیک بیان می‌کند.

تاکنیک چیست ؟ تاکنیک چیزی و قسمتی از استراتژی و کاملاً تابع وظایف استراتژیک مرحله معینی از انقلاب است . تاکنیک دوران کوتاهی را در درون یک مرحله استراتژیک در بر می‌گیرد، هدف‌های مشخص و نزدیکتر و محدودتر را در نظر دارد، به اشکال مشخص مبارزه در شرایط مشخص مربوط است، هدفش بدست آوردن سنگری در این یا آن نبرد، پیشروی در این یا آن زمینه، اجرای موفقیت‌آمیز این یا آن عمل و اقدام مشخص، عقب‌راندن دشمن از این یا آن موضع است . و همه اینها با در نظر داشتن هدف اصولی استراتژیک و به خاطر خدمت به آن هدف است و برای رسیدن به آن البته از آنجا که اوضاع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی همواره در تکامل و تغییر است و چه بسا این تحولات به سرعت نیز انجام می‌پذیرد و در نهضت جذر و مد پدید می‌گردد، تغییر و تحول اشکال و روش‌ها و متدهای تاکتیکی اجتناب‌ناپذیر است. نه تنها اجتناب‌ناپذیر بلکه از جانب حزب برای تأمین موفقیت ضروری است. حزب باید به درستی بهترین و مناسب‌ترین شکل و اسلوب مبارزه تاکتیکی را از بین انواع ممکن برگزیند، همواره با مهارت و طبق شرایط متغیر موجود آماده تغییر اسلوب‌های تاکتیکی باشد . مراحل و اسلوب‌ها، اشکال‌سازهایی، صور مبارزه، شعارهای تاکتیکی در هر حال باید طوری تعیین شود و به نحوی عملی گردد که بتوان به هدف استراتژیک رسید. شعارهای تاکتیکی یعنی آن شعارهایی که برای مراحل کوتاه مدت با خواست‌های مشخص تاکتیکی معین می‌شود .

در اسناد و مدارک حزب توده ایران شعارها و خواست‌های تاکتیکی نیز بیان می‌شود . پیرامون رابطه موجود بین هدف استراتژیک اصلی و شعارهای عمده تاکتیکی و هدف‌های مبرم در سند تحلیلی از وضع کشور

ما که توسط کمیته مرکزی حزب توده ایران تهیه شده (۱۳۴۸) چنین می‌خوانیم :

«آنچه در جریان این مبارزات باید از مدنظر دور نیافتد هدف و دورنمای مبارزه در مرحله کنونی انقلاب است. مبارزه در راه شعار عمده و هدف‌های مبرم هیچگاه نباید ما را چنان به خود مشغول دارد که هدف و دورنمای مبارزه انقلابی را در مجموع خود ندیده بگیریم. مبارزه در راه شعارها و هدف‌های مبرم وسایلی است برای ایجاد هرچه بیشتر زمینه اجتماعی لازم به منظور تحقق هدف اصلی مبارزه انقلابی مردم یعنی استقرار حکومت ملی و دموکراتیک. پیروزی نظام ملی و دموکراتیک در کشور ما خود محمل ضرور برای سیر جامعه به طرف سوسیالیسم است. تنها در این پیوند دیالکتیکی بین هدف‌های تاکتیکی و هدف استراتژیک مرحله کنونی انقلاب ایران است که مبارزات ما در راه خواست‌های مبرم کنونی محتوی واقعی انقلابی خود را کسب می‌کند.»

استراتژی و تاکتیک، علم رهبری مبارزه پرولتاریا دارای اصول و قواعدی است. اندیشه‌های اساسی این علم را بنیان‌گذاران مارکسیسم - مارکس و انگلس - بیان نمودند. لنین با تعمیم تجربه انقلابی جنبش جهانی کارگری در این زمینه، علم رهبری نبرد طبقاتی را بنیان‌گذار استراتژی و تاکتیک با تجربه غنی نیم قرن اخیر مبارزه طبقه کارگر و همه زحمتکشان به خاطر آزادی اجتماعی و ملی، به خاطر سوسیالیسم و کمونیسم توسط احزاب کمونیست و کارگری جهان و از راه تعمیم این تجربیات تکامل یافته و می‌یابد.

قواعد اساسی استراتژی و تاکتیک حزب انقلابی بر اساس تجربه و مبارزه انقلابی به دست آمده است. شرط رسیدن به نتیجه‌های صحیح استراتژیک و تاکتیک عبارتست از مطالعه دقیق شرایط عینی و ذهنی نهضت،



تحلیل وضع مشخص تاریخی جهان و کشور و احتراز از رویزیونیسم «چپ» و راست .

يك سلسله از اصول و قواعد استراتژيك و تاکتيك که طبق تجربه به دست آمده، نعمیم یافته صحت آنها در عمل ثابت شده و باید در جریان مبارزه ورهبری آن مراعات گردد عبارتند از : متحد کردن کلیه نیروهایی که می توان در يك لحظه معین علیه دشمن متحد کرد، منفرد کردن هر چه بیشتر دشمن ، استفاده صحیح از تمام عوامل مساعد ، استفاده صحیح از ذخیره های دایمی و موقت انقلاب ، تعیین ضعیف ترین نقطه دشمن ، تعیین جهت ضربه ، تشخیص قوای دوست ، انتخاب صحیح لحظه برای دست زدن به يك عمل ، یافتن حلقه اساسی و اصلی کار در جریسان مبارزه ، تعیین افراد مناسب برای مأموریت ها ، تقسیم مسایل و مشکلات به گروه ها و حل آنها بر حسب گروه ، طرح جسورانه هدف و مسیر احتیاط آمیز و با دقت به طرف آنها ، آمیختگی صور مبارزه ، تعیین اشکال سازمانی مناسب و غیره .

### استعمار (Colonisation)

استعمار عبارتست از سیاست دول امپریالیستی که هدفش برده کردن و بهره کشی از خلق های کشورهای دیگر ، خلق های کشورهای از نظر اقتصادی کم رشد است . دول امپریالیستی برای تحکیم سیطره خویش مانع تکامل فنی و اقتصادی و فرهنگی این کشورها می شوند . البته در قرون گذشته یعنی قبل از پیدایش امپریالیسم نیراستعمار سرزمین های غیر وجود داشته ، ولی ما در تعریف خود به استعمار در قرن بیستم توجه کرده ایم که خود به شکل تقسیم سرزمین های جهان و ایجاد امپراطوری های مستعمراتی یکی از وجوه مشخصه دوران امپریالیستی است .

مستعموره یعنی سرزمینی فاقد استقلال سیاسی و اقتصادی که کاملاً ، در همه شئون ، تابع دولت امپریالیستی استیلاگراست . این دولت و انحصارات

امپریالیستی آن از مستعمره به عنوان مواد خام و نیروی کار ارزان، بازار- فروش کالاها و عرصه سرمایه‌گذاری‌های پرسود و همچنین به‌مثابه پایگاه‌های نظامی و سوق‌الجیشی استفاده می‌کنند.

**سیستم مستعمراتی امپریالیستی چیست؟** در کنار مستعمرات، کشورهای نیمه‌مستعمره و وابسته نیز وجود دارد که در شئون مختلف سیاسی یا اقتصادی دارای وابستگی‌ها و تابعیت‌های کم و یا زیاد نسبت به دول امپریالیستی هستند. عبارت «سیستم مستعمراتی امپریالیسم» یعنی مجموعه همه مستعمرات، نیمه‌مستعمره‌ها و ممالک وابسته که توسط امپریالیست‌ها مورد بهره‌کشی قرار گرفته و تحت سلطه آنان قرار دارند. این سیستم در مرحله انحصاری سرمایه‌داری بوجود آمد. در آغاز قرن کنونی چند کشور بزرگ امپریالیستی با توسل به نیروی ارتش و واحدهای مستعمراتی و لژیون‌های خارجی، تقسیم سرزمین‌های جهان را بین خود پایان داده بودند و از آن پس بارها برای تقسیم مجدد جهان و تسخیر مستعمرات جدید بایکدیگر به‌جنگ و ستیز برخاستند و درباره این دوران است که لنین می‌نویسد:

«سرمایه‌داری به‌یک سیستم جهانی متمرکز استعماری و تسلط

مالی بر اکثریت عظیم مردم جهان توسط مستی کشورهای به اصطلاح جاو افتاده مبدل شده است.»

**متروپل** - یعنی کشور امپریالیستی صاحب مستعمره. انحصارات بزرگ کشور متروپل با نیروی عظیم مالی و صنعتی خود سود کلانی به حساب غارت و بهره‌کشی از مستعمرات به دست می‌آورند. به علت بازوی کار ارزان، کثرت منابع طبیعی و ارزانی مواد خام، سرمایه‌گذاری متروپل در مستعمره سودهای افسانه‌ای به بار می‌آورد. هم‌زمان با غارت آشکار مردم این سرزمین‌ها و ثروت‌های ملی آنان، کشور مستعمره به زاینده کشاورزی و مولد مواد خام متروپل مبدل می‌شود.

**عقب‌ماندگی اقتصادی** یکی از شوم‌ترین و سنگین‌ترین نتایج سلطه استعماری است. انحصارات متروپل مانع تکامل صنایع و به‌ویژه ایجاد صنایع

سنگین، مانع رشد تکنیک و همزمان با آن مانع تقویت کادرهای ملی می‌شوند. اقتصاد برخی از این سرزمین‌ها را به اقتصاد مونوپولیتور «يك محصولی» مثل نفت یا نیشکر یا قهوه یا مس مبدل می‌کنند که تمام سررشته آن هم در دست انحصارات امپریالیستی است. این امر خود بعداً دشواری‌های عظیم در راه ایجاد یک اقتصاد ملی متوازن و همه‌جانبه به بار می‌آورد. مبادله نابرابر وجه مشخصه تجارت بین متروپل و مستعمره، یکی دیگر از منابع سود کلان انحصارات است. استعمار در دوران کلاسیک خود همواره حسامی و پشتیبان مرتجع‌ترین قشرهای محلی بوده، اشکال فئودالی و ماقبل فئودالی را همچنان با برجانگهداشته به کمک آن، اقتصاد را به عقب ماندگی و زحمتکشان رابه فقر و گرسنگی محکوم می‌کرده است. عقب‌ماندگی اقتصادی محصول غارت و سلطه انحصارات امپریالیستی و تشخیص سیاست استعماری دول امپریالیستی است نه ثمره مناسبات اقتصادی معمولی بین کشورهای فقیر و کشورهای غنی به‌طور اعم.

**مبارزه علیه استعمار و فروپختن سیستم مستعمراتی - علیه سلطه استعماری، علیه این غارت و سیطره سیاسی و اقتصادی، خلق‌های کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره بپاخاسته و مبارزه شدیدی را برای آزادی ملی و استقلال آغاز کردند. نهضت استقلال‌طلبی پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر وارد مرحله نوین و پرتوانی شد و پس از جنگ دوم جهانیگیر و ایجاد سیستم جهانی سوسیالیسم به دوران عالی‌تری گام گذاشت. پیدایش و تحکیم سوسیالیسم، عصر رهایی ملل مستعمره را از زنجیر بردگی استعمار بشارت داد. موج نیرومند نهضت‌های رهایی‌بخش ملی طومار سیستم جهانی استعماری را درهم پیچید. انقلاب‌های خروشان ملی ارگان امپریالیسم رابه لرزه درمی‌آورد. لبه تیز این یورش جهانی متوجه امپریالیسم امریکاست که به مدافع اسامی سیستم بهره‌کشی استعماری به ژاندارم درجه یک بین‌المللی بدل شده است. در نتیجه این نبرد به جای مستعمرات سابق در کشورهای نیمه مستعمره، بیش از پیش کشورهای مستقل و نو بنیاد پدید**

گشته وهدید می گردد.

ولی این مبارزه هنوز به پایان نرسیده است. مللی که در حال گسستن زنجیرهای استعماری هستند به مراحل مختلفی از رهایی رسیده اند. بسیاری از آنها دولت های ملی تشکیل داده اند ولی همچنان برای تقویت استقلال سیاسی خویش می کوشند و برای احراز استقلال اقتصادی راهی دراز در پیش دارند. ملل کشورهایی که ظاهراً مستقل ولی عملاً در قید وابستگی سیاسی و اقتصادی، انحصارهای بیگانه هستند برای مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم های ارتجاعی و استبدادی بیامی خیزند. نهضت آزادیبخش ملی در کار کشورهای سوسیالیستی و جنبش کارگری کشورهای پیش افتاده به یکی از مسایل عمده ضد امپریالیستی عصر مابدل شده است. در مقابل این موج عظیم، امپریالیست ها به بورژوازی نسوین بهره کشی متوسل شده اند که مجموعه آن را استعمار نوین می نامند.

### اشکال مبارزه بین بورژوازی و پرولتاریا

با تکامل سرمایه داری پرولتاریا نیز رشد می کند و اشکال مبارزه او علیه بورژوازی متنوع تر و حادث تر می گردد. مبارزه طبقاتی به ویژه در سه شکل اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک تظاهر می کند.

**الف - مبارزه اقتصادی** - ساده ترین شکل مبارزه است که برای توده های وسیع کارگران و زحمتکشان قابل حصول است. مبارزه اقتصادی، مبارزه پرولتاریاست برای بهبود وضع مادی و شرایط کار و زندگی خود. این مبارزه به صورت مبارزات صنفی و مطالباتی در می آید. کارگران ضمن این مبارزه از کارفرمایان افزایش دستمزدها، کاهش ساعت کار، تعیین حداقل مناسب دستمزد، مرخصی با استفاده از حقوق، حق بازنشستگی، بیمه - اجتماعی حق تشکیل سندیکا و غیره را طلب می کنند و برای قبولاندن این خواست ها به انواع پیکارها و منجمله به اعتصاب دست می زنند. مبارزه اقتصادی

پرولتاریا از لحاظ تاریخی نخستین شکل مبارزه طبقاتی پرولتاریاست و نقش بزرگی در رشد جنبش انقلابی پرولتاریا دارد. این مبارزه توده‌های وسیع پرولتاریا را به مبارزه جلب می‌کند و مکتب خوبی برای سازماندهی و تشکل آنهاست. در جریان مبارزه اقتصادی سطح آگاهی کارگران بالا می‌رود و همبستگی طبقاتی آنها تحکیم می‌شود. در جریان این مبارزه بود که نخستین سازمان‌های کارگری یعنی سندیکاها، اتحادیه‌ها، کنوپراتیوها و صندوق‌های تعاون پدید آمدند. اما مبارزه اقتصادی دارای خصیلت محدود است. این هنوز مبارزه تمام طبقه پرولتاریا علیه طبقه بورژوازی نیست بلکه برخورد گروه‌های کارگران با سرمایه‌دار صاحب این یا آن کارخانه و مؤسسه در این یا آن منطقه است. هدف این مبارزه اساس سرمایه‌داری یعنی مالکیت خصوصی و اسباب تولید نیست و وظیفه محو قدرت دولتی بورژوازی را در برابر خود قرار نمی‌دهد. هدف مبارزه اقتصادی نه از بین بردن استثمار بلکه محدود کردن آن و کاستن آن است. با رشد و تکامل پرولتاریا مبارزه اقتصادی و صنفی کارگران کارخانه‌ها و مناطق جداگانه به مبارزه مشترک طبقه کارگر با طبقه سرمایه‌دار به مثابه یک واحد اجتماعی بدل می‌گردد و مبارزه طبقاتی در شکل سیاسی خود که شکل عالی‌تری است بروز می‌کند.

### ب- مبارزه سیاسی - مبارزه به خاطر نابودی پایه‌های نظام

سرمایه‌داری، مبارزه به خاطر در دست گرفتن قدرت سیاسی، به خاطر دیکتاتوری پرولتاریاست. پرولتاریا از راه مبارزه اقتصادی می‌تواند تا حدودی وضع مادی خود را بهبود بخشد و بورژوازی را به پاره‌ای گذشته وادار سازد، ولی ارضاء و تأمین منافع عمیق اقتصادی و سیاسی او دایره‌هایی از استثمار برای همیشه فقط با نابودی قدرت سیاسی بورژوازی و برقراری قدرت سیاسی پرولتاریا یعنی برقراری دیکتاتوری پرولتاریا امکان پذیر است. برای نیل به این هدف پرولتاریا به مبارزه سیاسی دست می‌زند و از وسایل مختلف از قبیل اعتصابات سیاسی، دموکراسیون‌ها مبارزه مسالمت‌آمیز برای اشغال

کرسی‌های پارلمانی و بلاخره مبارزه مسلحانه استفاده می‌کند. معذک همه این وسایل در آخرین تحلیل تابع وظیفه تدارک و اجرای انقلاب سوسیالیستی است. انقلاب پرولتاریایی سوسیالیستی عالی‌ترین مرحله مبارزه طبقاتی پرولتاریا، وسیله منحصر به فرد و قاطع نابودی سرمایه‌داری و تحصیل قدرت سیاسی توسط پرولتاریا است.

ج- مبارزه ایدئولوژیک - برای جنبش انقلابی پرولتاریا، مبارزه ایدئولوژیک، یعنی مبارزه با ایدئولوژی بورژوازی، ایدئولوژی مسلط در جامعه سرمایه‌داری و به‌خاطر پیروزی ایدئولوژی پرولتاریایی سوسیالیستی، اهمیت فراوانی دارد.

تکامل سرمایه‌داری ناگزیر مستلزم اتحاد و تشکیل پرولتاریا است. معذک پرولتاریا برای نابودی نظام سرمایه‌داری نه تنها باید به‌مثابه طبقه تشکیل شود بلکه باید به‌منافع طبقاتی خود، به وظیفه شگرف تساریخی خود آگاهی یابد. برای این است که پرولتاریا به‌تئوری انقلابی نیازمند است. خود پرولتاریا به‌علت نداشتن وقت و فرصت، نداشتن وسایل و کمی آموزش‌قلدر نیست چنین تئوری را ایجاد کند. این تئوری انقلابی توسط روشنفکرانی که به‌سوی پرولتاریا آمدند تدوین گردید. این تئوری انقلابی جدید همان مارکسیسم-لنینیسم است که رهبران بزرگ پرولتاریا-مارکس و انگلس و لنین-آنها ایجاد کردند. ولی با تدوین تئوری مترقی انقلابی وظیفه‌پایان نمی‌پذیرد. پس از ایجاد چنین تئوری باید آنرا در افکار کارگران رموخ داد. بنابراین مبارزه ایدئولوژیک مبارزه علیه جریان خودرو در جنبش کارگری نیز هست، مبارزه به‌خاطر اینکه توده‌های وسیع پرولتاریایی ایدئولوژی مارکسیستی-لنینیستی را فراگیرند. مبارزه ایدئولوژیک نیز مانند مبارزه اقتصادی به‌خودی خود هدف نیست. این مبارزه تابع وظایف سیاسی جنبش، تابع سرگونی سلطه بورژوازی و برقراری سلطه پرولتاریا است.

## اقتصاد سیاسی (Economie politique)

اقتصاد سیاسی - عبارتست از علم قوانین تولید و توزیع نعمات مادی در مراحل مختلفه تکامل جامعه انسانی.

از همان دوران بردگی که اقتصاد سیاسی به مثابه يك دانش عملی به ظهور پیوست ماهیت طبقاتی اش آشکار شد. بدین معنی که طبقات حاکمه از آن برای توجیه ایدئولوژیک حق برده داران بداشتن و استثمار بردگان استفاده کردند به تدریج بار شد جامعه و مناسبات اجتماعی و اقتصادی اهمیت علم اقتصاد نیز بیشتر می شود.

اقتصاد سیاسی کلاسیک، بورژوازی، طی جریان تکامل شیوه تولید سرمایه داری پدید می آید، که نمایندگان برجسته آن نظیر «آدام اسمیت» و «دیوید ریکاردو» گام های مهمی در راه درک قوانین تولید و توزیع اجتماعی نعمات مادی برداشتند. این مکتب پایه های تحقیق علمی اقتصاد سرمایه داری را شالوده ریزی کرد. ولی این مکتب البته نظام سرمایه داری را بدون نقص و جاودانی می انگاشت و مدافع منافع بورژوازی بود که در دوران اولیه تکاملش با فئودالیسم مبارزه می کرد و نقش مترقی داشت. اواخر قرن هفدهم و اوایل قرن هیجدهم میلادی دوران شکفتگی این مکتب در انگلستان و فرانسه بود. بهترین نمایندگان اقتصاد سیاسی کلاسیک بورژوازی در این دوران طی مبارزه خود با مبادی قرون وسطایی و فئودالی اقتصاد، استقرار اقتصاد سرمایه داری و امحاء مقررات فئودالی را در حیات اقتصادی طلب می کردند و از این راه می خواستند طبیعی بودن قوانین اقتصادی و به عبارت امروری عینی بودن این قوانین را اثبات کنند و به همین جهت هم به تجزیه و تحلیل شیوه تولید سرمایه داری و قوانین درونی آن پرداختند. آنها اساس تئوری ارزش بر پایه کار را تدوین کرده و بر این اساس مقولاتی نظیر بهره مالکانه و ربح و سود را توضیح می دادند. ریکاردو حتی در این تجزیه و تحلیل به وجود تناقض بین دستمزد و سود پی برد که خود اساسی برای درک تضاد بین

سرمایه‌داری و پرولتاریا به‌شمار می‌رود. درباره اهمیت این مکتب باید گفت که یکی از منابع سه‌گانه مارکسیسم را همین تئوری تشکیل می‌دهد که به‌نحوی انتقادی و خلاق از جانب مارکس مورد استفاده قرار گرفت و در ضمن نقایص و محدودیت‌های طبقاتی آن عمیقاً نشان داده شد.

اینک توضیحاتی در باره اقتصاد سیاسی خرده بورژوازی : این مکتبی در اقتصاد سیاسی است که معرف منافع خرده بورژوازی و سایر گروه‌های دارای وضع میانه بورژوازی و پرولتاریا است. این مکتب در آغاز قرن نوزدهم و هم‌زمان با تشدید ورشکستگی و خانه خرابی تولیدکنندگان کوچک به‌ظهور پیوست سیسموندی (Sismondi) در سویس و پرو دون (Proudhon) در فرانسه و گری (Gray) در انگلستان معروف‌ترین نمایندگان این مکتب هستند. آنها توانستند برخی از تضادهای سرمایه‌داری را برملا کنند و تولید بزرگ سرمایه‌داری را از موضع خرده بورژوازی مورد انتقاد قرار دهند. عنصر مثبت در این مکتب همین انتقاد دبی‌بردن به برخی تضادهای اقتصاد سرمایه‌داری است. مطالبی مربوط به ورشکستگی تولیدکنندگان کوچک و هرج و مرج در تولید، اجتناب‌ناپذیری بحران‌ها توسط این مکتب بررسی شده است ولی نمایندگان این مکتب ماهیت و اساس تضاد سرمایه‌داری و راه‌های تکامل آتی آنرا نمی‌دیدند. پیشنهادهای آنان برخی تخیلی و غیر علمی و برخی ارتجاعی و مغایر با روح تکامل جامعه بود. در زمان حاضر بازماندگان این مکتب در کشورهای امپریالیستی پیدایش و تکامل انحصارهای بزرگ را نتیجه تکامل عینی و ناگزیر جامعه سرمایه‌داری می‌دانند و منکر آنند که دولت در حقیقت آلت و وسیله‌ای در دست سرمایه‌های انحصاری است و از آن جهت که پنداری واهی را درباره دولت و ماهیت آن تبلیغ می‌کنند نقشی منفی‌بازی می‌کنند و در برخی از کشورهای در حال رشد، اقتصاددانان طرفدار این مکتب در بسیاری موارد در نهضت دموکراتیک عمومی و ضد امپریالیستی شرکت می‌جویند و باسلطه امپریالیست‌ها مخالفتند ولی نمی‌توانند افق روشن و راه صحیحی در مقابل جامعه خود و رشد



اقتصادی مستقل پیشنهاد کنند .

در باره اقتصاد سیاسی مارکسیستی به طور خلاصه باید گفت که پیدایش آن وابسته به ظهور پرولتاریا به مثابه يك نیروی طبقاتی مستقل است. مارکس و انگلس رهبران عالیقدر جنبش کارگری در نیمه دوم قرن نوزدهم، شیوه تولیدی سرمایه‌داری را همه جانبه و عمیقاً مورد تجزیه و تحلیل علمی قرار دادند و بایه‌ره‌گیری از عناصر علمی اقتصاد سیاسی کلاسیک بورژوازی، اقتصاد سیاسی پرولتری را به مثابه يك علم تمام عیار تسدوین نمودند که خود هم اکنون بخش مهمی از اجزاء متشکله تئوری عمومی مارکسیسم-لنینیسم به‌شمار می‌رود. پیدایش اقتصاد سیاسی مارکسیستی انقلابی در تاریخ اقتصاد سیاسی است. این مکتب خلاق تمام مسایل اساسی اقتصادی را توضیح می‌دهد و مرتباً غنی‌تر می‌شود. این مکتب مناسبات بین انسان‌ها و طبقات اجتماعی و مناسبات اقتصادی و تولیدی را روشن می‌سازد و روابط تولیدی را در مجموعه روابط اجتماعی دارای نقش قاطع اساسی می‌شمارد و قوانین عینی تکامل اقتصاد و چگونگی آمدن يك نظام اجتماعی به جای نظام اجتماعی دیگر را کشف کرده و توضیح می‌دهد. علم اقتصاد مارکسیستی توانست قوانین عینی بیرونی پیدایش، تکامل و نابودی اجتناب ناپذیر شیوه تولیدی سرمایه‌داری را علماً ثابت کند .

از آنجا که نظام اقتصادی شالوده و پایه‌ای است که بر آن مجموعه رولهای سیاسی قرار دارد، مارکس توجه ویژه‌ای به مطالعه و کشف قوانین عینی و اقتصاد سرمایه‌داری معطوف داشت. کتاب «کاپیتال» یا سرمایه اثر مارکس به این تجزیه و تحلیل اختصاص دارد و در آن راز استثمار سرمایه‌داری و مناسبات اقتصادی بین کار و سرمایه، تضاد طبقاتی در این جامعه و چگونگی تبدیل انقلابی آن به جامعه سوسیالیستی بیان می‌گردد. شالوده اقتصاد سیاسی مارکسیستی تئوری اضافه ارزش (یا ارزش اضافی) است که اساس استثمار سرمایه‌داری را برملا می‌سازد. رسالت تاریخی طبقه کارگر، نقش رهبری-کننده وی در سرنگونی سرمایه‌داری و در امر ساختمان سوسیالیسم بر-

شالوده همین تئوری بنا شده است. علم اقتصاد مارکسیستی به این ترتیب اسلحه نیرومند مبارزه و راهنمای عمل احزاب کمونیستی و کارگری است. کشف قوانین آخرین مرحله سرمایه‌داری یعنی امپریالیسم و تکامل دانش اقتصاد مارکسیستی به درخشان‌ترین وجهی توسط لنین صورت گرفت. نیروی حقیقی علم اقتصاد مارکسیستی در رابطه خلل ناپذیرش با واقعیت و ماهیت خلاق و دائماً تکامل یابنده وی نهفته است. این علم به وسیله تعمیم دایمی تجربه تکامل اقتصاد سرمایه‌داری و مبارزه طبقاتی پرولتاریا و نهضت ضد امپریالیستی و ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم مرتباً غنی‌تر می‌شود.

### الیگارشی (Oligarchie)

لغت الیگارشی در اغلب زبان‌های اروپایی مورد استعمال دارد و معنای آن عبارتست از سیادت گروه معدود. مفهوم رایج عبارتست از سیادت سیاسی و اقتصادی گروه‌های معدودی از ثروتمندان، امثالثار گران و صاحبان نفوذ و بنابراین یکی از اشکال حکومتی در نظام‌های استعماری است. چنین شکل حکومتی در دوران‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی (برده‌داری و فئودالیت و سرمایه‌داری) وجود داشته و آن هنگامی بوده که مشتی افراد معدود ولی زورمند و مقتدر همه اهرم‌ها را به دست خود گرفته و بر توده عظیم مردم حکم‌روایی می‌کردند. اینست مفهوم عمومی الیگارشی. این واژه از لغت یونانی اولیگارکیا مشتق است که در آن زبان از زمان باستان به معنای حکومت عده‌ای قلیل بوده است، عده‌ای که البته قشر فوقانی ثروتمند و قدرتمند جامعه را تشکیل می‌دادند و به همین جهت هم از لغت الیگارشی مفهوم قشر فوقانی این یا آن طبقه و یا هیئت حاکمه یا گروهی، معدود از نظر عده، ولی مقتدر از نظر نفوذ و ثروت، نیز مستفاد می‌شود.

در اقتصاد و آثار سیاسی و اجتماعی عبارت الیگارشی مالی نیز بسیار رایج است. الیگارشی مالی یعنی سیادت اقتصادی و سیاسی گروه معدودی

از سرمایه‌داران بزرگ مالی که عملاً مالک انحصارات صنعتی و بانکی بوده و در دست‌های خود نظارت بر شاخه‌های اساسی اقتصاد را متمرکز ساخته‌اند. بنابراین عبارت الیگارش‌ی مالی مربوط به مرحله امپریالیسم، بالاترین مرحله رشد سرمایه‌داری است. الیگارش‌ی مالی، یعنی تسلط اقتصادی و سیاسی مشتی سرمایه‌دار بزرگ، در عصر امپریالیسم پیدا می‌شود هنگامی که عده کمی از انحصارات بسیار بزرگ مواضع مسلط را در همه شاخه‌های اقتصاد سرمایه‌داری احراز می‌کنند و در نتیجه آمیختگی سرمایه صنعتی انحصاری و سرمایه بانکی انحصاری آنچه را که «سرمایه مالی» می‌نامیم بوجود می‌آید.

این است مفهوم الیگارش‌ی مالی. به عنوان نمونه در ایالات متحده امریکا يك گروه محدود از انحصارات بسیار قدرتمند مالی نظیر مورگان دوپن و روکفلر بر سراسر اقتصاد و سیاست کشور حکمروایی دارند. در خود امریکا این افراد به ۶ خانواده بزرگ معروفند اگرچه از نه گروه تجاوز نمی‌کنند. اینها تمام رشته‌های اساسی اقتصادی و سیاست داخلی و خارجی و مطبوعات و سایر وسایل تبلیغاتی و دستگاه دولتی و دانشگاه‌ها و مؤسسات فنی و غیره و غیره را در دست گرفته‌اند. خانواده مرگان ۱۲ مؤسسه عظیم بانکی، صنعتی، حمل و نقل، نظامی، باثروتی بیش از ۵۰ میلیارد دلار؛ خانواده روکفلرنه مؤسسه بزرگ بانکی و صنایع نفتی با سرمایه ۴۰ میلیارد دلار؛ خانواده دوپن صنایع شیمیایی و اتومبیل‌سازی؛ خانواده ملون صنایع آلومینیوم؛ خانواده فورد صنایع اتومبیل‌سازی را تحت نظارت کامل دارند. در فرانسه این الیگارش‌ی به «۲۰ خانواده» معروف است که سرمایه‌های انحصاری، بانک‌ها و صنایع را در اقتصاد فرانسه در دست دارند. روتشیلد، وندل، شنایدر، داسو، ماله از مهم‌ترین خانواده‌های الیگارش‌ی مالی در فرانسه هستند. الیگارش‌ی مالی برای استقرار سیادت خود از وسایل و اشکال متنوع استفاده می‌کند، دهها وصدها مؤسسه و شعبه بزرگ و شرکت با نام‌های مختلف تأسیس می‌کند، با شرکت در سایر مؤسسات

داشتن سهام بر آنها نظارت می‌کند، نفوذ خود را بر اقتصاد کشورهای دیگر نیز می‌گستراند. الیگارش‌های مالی نه فقط از این طرق سودهای گزاف به دست می‌آورد و از صنایع جنگی استفاده‌های کلان می‌ببرد و دستگاه دولتی و تبلیغاتی و تعلیماتی را زیر سیادت خویش می‌کشد بلکه حاکم و الهام بخش سیاست داخلی و خارجی دولت‌ها شده‌اند. آنها را نیز در اجرای سیاست ارتجاعی و تجاوز کارانه امپریالیستی و نواستعماری تعیین می‌کند. در حقیقت بر اثر تسلط الیگارش‌های مالی آزادی‌های دموکراتیک بورژوازی نیز منکوب می‌شود و نوعی از تمرکز قدرت دولتی را در دست این قشر فوقانی طبقه حاکمه به وجود می‌آورد که آن را «پلوتوکراسی» (Plutocratie) می‌نامند. به این جهت است که از «یکتاتوری الیگارش‌های مالی» سخن می‌گوییم زیرا آنها در همه شئون اقتصادی، سیاسی و اجتماعی فعال ماسی‌شاء هستند.

### امپریالیسم (Imperialisme)

امپریالیسم عانی‌ترین و آخرین «مرحله سرمایه‌داری» است. این مرحله از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن حاضر آغاز می‌شود. تدوین تئوری مربوط به امپریالیسم و تجزیه و تحلیل وجوه مشخصه آن توسط ولادیمیر-ایلیچ لنین صورت گرفت. وی پنج وجه مشخصه اساسی زیرین را برای امپریالیسم توصیف نمود:

۱- تمرکز و تراکم تولید و سرمایه موجب ایجاد انحصارها (مونوپول‌ها)

شد. انحصارها در مرحله نقش قاطع را در حیات اقتصادی بازی می‌کنند:

۲- امتزاج و ترکیب سرمایه بانکی و سرمایه صنعتی به پیدایش

سرمایه مالی و الیگارش‌های مالی منجر گردید:

۳- صدور سرمایه به جای صدور کالا اهمیت ویژه‌ای کسب می‌کند.

۴- ایجاد اتحادیه‌ها و کنسرن‌های انحصاری سرمایه‌داران. این

اتحادیه‌ها به صورت کارتل‌ها، تراستها و کنسرسیوم‌ها جهان را از نظر

اقتصادی بین خود تقسیم می کنند:

بهبان تقسیم منطقه ای سرزمین های جهان بین بزرگترین و ثروتمندترین دول سرمایه داری و آغاز تجدید تقسیم آنها.

اساس اقتصادی و خصالت ویژه امپریالیسم عبارتست از تسلط انحصارها. انحصارها در رشته های مختلف کاملاً و همه جانبه اقتصاد و سیاست بزرگترین کشورهای سرمایه داری را در حیطه اقتدار وزیر سیطره خود می گیرند و رقابت آزاد از بین می رود. سلطه انحصارها در حیات اقتصادی بانفوذ و قدوت روز افزون آنها در زمینه سیاسی همراه است که دستگاه ولتی را زیر فرمان خود می کشند و تحت الشعاع منابع خود می سازند. در این مرحله سرمایه داری، انحصارها امپراطوران قدر قدرتی در همه شئون هستند. خود لفت امپریالیسم نیز از ریشه لاتینی امپریو (Imperiu) به معنای امپراطوری مشتق می شود. در این مرحله اشاعه کم و بیش دوران سرمایه داری در سراسر کره زمین جای خود را به تکامل جهتی و فلاکت آور داد. این امر موجب شدت وحدت بی باقیه کلیه تضادهای سرمایه داری یعنی تضادهای اقتصادی، سیاسی، طبقاتی و ملی گردید. مبارزه دول امپریالیستی بر سر بازار فروش و عرصه های سرمایه گذاری و به دست آوردن مواد خام نیروهای کار ارزان و احراز تسلط جهانی، حدت بی مناقبه ای یافت که در دوران تسلط بلامنازع امپریالیسم، امپریالیسم ناگزیر کار را به جنگ های ویرانی آوری کشاند.

امپریالیسم در عین حال مرحله تلاشی سرمایه داری، مرحله پوسیدگی و احتضار آن است، امپریالیسم آستان انقلاب سوسیالیستی است. در این مرحله، در مجموع سیستم جهانی سرمایه داری، شرایط برای انقلاب اجتماعی پرولتاریا نضج پیدا می کند. تضاد بین کار و سرمایه تضاد بین دول امپریالیستی و کشورهای وابسته و مستعمره، تضاد بین خود دول امپریالیستی هر چه بیشتر شدیدتر می شود. وجود سیستم جهانی سوسیالیستی خود موجب تشدید این تضادهای سه گانه می گردد. واضح است که تشدید تضادها و پوسیدگی ماهوی امپریالیسم به معنای رکو دو وجود مطلق سرمایه داری نیست.

لنین می نویسد:

«اشتباه خواهد بود اگر تصور شود که تمایل به تلاشی

و پوسیدگی مغایر بارشد سریع سرمایه‌داری است.»

تضادهای امپریالیسم موجب تسریع پروسه تبدیل سرمایه‌داری

انحصاری به سرمایه‌داری انحصاری دولتی گردیده است. این شکل

درحالی که سلطه انحصارها را بر زندگی مردم تقویت می‌کند نیروی انحصارها

را با نیروی دولت در دستگاه واحدی متحد می‌سازد تا حداکثر سود برای

بورژوازی تأمین شود و نظام سرمایه‌داری حفظ گردد. ولی نه‌این‌شکل، نه

نظامی کردن حیات اجتماعی و اقتصادی کشور و نه انترناسیون (یعنی درهم

آمیختگی و ادغام و تشکیل سازمان‌های جدید مافوق ملی، سیاسی و اقتصادی

به‌منظور پیوستگی دول و انحصارات سرمایه‌داری) نمی‌تواند پایه‌های پوسیده

سرمایه‌داری را نجات دهد. رشد تولید در برخی کشورهای سرمایه‌داری

هرگز نتوانسته است جلوی حدت یا قتن تضادهای ملی و بین‌المللی سرمایه‌داری

را بگیرد.

درحالی که سود و مافوق سود انحصارها افزایش می‌یابد، اتوماسیون

(استفاده از مسایل خودکار در تولید) در شرایط سرمایه‌داری مصایب جدیدی

برای زحمتکشان به بار می‌آورد.

سلطه انحصارها نه فقط علیه کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان

متوجه است بلکه بر منافع قشرهای بورژوازی کوچک و متوسط زیان‌وارد

می‌سازد. واقعیات پوچ بودن تئوری‌هایی نظیر سرمایه‌داری خلقی «و دولت

بهر روزی همگانی را ثابت کرده است.

سند اساسی کنفرانس بین‌المللی احزاب کمونیست و کارگری (۱۹۶۹)

شیوه‌های امپریالیسم و راه مقابله با آن را چنین تحلیل می‌کند:

«بورژوازی انحصارگر همه جامی گوشداین پندار موهوم

را ایجاد کند که گویا به‌همه خواست‌های زحمتکشان بدون تحول

انقلابی نظام موجود می‌توان دسترس یافت. سرمایه‌داری به قصد

استتار ماهیت استثمارگر و تجاوزگرانه خویش به اشاعه انواع نظریات آرایش گرانه از قبیل «سرمایه داری خلقی»، «دولت بهرورزی عمومی»، «جامعه فراوانی» و غیره توسل می جوید. جنبش انقلابی کارگری این نظریات دروغین را انشاء نموده علیه آنها با قاطعیت مبارزه می کند و بدین سان بحران ایدئولوژیک امپریالیسم را عمیق تر می سازد. توده های مردم همواره بیشتر از ایدئولوژی امپریالیستی روی برمی گردانند.

وجدان بشریت و خرد وی نمی تواند با بزهکاری های امپریالیسم آشتی کند. گناه دو جنگ جهانی که در آنها دهامیلیون انسان به هلاکت رسیدند، برعهده امپریالیسم است. امپریالیسم ماشین جنگی بی سابقه ای ساخته که منافع عظیم انسانی و مادی را می بلعد، با تازاندن مسابقات تسلیحاتی برای دهها سال آینده برنامه های تولید تسلیحات نوینی را تدوین می کند، حامل خطر جنگ جهانی هسته ای است که در صورت انفجار، در آتش آن صدها میلیون انسان نابود و کشورهای بی گلی منهدم خواهند شد.

فاشیسم، این رژیم ترور سیاسی و اردوگاه های مرگ هولناک امپریالیسم بود. امپریالیسم هر جا که بتواند بر حقوق و آزادی های دموکراتیک یورش می برد، شایستگی انسان را گدمال می کند، نژادپرستی می پروراند.

امپریالیسم مسئول محرومیتها و مصایب صدهامیلیون انسان است، مسبب اصلی پیدایش این وضع است که توده های عظیمی در کشورهای آسیا و افریقا و امریکای لاتین مجبورند در شرایط فقط بیماری، بیسواد، مناسبات اجتماعی عهد عتیق زیست کنند و خالق های کاملی به مرگ تدریجی و نابودی محکوم شوند.

سیر تکامل اجتماعی نشان می دهد که امپریالیسم بسا

منافع حیاتی زحمتکشان یدی و فکری، اقشار اجتماعی گوناگون، ملت‌ها و کشورهای تصادم می‌یابد. علیه امپریالیسم توده‌های همواره عظیم‌تر و جنبش‌های اجتماعی، خالق‌هایی یک جا به مبارزه برمی‌خیزند.

برای پایان دادن به اعمال جنایت کارانه امپریالیسم که می‌تواند بلاای باز هم سنگین‌تری بر سر بشریت فرود آورد، می‌بایست طبقه کارگر، نیروهای دموکراتیک و انقلابی، خلق‌ها متحد شوند و مشترکاً به مبارزه بپردازند. لگام زدن بر متجاوزان و رها کردن بشریت از چنگ امپریالیسم - رسالتی است برعهده طبقه کارگر و تمام نیروهای ضد امپریالیستی که در راه صلح، دموکراسی، استقلال ملی و سوسیالیسم می‌رزمند.»

اصحاح لاجل انقلابی امپریالیسم در سراسر جهان هم‌زمان انجام نمی‌گیرد. ناموزونی تکامل اقتصادی و سیاسی کشورهای سرمایه‌داری در دوران امپریالیسم موجب می‌شود که در کشورهای مختلف در زمان‌های مختلف صورت گیرد. باز هم نین بود که تئوری انقلاب سوسیالیستی را در شرایط تاریخی امپریالیسم بسط داد و تعالیم مربوط به امکان پیروزی سوسیالیسم نخست در یک یا در چند کشور سرمایه‌داری مجزا را تدوین نمود. انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر به منزله اثبات عملی این تئوری بوده چریان نابودی سرمایه‌داری انحصاری و ایجاد جامعه نوین سوسیالیستی مدت زمان تاریخی طولانی را در برمی‌گیرد که طی آن دو سیستم هم‌زمان وجود خواهند داشت. عصر ما دوران این گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم در مقیاس جهانی است. این پروسه که از انقلاب کبیر اکتبر آغاز شد و پس از جنگ به تشکیل سیستم جهانی سوسیالیستی انجامید هم چنان ادامه دارد.

اینک بزرگترین دولت امپریالیستی جهان امپریالیسم امریکا است. این تکامل یافته‌ترین کشور صنعتی سرمایه‌داری دارای ناهنجارترین اقتصاد نظامی شده و رسواترین حیات اجتماعی و سیاسی است. امپریالیسم امریکا بیش از



کلیه کشورهای سرمایه‌داری دیگر ثروت کشورهای آسیا و امریکای لاتین و آفریقا را می‌رباید و با سیاست توطئه کودتاسازی، پیمان‌های نظامی، کمک و قرضه، مسابقه تسلیحاتی، مداخله نظامی، گانگستریسم سیاسی و غیره سعی می‌کند دول دیگر را مطیع خویش سازد و حق حاکمیت سایر دول رشد یافته سرمایه‌داری را نقض کند. امپریالیسم امریکا اینک بزرگترین استثمارگر بین‌المللی، تکیه‌گاه عمده ارتجاع جهانی و ژاندارم بین‌المللی است.

خلق‌ها هر روز مصحمانه‌تر به مبارزه علیه امپریالیسم برمی‌خیزند. اتحاد و اشتراك عمل نیروی عمده ضد امپریالیستی معاصر یعنی کشورهای سوسیالیستی، نهضت‌های آزادی‌بخش ملی، و جنبش کارگری کشورهای سرمایه‌داری وثیقه پیروزی در این نبرد است.

### امتیاز (Concession)

در نظام سرمایه‌داری امتیاز عبارتست از دادن حق به سرمایه‌داران یا انحصارات سرمایه‌داری برای بهره‌برداری ضمن شرایط معینی از برخی مؤسسات، زمین‌ها، ثروت‌های طبیعی، معادن، دریاها و سایر اموراتصادی. این ثروت‌ها، مؤسسات و امور اقتصادی معمولاً متعلق به دولت یا استان یا شهرداری‌ها است که به وسیله امتیاز در اختیار سرمایه‌دار داخلی یا خارجی گذاشته می‌شود. سرمایه‌داران و انحصارات سرمایه‌داری از این امتیازها برای به دست آوردن مواد خام، برای تسلط اقتصادی، برای استثمار بی‌رحمانه از کارگران محلی، برای سیادت سیاسی در کشور استفاده می‌کنند. در مرحله امپریالیستی، کسب امتیازات در کشورهای وابسته رواج فراوان می‌یابد. در تاریخ معاصر ایران امتیاز تنباکو و امتیازهای نفت و هم اکنون طرح دادن امتیاز بهره‌برداری از اراضی زیر سدها به سرمایه‌داران غربی و ایجاد مؤسسات کشت و صنعت یا امتیازات مربوط به استفاده از منابع دریایی خلیج-فارس و نواحی ساحلی جنوب از این گونه‌است.

## آنارشیزم (Anarhisme)

باهر ج و مرج طلبی يك جریان سیاسی است که با منافع و آمال طبقه کارگر و همه زحمت کشان مغایر است. از نظر طبقاتی دارای ریشه خرده بورژوایی و از نظر سیاسی ارتجاعی است زیرا در جهت تکامل جامعه نیست. این لغت از واژه یونانی آنارخیا مشتق است که به معنای فقدان رهبری و حکومت است. آنارشیزمها ضرورت وجود دولت و منجمله ذولت پرولتاری را در هر گونه شرایط اجتماعی، ضرورت وجود حزب و انضباط و مشی سیاسی و برنامه عمل آنرا نفی می کنند. در جنبش انقلابی، طرفداران آنارشیزم با رهبری نهضت از جانب حزب و با ایدئولوژی آن مخالف اند. آنها به بهانه اینکه شخصیت انسان آزاد است، تنها عمل انفرادی را قبول می کنند، و در مقابل، اقدام جمعی و مبارزه طبقاتی و نهضت اجتماعی را به هیچ می گیرند. با چنین طرز تفکری روشن است که آنارشیزم عملاً مانع مبارزه مردم و گسترش و اتحاد آن می شود، طبقه کارگر را از انجام رسالت تزاریخی خویش باز می دارد، نفاق و پراکندگی را به جای تشکل و همبستگی می گذارد. آنارشیزم به مثابه يك جریان سیاسی، ۱۰۰-۱۳۰ سال قبل در اروپا بوجود آمد و مبلغین سرشناسی چون ماکس اشتیرنر (Stirner)، پردون، و باکونین (Bakunin) داشت. مارکس و انگلس بنیان گذاران تئوری سوسیالیسم علمی برای ایجاد سازمان کمونیستی طبقه کارگر، مبارزه طولانی و سختی را با نمایندگان این جریان سیاسی انجام دادند. لنین می نویسد:

«آنارشیزمها طبقه کارگر را تابع سرمایه داری می کنند و جز جماعات کلی علیه استثمار بدون درک ریشه و علت آن چیزی نمی گویند و به مبارزه طبقاتی ایمان ندارند.»

منجمله در کوره مبارزه علیه آنارشیزم بود که موازین سازمانی حزب طراز نوین متشکل و پیشرو با ایدئولوژی و مشی سیاسی معین تدوین شد. خطر نفوذ اندیشه های آنارشیزمی به ویژه در میان اقشار خرده بورژوازی

شهر وده و تشر عقب مانده طبقه کارگر زیادتر است، اگر چه با گسترش تهالیم مارکسیسم-لنینیسم و با تجربه ساختمان سوسیالیسم از این خطر به میزان زیادی کاسته شده است. با این حال احزاب کمونیست بخصوص در کشورهایی که طبقه کارگر دارای قدرت زیاد نیست یا در دوران نخستین رشد سرمایه‌داری است ویا شرایط اجتماعی وسلطه تفکر خرده بورژوازی برای نفوذ اندیویدوآلیسم (یامنش فردی) آماده است باید متوجه این خطرو عقیم ساختن آن باشند.

### اندیویدوآلیسم (Individualisme)

این لغت از ریشه اندیویدو گرفته شده که در بسیاری از زبان های اروپایی به معنای فرد یا شخص است. به همین جهت اندیویدوآلیسم را «منش فردی» یا «اصالت فرد» ترجمه کرده اند. اندیویدوآلیسم از مختصات ایدئولوژی و روحیه خرده بورژوازی است و در نتیجه کلیه انواع روحیاتی که در جامعه مبتنی بر مالکیت خصوصی پرورش می یابد ظاهر می گردد و معنای آن به طور خلاصه، یعنی برتر نهادن فرد بر جمع، قائل شدن اصالت و اهمیت برای فرد نه برای جمع. شعار اندیویدوآلیست ها چنین است: «اول فرد و سپس جمع». انواع فلسفه های معاصر سرمایه داری که مسئله اساسی فلسفه و جامعه شناسی را به بررسی مختصات فرد انسانی محصور می کنند و تازه آن «فرد انسانی» را نیز به شکل مطلق، همیشه یکسان و بلا تغییر در تاریخ در نظر می گیرند (مانند اگزیستانسیالیسم و پراگماتیسم و نئو نوسیم و بر-سونالیسم و غیره)، همگی بر پایه فلسفه اصالت فرد قرار دارند. نظریات آنارشیستی خرده بورژوازی نیز مظهر اندیویدوآلیسم انفرادی خرده بورژوازی است. اندیویدوآلیسم پایه فلسفی سرمایه داری است و بر این پایه سودجویی و خودپسندی توجیه می گردد.

برعکس «اصالت جمع» یا «منش جمعی» تئوری و عملی است که طبق آن منافع جمع و جامعه بر منافع فرد مقدم است و حفظ و تکامل شخصیت فرد و

رهایی او از یوغ ستم‌های اجتماعی فقط و فقط به رهایی جمع و تکامل آن مربوط است و تنها جامعه‌ای که در آن افراد با حقوق برابر و به شکل داوطلبانه در راه پیشرفت منافع عمومی، جمعی می‌کوشند می‌تواند يك جامعه وافعاً انسانی باشد.

روش اصالت جمع سوسیالیستی، مبتنی بر مالکیت اجتماعی وسایل تولید است. بدون ایجاد يك مالکیت اجتماعی و يك جامعه سوسیالیستی شرایط واقعی برای تربیت همگانی جامعه با روح جمعی به وجود نمی‌آید و روابط همکاری و تعاون جانشین روابط استثمار ستگری نمی‌شود.

سوسیالیسم می‌تواند آنچنان شرایطی بوجود آورد که در آن هماهنگی واقعی بین منافع فرد و جمع پدید آید و لازمه برآورده شدن خواست‌های فرد، چنانکه در سرمایه‌داری دیده می‌شود، سرکوب منافع جمع نباشد.

از این پایه فلسفی (اصالت فرد و اصالت جمع) دو نوع روحیه و دو نوع طرز تفکر ناشی می‌شود؛ از اصالت فرد روحیه خود پسندانه و طرز تفکر ذهنی که تمایلات خود را مقدم بر واقعیت می‌سازد، و از اصالت جمع روحیه انقلابی، همبستگی و تعاون و طرز تفکر اصولی و عینی که واقعیت عینی، مصالح تکامل جامعه را بر تمایلات و خواست‌های ذهنی مقدم می‌شمارد.

رخنه روحیه و طرز تفکر شیوه عمل اندیویدوآلیستی در حزب طبقه کارگر در جامعه‌های عقب مانده موجب تبدیل مبارزات خلاق اصولی به مبارزات گروهی و مذهبی می‌گردد. باید با این شیوه تفکر و طرز عمل پیوسته و به موقع مبارزه شود.

### انترناسیونال اول، دوم و سوم

واژه انترناسیونال به معنای بین‌الملل به آن سازمان‌های جهانی کارگری اطلاق گشت که از اواخر قرن گذشته تا اواسط قرن حاضر در دوره‌های مختلف تکامل جامعه تشکیل شد. الهام‌بخش تشکیل آن آموزش

مارکسیسم و اساسش همبستگی بین المللی کارگران و زحمت کشان کشورهای مختلف گیتی بود .

نخستین جامعه بین المللی کارگران که بعداً به انترناسیونال اول معروف شد در سال ۱۸۶۴ توسط کارل مارکس آموزگار بزرگ پرولتاریا پایه گذاری شد . مدت ها بود که مارکس و انگلس برای ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر مبارزه می کردند و تأسیس انترناسیونال به مثابه سازمان بین المللی پرولتاریا ثمره این مبارزه و پیروزی تعالیم مارکسیستی در جنبش کارگری يك قرن پیش بود . بر اثر رشد سرمایه داری در نیمه دوم قرن نوزدهم و اعتلای نهضت کارگری و دموکراتیک در اغلب کشورهای پیش افتاده و لزوم همبستگی و کمک متقابل این نهضت ها در مقیاس جهانی ، تشکیل سازمان بین المللی کارگران به يك ضرورت تاریخی مبدل شده بود . انترناسیونال اول ۲۸ سپتامبر سال ۱۸۶۴ در لندن تأسیس شد . اعلامیه تشکیل آن را مارکس نوشته است . این سند به برنامه پرولتاریای انقلابی در قرن نوزدهم مبدل شد ، و در آن وظیفه پرولتاریا : سرنگون ساختن قدرت سرمایه و استقرار حکومت کارگران از طریق مبارزه سیاسی تعریف شده بود . احزاب کارگری در آن زمان به شکل شعب این سازمان بین المللی در کشورهای مختلف تأسیس یافتند . در کمتر از دو سال ۲۵ سازمان از این قبیل ، در تقریباً تمام کشورهای اروپا و در سایر قاره ها ، تشکیل شد . مارکس در تمام مدت موجودیت انترناسیونال اول ، عضو شورای عمومی آن بسود ، و همراه با انگلس و سایر طرفداران سوسیالیسم علمی علیه عقاید خرده بورژوازی در جنبش کارگری به شدت مبارزه کرد . چاپ کتاب سرمایه (کاپیتال) در سال ۱۸۶۷ وسیله بسیار مهم ترتیب سازمان های کارگری در روح مارکسیسم و پیروزی سوسیالیسم علمی بود . مهمترین کنگره های انترناسیونال اول در این مرحله از سال ۱۸۶۶ ، هر سال یکبار ، به ترتیب در شهر ژنو ، لوزان و بروکسل و بازل تشکیل شد . در مرحله بعدی ، مبارزه داخلی انترناسیونال اول علیه آنارشیزم جریان یافت که در اسپانیا و ایتالیا طرفدارانی داشت .

مارکس و طرفدارانش ماهیت ضدپرولتری و فعالیت‌های سازمان‌شکنا نه آنارشیسم را فاش کرده و پیروزی سوسیالیسم علمی را تأمین نمودند.

به هنگام اعلام کمون پاریس، انترناسیونال اول فعالیت درخشانی انجام داد و از مبارزه قهرمانانه کارگران پاریس پشتیبانی کرده و پس از شکست آن، فعالیت‌های پرمناهنه‌ای را علیه ترور خونین بورژوازی فرانسه سازمان داد. پس از شکست کمون پاریس در همه کشورهای فشار و تضييق عليه انترناسیونال اول شدت بی‌سابقه‌ای یافت. عناصر مردد و متزلزل‌کناره‌گیری کردند و به تدریج ادامه فعالیت مرکز کار انترناسیونال اول در اروپا غیرممکن شد. به این جهت درکنگره لاهه در سال ۱۸۷۲ تصمیم گرفته شد این مرکز به نیویورک منتقل شود. انترناسیونال چهار سال بعد طی کنفرانس فیلادلفیا رسماً منحل گشت.

**انترناسیونال دوم** به‌مثابه جامعه بین‌المللی احزاب سوسیالیست در سال ۱۸۸۹ طی کنگره‌ای منعقد در پاریس تأسیس شد و در آن احزاب کارگری تقریباً همه کشورهای اروپایی و ایالات متحده آمریکا و آرژانتین شرکت جستند. مدت شش سال فعالیت این سازمان توسط فردریک انگلس رهبری می‌شد و برشالوده‌تعالیم مارکسیستی قرار داشت. در این مدت انترناسیونال دوم به پخش اندیشه‌های سوسیالیسم علمی و تحکیم احزاب کارگری کمک شایسته‌ای کرد و این احزاب به تدریج به نیروی سیاسی مهمی در اغلب کشورهای اروپایی مبدل شدند. پس از درگذشت انگلس به تدریج رهبری انترناسیونال دوم به دست اپورتونیست‌ها افتاد و آنها باعث نفوذ اندیشه‌ها و اسلوب بورژوایی در داخل جنبش کارگری شدند. رشد کمی انترناسیونال دوم همسطح بارشد کیفی آن نبود و از میزان آگاهی سیاسی و روش انقلابی آن به تدریج کاسته شد. ولی در داخل آن برخی احزاب یا شعباتی از احزاب نظیر حزب بلشویک‌های روسیه به‌تعالیم انقلابی مارکسیسم وفادار ماندند و به شدت علیه روش تسلیم طلبانه و تجدید نظر طلبانه و رفورمیستی رهبران اپورتونیست این سازمان مبارزه کردند. این مبارزه يك

جناح چپ انقلابی در داخل انترناسیونال دوم ایجاد نمود. اکثر رهبران انترناسیونال دوم پس از شروع جنگ اول جهانی در سال ۱۹۱۴ آشکارا به سرانجام مواضع بورژوازی کشورهای خود در غلطیدند، اصول همبستگی پرولتری و انترناسیونالیسم کارگری را به کلی ترك کردند. از آن موقع در داخل انترناسیونال دوم سه جریان ایجاد گشت. يك جناح راست یا سوسیال-شونیست‌ها، دیگری جناح میانه‌رو و سومی انترناسیونالیست‌ها یا جناح چپ این جناح انقلابی بلشویک‌های روسیه به رهبری لنین، انقلابیون آلمان به رهبری کارل لیبکنشت و حزب سوسیالیست چپ بلغارستان و غیره را در بر می‌گرفت. جنگ اول جهانی و خیانت رهبران انترناسیونال دوم و لیدرهای رفورمیست که تصمیمات صریح‌کننده‌های این سازمان را علناً زیر پا گذاشتند به تدریج در داخل احزاب کارگری موجب شدت مبارزه و تشکل گروه‌های انقلابی و مارکسیستی واقعی شد. در سال ۱۹۱۵ در تسمیرا والد در سویس اتحادیه سوسیالیست‌های انترناسیونالیست تشکیل شد که رهبری جناح چپ آنرا ولادیمیر ایلیچ لنین به عهده داشت. انقلاب سوسیالیستی اکتبر در سال ۱۹۱۷ پیروزی بزرگ سوسیالیسم علمی و مارکسیسم - لنینیسم و گام مهمی در راه ایجاد احزاب انقلابی کارگری گشت که طبق سنت زمان مارکس و برای نشان دادن جدایی کامل از انترناسیونال رفرمیستی دوم، این احزاب، احزاب کمونیست نام گرفتند.

**انترناسیونال کمونیستی یا انترناسیونال سوم** که به کمینترن نیز معروف است از این احزاب انقلاب تشکیل شد و از سال ۱۹۱۹ تا سال ۱۹۴۳ به فعالیت خود که نقطه تحول و چرخشی در تاریخ جنبش کارگری ایجاد نمود ادامه داد. انترناسیونال کمونیستی، سازمان انقلابی بین‌المللی و مرکز رهبری جنبش کارگری جهانی بود. نخستین کنفرانس آن در ماه مارس سال ۱۹۱۹ با شرکت احزاب و گروه‌های کمونیستی ۳۰ کشور جهان تشکیل شد و برای اولین بار در آن، احزاب انقلابی کشورهای آسیایی نیز شرکت جستند. قبل از آن، جلسه مشاوره‌ای به رهبری لنین در ماه ژانویه همان

سال با شرکت ۸ حزب تشکیل شده بود و همه احزاب و سازمان‌های کمونیستی و سوسیالیستی را به شرکت در کنگره انترناسیونال کمونیستی دعوت کرده بود. کنگره در پیام خود به پرولتاریای سراسر جهان، طبقه کارگر را به مبارزه جدی و به دست گرفتن قدرت حکومتی فراخواند. نهضت انقلابی مارکسیستی به سرعت در اروپا و آسیا و آمریکا ریشه دوآیندو وسعت یافت. احزاب جدید کمونیست در بسیاری از کشورها تأسیس یافت. در این مرحله نهضت کارگری را، هم جریان میانه‌رو که تحت این عنوان مدافع اپورتونیزم بود تهدید می‌کرد، و هم بیماری چپ روی و سکتاریسم که در احزاب جوان و بدون تجربه زمینه پیدا کرده بود. کنگره دوم انترناسیونال کمونیستی در سال ۱۹۲۰ با شرکت ۴۱ حزب تشکیل شد و نقش مهمی در مبارزه علیه به اصطلاح چپ‌روها که با شرکت کمونیست‌ها در پارلمان و درسندیکا‌های تحت‌رهبری فرمیست‌ها مخالفت کرده و در عمل وسایل مختلف مبارزه انقلابی حزب کمونیست را از وی می‌گرفتند ایفاء نمود. انتشار کتاب معروف لنین «بیماری کودکانه چپ روی در کمونیزم» درآماده کردن این کنگره و موفقیت آن نقش درجه اول را داشت. کنگره پیرامون نقش دهقانان و خلق‌های کشورهای مستعمره و اسیر، روش کمونیست‌ها را روشن کرد. در زمان تشکیل کنگره هفتم کمیترون که توجه خاص به مبارزه علیه فاشیسم نمود در جهان ۷۶ حزب کمونیست وجود داشت که فقط ۲۲ حزب از آن علنی بودند و بقیه ۵۴ حزب در شرایط غیرعلنی فعالیت می‌کردند. پس از شروع جنگ دوم جهانی تمام احزاب کمونیست فعالیت عظیمی را علیه فاشیسم سازمان داده و قهرمانانه در کشورهای اشغال شده نهضت‌های نیرومند مقاومت را رهبری نمودند. در این زمان وظایف احزاب کمونیست بیش از پیش غامض و پیچیده و شرایط پیکار گوناگون و متفاوت گشت. احزاب کمونیست رشد و تحکیم یافته بودند و با آبدیدگی و مهارت مبارزه زحمت‌کشان کشور خود را رهبری می‌کردند. در این شرایط باقی‌ماندن یک مرکز واحد رهبری با رشد نهضت کمونیستی مغایر بود و دخالت‌های سازمانی در امور سایر احزاب نتایج منفی و مضری



به بار می‌آورد. در سال ۱۹۴۳ تصمیم انحلال انترناسیونال کمونیستی به تصویب اکثریت مطلق احزاب کمونیست رسید. نقش تاریخی کمیترن تقویت و تحکیم رابطه و همبستگی بین زحمت‌گشان، آبدیده کردن و لنینی کردن این احزاب و تعیین اصول عمومی تئوریک و تبلیغاتی کمونیست بود.

این بود تاریخچه‌ای از تشکیل و فعالیت انترناسیونال. هم‌اکنون اجرای اصول انترناسیونالیسم پرولتری و همبستگی بین‌المللی زحمت‌گشان از مهمترین اصول روابط بین احزاب کمونیست و کارگری است که هر یک مستقلاً و با شناخت جامعه خود تعالیم عمومی مارکسیسم-لنینیسم را در کشورهای خود به کار می‌بندند و ضمناً از اشکال مختلف نظیر تماس‌های مشاوره‌های دوجانبه و چند جانبه، کنگره‌های احزاب مختلف، همکاری‌های مشخص، ارگان مطبوعاتی و اطلاعاتی و تئوریک مشترک، و تشکیل کنفرانس‌های منطقه‌ای و بالآخره تشکیل جلسات مشاوره جهانی استفاده کرده به تبادل نظر پرداخته، پیرامون تعیین‌مشی عمومی به بحث و بررسی می‌پردازند.

در سند اصلی کنفرانس بین‌المللی احزاب برادر (۱۹۶۹) گفته

می‌شود:

«بنیاد مناسبات متقابل بین احزاب برادر عبارت است از اصول انترناسیونالیسم پرولتری، همبستگی و کمک متقابل، احترام به استقلال و برابری و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر. رعایت دقیق این اصول شرط ضرور برای رشد همکاری رفیقانه احزاب برادر و تحکیم وحدت جنبش کمونیستی است. تمام احزاب دارای حقوق برابرند. در حال حاضر که یک مرکز رهبری در جنبش کمونیستی وجود ندارد اهمیت تلفیق داوطلبانه عمل آنها به خاطر اجرای موفقیت‌آمیز وظایف آنها به ویژه افزایش می‌یابد.»

این اصول و آن اشکال همکاری، امکانات لازم را برای یگانگی کوشش-های احزاب کمونیست و کارگری در راه آماج‌های مشترک آنها فراهم

می‌سازد .

**واژه‌انتر ناسیونال** دارای مفهوم دیگری نیز هست و آن نام سرود انقلابی کارگران و همهٔ کمونیست‌های جهان است سرایندهٔ اشعار آن اوژن پوتیه (Eugene Potier) و سازندهٔ آهنگ پوپلردگی تر (Pierre Degeyter) هستند . اوژن پوتیه کارگری شاعر بود و در کمون پاریس شرکت داشت . اشعار او همیشه زبانزد محافل انقلابی بود . پس از شکست کمون پاریس (۱۸۷۱) وی در سخت‌ترین شرایط پیکرد، باخوش‌بینی انقلابی شگفت‌انگیزی شعر جدید خود را با مطلع « برخیز ای داغ نfert خورده » و با عنوان « انتر ناسیونال » سرود . (ترجمهٔ فارسی از ابوالقاسم لاهوتی است) . پوتیه خود عضوانتر ناسیونال اول بود . طی سال‌های دشوار تبعید او نتوانست اشعار خود را به چاپ برساند . مدت‌ها بعد که جزوهٔ اشعار او چاپ شد یک کارگر موسیقی‌دان موسوم به پوپلردگی تر آهنگی برای این شعر ساخت . پس از آن در همهٔ نبردها و تظاهرات کارگری « انتر ناسیونال » به‌مثابهٔ یکی از محبوب‌ترین ترانه‌های انقلابی به زحمت‌کشان رزمنده شور و الهام می‌بخشید . از آن زمان این سرود مارش پیروزمندانهٔ خود رانخت در بلژیک و فرانسه و سپس در سراسر جهان آغاز کرد . خود پوپلردگی تر در سنین سالخوردگی توانست طی مراسم یازدهمین سالگرد انقلاب کبیرا کتبر در میدان سرخ مسکو ظنین مهیج و ظفرنمون « انتر ناسیونال » را بشنود . سرودی که در جشن و سرور، در میدان اعدام و در صحنهٔ نبرد، در شور و التهاب تظاهرات خلقی، ایمان کمونیست‌ها را به پیروزی جهان نو و کمونیسم بیان می‌دارد .

### انتر ناسیونالیسم پرولتری

#### (Internationalisme Proletarion)

عبارت است از سیاست و ایدئولوژی همبستگی بین‌المللی کارگران و همهٔ زحمت‌کشان . از نظر تاریخی اندیشهٔ انتر ناسیونالیسم پرولتری برای نخستین بار توسط کارل مارکس و فردریک انگلس رهبران بزرگ طبقهٔ کارگر

بیش از یک صد سال قبل بیان و پایه‌ریزی شد. شعار مشهوری که آنها در اثر مشهور خود مانیفست «زب کمونیست با عبارت «پرولتاریای سراسر جهان متحد شوید!» نوشتند بیان سیاسی این اندیشه بود. پایهٔ تئوریک این اندیشهٔ مارکسیستی آن است که کارگران و زحمتکشان هر کشوری عایه بورژوازی بهره‌کشی و برای دفاع از منافع حیاتی زحمتکشان، استقرار دموکراسی و سوسیالیسم بیکارمی‌کنند. در عین حال کارگران و زحمتکشان همهٔ کشورهای جهان دارای منافع حیاتی همانندی هستند و دشمن طبقاتی واحدی دارند که بورژوازی سراسر دنیا است. از همین جا لزوم اتحاد و همبستگی و پشتیبانی متقابل کارگران و زحمتکشان همهٔ ملیت‌ها و همهٔ کشورها در مبارزه برای امر مشترک سرنگونی سرمایه‌داری و بنای جامعهٔ سوسیالیستی ناشی می‌گردد. سرمایه در مقیاس جهانی متحد است، لذا کار نیز باید در مقیاس جهانی علیه آن متحد شود.

محتوی و مفهوم انترناسیونالیسم پرولتری طی یکصد سال اخیر بر اثر تکامل جامعهٔ بشری و سیر تاریخ مرتباً غنی‌تر شده است. تا قبل از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر مفهومی آن عبارت بود از همبستگی بین‌المللی زحمتکشان تمام کشور در مبارزه برای برانداختن سرمایه‌داری و به حکومت رساندن طبقهٔ کارگر. پس از انقلاب اکثر سوسیالیستی و پی‌ایش نخستین حکومت سوسیالیستی جهان محتوی و اشکال بروز انترناسیونالیسم پرولتری غنی‌تر می‌شود و مفهوم آن فقط به همان محتوی قدیمی ختم نشده بلکه عناصر مهم جدیدی را نیز در برمی‌گیرد. این عناصر عبارتند از:

- ۱- پشتیبانی جنبش جهانی کارگری از نخستین حکومت پرولتری و دفاع و حمایت از این دولت سوسیالیستی؛
- ۲- کمک و پشتیبانی حکومت شوروی و زحمتکشان شوروی نسبت به جنبش جهانی کارگری؛
- ۳- تعمیم مفهوم انترناسیونالیسم در مناسبات با ملل متحدیده و جنبش آزادی‌بخش ملی.

انگلس فرمول مشهوری دارد که در آن گفته می‌شود «ماتی که بر ملل دیگر متم روا دارد نمی‌تواند آزاد باشد». لنین این گفته را اصل اساسی انترناسیونالیسم نامیده است. تجسم کامل این اصل را در میامت لنینی حکومت جوان شوروی در قبال مختلف و اقلیت‌های ملی ساکن روسیه به روشنی می‌توان دید.

در عمل شعار معروف «پرولترهای تمام کشورها متحد شوید» با شعار «پرولترهای تمام کشورها و ملل متحد شده متحد شوید» تکمیل گردید. پس از خاتمه جنگ دوم جهانی و ایجاد یک عده کشورهای جدید سوسیالیستی و پیدایش سیستم جهانی اردوگاه سوسیالیستی، اصل انترناسیونالیسم پرولتری اساس و پایه مناسبات بین کشورهای عضو این اردوگاه گشت و مفهوم روابط برادرانه و کمک متقابل بین این دول را نیز در بر گرفت. مارکسیسم-لنینیسم و هدایت خلل‌ناپذیر منافع ملی و بین‌المللی زحمتکشان جهان را که به خاطر سوسیالیسم پیکار می‌کنند ثابت می‌کند، زیرا این مبارزه علیه سرمایه‌داری و امپریالیسم خصامت بین‌المللی دارد، اگر چه راه مشخص پیروزی آن و ساختمان سوسیالیسم وابسته به شرایط مشخص تاریخی و تناسب نیروها و عوامل دیگر در کشور است.

انترناسیونالیسم پرولتری (سوسیالیستی) اساس مناسبات بین دول سوسیالیستی است. در سند اصلی کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری (۱۹۶۹) گفته می‌شود:

«استقرار مناسبات بین‌المللی طراز نوین، تکامل اتحاد برادرانه کشور های سوسیالیستی پروسه تاریخی بفرنجی است. تکامل موفقیت‌آمیز این پروسه، رعایت دقیق اصول انترناسیونالیسم پرولتری، کمک و پشتیبانی متقابل، برابری حقوق، حق حاکمیت، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر را ایجاب می‌نماید. در سرشت سوسیالیسم تضادهایی نظیر تضادهای فطری سرمایه‌داری وجود ندارد. هرگاه بین کشورهای سوسیالیستی

اختلافاتی از تفاوت سطح رشد اقتصادی و ساختمان اجتماعی و وضع بین‌المللی آنها و در پیوند با ویژگی‌های ملی آنها بروز کند، چنین اختلافاتی می‌تواند و باید بر مبنای انتر ناسیونالیسم پرولتری، از طریق بحث و مذاکره رفیقانه و همکاری داوطلبانه و برادرانه، به نحوی موفقیت‌آمیز حل گردد. این اختلافات نمی‌بایست به جبهه واحد کشور های سوسیالیستی علیه امپریالیسم خلی وارد سازد .

کمونیست‌ها دشواری های رشد سیستم جهانی سوسیالیسم را می‌بینند. ولی سیستم سوسیالیستی بر پایه همگونی نظام اجتماعی-اقتصادی و انطباق مصالح بنیادی و هدف‌های کشورهای وارد در آن استوار است . این وجه مشترک ضامن رفع دشواری های موجود و تحکیم آتی وحدت سیستم سوسیالیسم بر مبنای اصول مارکسیسم - لنینیسم و انتر ناسیونالیسم پرولتری است.

آنها که انتر ناسیونالیسم پرولتری و وجوه مختلف آن را زیر پا گذاشته و علیه تعالیم لنین کبیر و اصول مارکسیسم - لنینیسم و انتر ناسیونالیسم پرولتری اقدام می‌کنند نه فقط به منجلا ب ناسیونالیسم کوتاه نظرانه می‌غلطند بلکه در عمل مغایر با منافع ملی و کارگران و زحمتکشان کشور خود عمل می‌کنند . فعالیت انشعاب گرانه چپ‌نماها ، اخلال در همبستگی بین‌المللی زحمتکشان و ملل متمدیده، اتهام به احزاب کمونیست و اخلال در مبارزه مشترک علیه دشمن مشترک - امپریالیسم - نقض آشکار اصول انتر ناسیونالیسم پرولتری است.

برخی اختلافات که بین احزاب کمونیست پدید می‌گردد در جریان حوادث مرتفع خواهد شد و یا در پرتو رشد حوادث که ماهیت مسایل مورد بحث را روشن خواهد کرد محو خواهد گردید. برخی دیگر ممکن است مدت بیشتری دوام یابند، ولی اصل آن است که مسایل مورد بحث می‌تواند و باید از طریق همکاری احزاب کمونیست در تمام جبهه‌ها، از راه گسترش

روابط این احزاب، تبادل متقابل تجارب و بحث و مشورت رفیقانه، از راه وحدت عمل در عرصه جهانی به درستی حل گردند. وظیفه انترناسیونالیستی هر حزب کمک همه جانبه به تحکیم مناسبات و تکامل اعتماد متقابل بین احزاب و کوشش‌های نوین جهت تحکیم وحدت جنبش بین‌المللی کمونیستی است.

انترناسیونالیسم پرولتری با منافع ملی مطابقت دارد، زیرا که پیکار واقعی به خاطر منافع میهنی و آزادی و استقلال جز از راه مبارزه مشترک علیه امپریالیسم و همکاری برادرانه با همه کشورهای سوسیالیستی و همه خلق‌هایی که در این طریق پیکار می‌کنند امکان پذیر نیست. از این جهت است که می‌گوییم میهن پرستی واقعی جنبه انترناسیونالیستی دارد و انترناسیونالیسم عمیقاً میهن پرستانه است. مسئولیت ملی و بین‌المللی هر حزب کمونیست کارگری و کمونیستی تفکیک ناپذیر است. هر حزب کمونیست مسئول فعالیت خویش در برابر طبقه کارگر و خلق کشور خویش و در عین حال در برابر طبقه کارگر جهانی می‌باشد. مارکسیست - لنینیست‌ها هم تنگ - نظری ناسیونالیستی و هم نفی مصالح ملی یا کم بهادادن به آن را هم گرایش به سوی هژمونیسم (سیطره جویی بردیگران) را مطرود می‌دانند.

بزرگترین خدمت به امر سوسیالیسم و انترناسیونالیسم پرولتری از جانب احزاب کمونیستی که در کشورهای سرمایه داری می‌رزمند عبارت است از تصرف قدرت حاکمه توسط طبقه کارگر و متحدین وی.

کوناگونی شرایط فعالیت احزاب برادر، در نظر گرفتن شرایط مشخص ملی بر اساس تعالیم مارکسیسم - لنینیسم، تدوین سیاست و روش هر حزب با استقلال کامل، تعیین مستقلانه شیوه و اشکال کار و مبارزه، تفاوت روش در اجراء وظایف مشخص و حتی اختلاف نظر آنان در مورد این یا آن مسئله نمی‌بایستی بر سر راه تلفیق موضع گیری احزاب کمونیست در عرصه جهانی و به ویژه در مورد مسایل بنیادی مبارزه ضد امپریالیستی باشد.

انترناسیونالیسم پرولتری وحدت ملی و بین‌المللی طبقه کارگر و همه

زحمتکشان و جنبش‌های آزادی‌بخش را علیه دشمن مشترک رعایت می‌کنند و اجرای آن شرط ضروری و اساسی پیروزی مبارزه در راه سوسیالیسم و صلح و آزادی و استقلال است .

## انضباط حزبی و دموکراسی حزبی (Discipline et democratie)

دموکراسی داخل حزبی - یعنی اجرای دقیق و پیگیر اصول مرکزیت دموکراتیک در احزاب کمونیست و کارگری. دموکراسی داخلی حزب یعنی انتخابی بودن کلیه ارگان‌های رهبری حزب از پایین تا بالا، کار جمعی در کلیه این ارگان‌ها، وظیفه ارگان‌های حزبی به دادن گزارش در مقابل سازمان‌های حزبی پیرامون فعالیت خود، استفاده از شیوه انتقاد و انتقاد از خود در داخل حزب، حق هر فرد حزب به شرکت در بحث آزاد و خلاق و سازنده در مجامع و جراید حزبی پیرامون مسایل مختلف سیاست حزب و شرکت در تدوین این سیاست. دموکراسی حزبی شرط تشدید فعالیت خلاق و مبتکرانه اعضای حزب، وسیله تحکیم وحدت اصولی و انضباط آگاهانه حزبی است. طرز اجرای دموکراسی حزبی طبق موازینی که در اساسنامه حزب قید می‌شود تصریح می‌گردد.

**انضباط حزبی** - یعنی اجرای دقیق و پیگیر موازینی که در اساسنامه حزبی تعیین شده و انجام وظایفی که متوجه هر فرد و سازمان حزبی یعنی اجرای برنامه و اساسنامه و سیاست حزب، کوشش برای تحقق بخشیدن به تصمیمات حزب و مبارزه برای رسیدن به هدف‌ها و آرمان‌های آن.

انضباط حزبی شرط استحکام حزب، وحدت اراده و عمل آن و تأمین رهبری توده‌های زحمتکش است. وجود وحدت اراده و عمل شرط اساسی حفظ قدرت پیکار جویانه حزب است. حزب تنها یک انضباط برای تمام افراد خود از صدر تا ذیل دارد. همه کمونیست‌ها صرف نظر از شغل یا سابقه یا خدمات خود تابع یک انضباط واحد هستند. خدشه وارد کردن به انضباط حزبی زیان فراوان به حزب می‌رساند و با باقیماندن در صفوف آن مغایر است. انضباط حزبی تبعیت اقلیت از اکثریت، ارگان‌های پایین‌تر نسبت به ارگان‌های بالاتر، کلیه اعضا و سازمان‌ها را نسبت به تصمیمات

کنگره و دیگر ارگان‌های ذیصلاحیت حزبی ایجاب می‌کند. این انضباطی است آگاهانه و داوطلبانه به منظور تحکیم وحدت حزب و رسیدن به آرمان‌های کمونیسم. انضباط حزبی وجه مشترکی با اطاعت کورکورانه که «ازمان را به سربازخانه مبدل کنند، فکر خلاق و شرکت مبتکرانه افراد را در تدوین و اجرای سیاست حزب خورد کند، ندارد. قبل از اتخاذ تصمیم بحث و مشاوره آزادانه در مسایل لازم است. پس از اتخاذ تصمیم همه باید مانند تنی واحد تصمیم متخذه را اجرا کنند.

### انقلاب (Revolution)

مدتی است که در ایران به يك رشته اقداماتی که رژیم بدان دست زده نام انقلاب نهاده و با سفسطه و خلط مبحث به کلی مفهوم این مقوله اجتماعی را دگرگون جلوه گر می‌کنند. چپ و راست از «انقلاب سفید» «انقلاب از بالا»، «انقلاب شاه و مردم» صحبت می‌کنند، می‌کوشند تا ارج و اهمیت این لغت و مفهوم عمیق آن را پامال نمایند.

#### انقلاب چیست؟

انقلاب يك تحول کیفی و بنیادی، يك چرخش عظیم و اساسی در حیات جامعه است. معنای انقلاب در علم جامعه‌شناسی عبارت است از سرنگونی يك نظام اجتماعی کهنه و فرسوده و جایگزین کردن آن با نظام اجتماعی نو و مترقی. مثال بزنییم: انقلاب کبیرفرانسه که نزدیک به دوست سال قبل روی داد يك انقلاب بورژوایی بود. زیرا نظام فئودالی فرسوده و مظهر آن سلطنت بوربون‌ها را از بین برد و نظام سرمایه‌داری را که در آن زمان نو و مترقی بود جایگزین آن ساخت. انقلاب مشروطه ایران يك انقلاب بورژوایی بود، زیرا اگرچه ناتمام ماند و به پیروزی کامل نرسید، ولی به بساط فعال مایشایی و امتدادی سلطنت، به اساس خانخانی و فئودالی پوسیده ضربات جدی زد و راه را برای رشد جامعه و شرکت توده مردم در تعیین سرنوشت مملکت باز کرد. انقلاب کبیر اکتبر يك انقلاب عظیم اجتماعی بود، زیرا



که نظام کهنه و فرسوده فئودالی و سرمایه‌داری را ریشه‌کن ساخت و جامعه نوین سوسیالیستی را که بزرگترین چرخش در تاریخ بشری است بنانهاد.

انقلاب مهمترین مرحله در تکامل حیات جامعه است. جهان‌بینی مارکسیسم-لنینیسم، انقلاب را نتیجه ضروری و اجتناب‌ناپذیر تکامل جوامع منقسم به طبقات آشتی‌ناپذیر می‌داند. در همه جوامعی که در آن طبقات با منافع متناقض وجود دارند تکامل اقتصادی و اجتماعی و تحولات حاصله به تدریج و مرحله به مرحله شرایط و عوامل دگرگونی عمیق و بنیادی را به حد بلوغ می‌رساند، پخته می‌کند و سرانجام تغییر بنیادی نظام اجتماعی را ممکن و میسر و ضرور می‌نماید. بیان علمی این مطلب به گفته کارل مارکس چنین است:

«نیروهای تولیدی جامعه در مرحله معینی از رشد خود با مناسبات تولیدی موجود یا بیان قضایی آن یعنی با مناسبات مالکیت که در بطن آن رشد یافته‌اند در تضاد واقع می‌شوند. این مناسبات تولیدی به مانع و سدی در راه رشد نیروهای تولیدی مبدل می‌گردند و در این هنگام است که مرحله انقلاب اجتماعی آغاز می‌شود.»

انقلاب آن تضاد موجود را که نام بردیم حل می‌کند، آن مناسبات کهنه تولیدی را از بین می‌برد و با استقرار مناسبات نوین زمینه را برای رشد سریع نیروهای تولیدی فراهم می‌سازد. چنین است پایه اقتصادی و عینی انقلاب.

انقلاب يك طبقه حاکم را سرنگون می‌کند و طبقه دیگری را که معرف مناسبات تولیدی پیشروتری است به قدرت می‌رساند. می‌توان گفت که انقلاب نوع جدید و مترقی‌تر دولت را جانشین نوع قبلی دولت می‌کند. مسئله اساسی در هر انقلاب عبارت از مسئله قدرت سیاسی دولتی است. گذار قدرت از دست طبقه حاکمه پوسیده به دست طبقه یا طبقات پیشرو و مترقی، مضمون

اساسی هر انقلاب است. انقلاب مظهر عالی ترین شکل بروز مبارزه طبقاتی است و طبقات مترقی از طریق انقلاب و کوتاه کردن دست طبقه حاکمه مرتجع و فاسد راه تکامل جامعه خویش را بازمی کنند. انقلاب اجتماعی عمیق ترین و اساسی ترین تغییرات را در جامعه سیاسی و اقتصادی وایدئولوژیک جامعه وارد می سازد و از بیخ و بن سیمای آن را تغییر می دهد. کاملاً روشن است که برخی تغییرات یا اصلاحات یا اقدامات در چهار چوب یک نظام اجتماعی معین با همان قدرت سیاسی دولتی با همان طبقات حاکمه رانمی توان انقلاب نامید، اگر چه تبلیغ و سروصدا درباره آن گوش ها را کر کند.

از توضیحاتی که دادیم معلوم می شود بنا بر مرحله تکامل اقتصادی و اجتماعی و طبقات در حال مبارزه، چند نوع انقلاب اجتماعی می توان تشخیص داد. مثلاً انقلاب بورژوازی، انقلاب بورژوا-دموکراتیک، انقلاب سوسیالیستی و غیره. باید دید هر انقلاب چه تضادهایی را حل می کند، چه وظایف اجتماعی را انجام می دهد، چه طبقه ای را از قدرت ساقط می سازد و چه طبقه ای در رأس انقلاب قرار دارد تا نوع آن انقلاب اجتماعی را تعیین کرد. مثلاً انقلاب کبیر اکثر یک انقلاب سوسیالیستی، انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب مشروطیت ایران یک انقلاب بورژوایی بود. انقلاب مشروطه در مراحل عالی گسترش آن تاحدی از چار چوب انقلاب بورژوایی صرف فراتر رفت، زیرا در این نمونه مربوط به میهن ما توده های مردم باشعارها و خواست های ویژه خود در آن شرکت نمودند و مهر خویش را بر چهره آن نهادند و جنبه ضد استعماری و ضد امپریالیستی آن را تقویت بخشیدند.

یک مطلب دیگر را هم تصریح کنیم که گذار قدرت دولتی از دست هر طبقه ای به دست طبقه دیگر انقلاب نیست، زیرا همانطور که گفتیم مفهوم انقلاب، گرفتن حکومت از جانب طبقه مترقی و پیشروتر را ایجاب می کند به نحوی که راه تکامل جامعه را بگشاید و گرنه اگر طبقه ای منحط و ارتجاعی بتواند طبقه مترقی را منکوب کند و به حکومت برسد این عمل ضد انقلاب است نه انقلاب. انقلاب بانیر و باشرکت توده های مردم انجام می گیرد،

دارای هیچ وجه مشترکی با کودتا و « انقلاب درباری » و اینگونه اقدامات که در تاریخ نمونه‌های فراوان دارد نیست. چنین اعمالی، سران حکومتی، اشخاص و دسته‌های متعلق به همان طبقات حاکم و وابسته به همان نظام اقتصادی و اجتماعی را عوض می‌کند، تغییر و تبدیل می‌دهد و قیافه ظاهری را تحول می‌بخشد، در حالی که انقلاب سران نظام اجتماعی - اقتصادی را عوض می‌کند و طبقه جدید مرفقی را به قدرت می‌رساند. برای تحقق هر انقلابی شرایط عینی (وضع انقلابی) و شرایط ذهنی (وجود سازمان انقلابی) ضرور است.

در سند تحلیلی از وضع کشور ما که توسط حزب توده ایران تهیه شده (۱۳۴۸) گفته می‌شود:

« انقلاب که عبارت از قیام توده‌های مردم به منظور تغییر بنیادی نظام اجتماعی موجود است از قهرمانی این یا آن فرد معین، این گروه یا آن حزب سیاسی مشخص ناشی نمی‌شود. انقلاب یک کشور در مرحله اول زاینده شرایط عینی حیات اجتماعی است. ولی با اینکه ایجاد شرایط عینی تحول جامعه از اختیار عامل ذهنی جنبش خارج است، معذالک اقدامات مثبت عامل مزبور و سازمان رهبری کننده جنبش می‌تواند نقش مؤثری در تسریع و مشر ساختن شرایط عینی ایفاء نماید. هیچ حکومتی سر قدر در میان بحران ورشکستی دست و پا زند به خودی خود از قدرت دست نمی‌کشد و ساقط نمی‌شود و تا عامل ذهنی یعنی اراده، توانایی و لیاقت طبقه یا طبقات انقلابی برای سازمان دادن اقدامات قطعی و جازم به عوامل عینی ضمیمه نشود حتی وجود کلیه شرایط عینی لازم به تنهایی برای تحقق انقلاب کافی نیست.

تضادهایی که طبقه کارگر، سایر زحمتکشان د، و شور و اکثریت تام مردم ایران را در برابر انحصارهای خارجی، بورژوازی بزرگ، زمینداران عمده و رژیم حامی منافع آنان قرار می‌دهد شدت وحدت بیشتری کسب می‌کند و مبانی عینی اشتراک منافع

کلیه طبقات، قشرها و خلق‌هایی که سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک به منافع آنها لطمه می‌زند، توسعه می‌یابد. به همین سبب امکان تجمع آنان به دور شعارهای دموکراتیک طبقه کارگر بیشتر می‌شود و طبقه کارگر رشد یابنده کشور مای تواند در صورت اتحاد و تشکل و پیش گرفتن سیاست صحیح، اصولی و مبتنی بر واقعیات، دور از ماجراجویی و سکتاریسم رسالت تاریخی خود را در سرگردگی (هژمونی) انقلاب با موفقیت ایفاء نماید.

### انقلاب فرهنگی (Révolution culturelle)

انقلاب فرهنگی بخشی است از انقلاب سوسیالیستی و مفهوم آن جریان خلق و ایجاد فرهنگی نو و عالی یعنی فرهنگ سوسیالیستی و درک و فهم این ایدئولوژی و فرهنگ سوسیالیستی از جانب توده زحمتکشان است. در جریان انقلاب سوسیالیستی قدرت زحمتکشان استقرار می‌یابد، نحوه تولید سوسیالیستی، مناسبات تولیدی کاملاً نو و دولت سوسیالیستی ایجاد می‌شود. بر این شالوده است که انقلاب فرهنگی صورت پذیر می‌شود، فرهنگ نو و سوسیالیستی مستقر می‌شود. بدین ترتیب انقلاب فرهنگی که شامل ارتقاء سریع و همه جانبه سطح فرهنگی توده‌های مردم است جزء مشکله و بخشی از ساختمان سوسیالیسم و مبارزه علیه دشمن طبقاتی و ایدئولوژی وی به شمار می‌رود. در این مفهوم عمیق مارکسیستی انقلاب فرهنگی يك مرحله کامل از تحولی ژرف و بنیادی در زمینه گسترش فرهنگ توده‌ها را در بر می‌گیرد. این تحول بر پایه امکانات جدید اقتصادی و اجتماعی و ایجاد شرایط جدید مادی و سیاسی امکان پذیر می‌شود. انقلاب فرهنگی دارای جنبه‌های عديده‌ای است:

نخست کار عظیم و بی سابقه در زمینه آموزش و پرورش. در این زمینه از بین بردن کامل بی سوادی و سپس به تدریج عمومی کردن

تحصیلات ابتدایی مجانی و اجباری و سپس تحصیلات با درجه بالاتر و تخصصی و تحصیلات متوسطه عمومی برای همگان، مدارج مختلف این جنبه از انقلاب فرهنگی است. موفقیت‌های کشورهای سوسیالیستی در این زمینه به قدری آشکار است که نیازی به توضیح ندارد. در اینجا باید از کار سازمانی و اقتصادی عظیم برای حل این مسئله و همچنین از ساختمان مدارس و مؤسسات تعلیم و تربیتی که پایه مادی آن را تشکیل می‌دهند یاد کرد.

۵۰۴

کار وسیع و پیگیر برای تربیت سیاسی توده‌ها، اشاعه جهان بینی علمی و بالا بردن سطح آگاهی سیاسی همه زحمتکشان، پرورش روحیه نوین کار و کوشش و صفات عالیّه انسانی و اصول برجسته اخلاقی. در این زمینه کار مداوم و پیگیر فارغ از هر نوع برخورد قشری و جامد و در عین حال عمیقاً علمی و آشتی ناپذیر برای غلبه بر بازمانده‌های طرز تفکر سرمایه‌داری و کهنه و پوسیده و در شعور و رفتار افراد و بر نظریات ارتجاعی و ضد خلقی صورت می‌گیرد.

۵۰۵

کار پردامنه و عظیم برای ایجاد روشنفکران نو که با تمام وجود خویش به سوسیالیسم وابسته‌اند. این خود یکی از هدف‌های اساسی انقلاب فرهنگی به شمار می‌رود و برای آن باز هم احتیاج به ایجاد شرایط مادی بی‌سابقه است که ایجاد توسعه مؤسسات تعلیمات عالیّه و دانشگاه‌ها، مؤسسات پژوهشی، مدارس فنی و تأسیسات مختلف دیگر از جمله آنها است. توجه به دانش و جدیدترین دست‌آوردهای آن، ترقی سریع تکنیک و استفاده از آن در کار و تولید، آموزش دانشجویان در عالی‌ترین سطح ممکنه علمی و تأمین بهترین و خلاق‌ترین محیط مادی و معنوی برای پژوهش دانشجویان و محققین و برای خالقین آثار هنری و ادبی مسایلی است که در ایجاد روشنفکران جدید سوسیالیستی به مثابه بخش مهمی از انقلاب

فرهنگی باید مورد نظر قرار گیرد. در این زمینه هم موفقیت‌های کشورهای سوسیالیستی عیان است. دست آوردهای علم و فن در این کشورها به ویژه در اتحاد شوروی که در بسیاری از رشته‌های مهم و درجه اول این کشور را در ردیف اول دانش معاصر حیاتی قرار می‌دهد، تعداد عظیم دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها و مهندسين و پزشکان و سایر کارشناسان که مورد غبطه کلیه کشورهای دیگر بلا استثناء می‌باشد، نمودار هائیی از این واقعیت است.

#### چهارم

کار دایمی و وسیع برای بالا بردن سطح آگاهی و فرهنگ عمومی توده‌های مردم به ترتیبی که کلیه دست‌آوردهای علمی و هنری و ادبی و کلیه نعم فرهنگی در دسترس زحمتکشان باشد و سطح دانش عمومی توده مردم بالا رود. در این زمینه انواع اقدامات و ابتکارات به کار می‌رود که تأسیس شبکه بسیار وسیع کتابخانه‌ها، قرائت‌خانه‌ها و موزه‌ها، تئاترها و سینماها، سالن‌های کنسرت، نمایشگاه‌ها و گالری‌ها و استفاده از رادیو و تلویزیون و کنفرانس‌ها، تأسیس باشگاه‌ها و خانه‌های فرهنگی در محلات شهر و دهات، چاپ وسیع و بی سابقه کتاب‌ها با تیراژهای عظیم برای اقشار مختلف، چاپ روزنامه‌ها و مجلات، ایجاد محافل هنری و دسته‌های آماتور هنری از آن جمله است. فرهنگ علم و هنر و ادب از همه این طرق و بامتنوع‌ترین اشکال و به راحتی در دسترس همگان قرار می‌گیرد و به ایجاد سطح عالی فرهنگ عمومی در توده‌های مردم که از وظایف انقلاب فرهنگی مورد بحث ما است کمک می‌کند.

#### پنجم

از بین بردن حالت عقب‌ماندگی فرهنگی برخی از نواحی يك کشور نسبت به نواحی دیگر، یا قشری از اجتماع نسبت به سایر اقشار از جمله وظایف مهم انقلاب فرهنگی است. در نظام سرمایه‌داری برخی از نواحی و استان‌های يك کشور به هملل مختلف، یا برخی

از اقبال و باحتی مانی دريك کشور كثیرالملل، با اقلیت‌های ملی از نظر فرهنگی نیز علاوه بر موارد دیگر در عقب ماندگی نگه داشته می‌شوند. انقلاب فرهنگی در نظام سوسیالیستی شکفتگی فرهنگی همه این نواحی و این اقلیت‌ها را تأمین می‌کند و سراسر جامعه را بدون استثناء به سطح عالی فرهنگی می‌رساند و همه امکانات و مقدرات را یکسان در دسترس افراد جامعه قرار می‌دهد.

## ششم

یکی از وظایف دیگر انقلاب فرهنگی جذب و به ثمر رساندن موارث فرهنگی گذشته است. در هیچ جامعه‌ای مثل جامعه سوسیالیستی آثار هنری و ادبی و فرهنگی پیشینیان در دسترس خلق قرار نمی‌گیرد. بهترین دست‌آوردهای فرهنگی قرون گذشته، چه در فرهنگ‌های و چه در فرهنگ جهانی، به وسعت‌ترین شکل واقعاً در تعلق توده مردم قرار می‌گیرد. انقلاب فرهنگی و ایجاد فرهنگ سوسیالیستی به هیچ وجه به معنای محو و نابودی میراث گذشته نیست. فرهنگ مجموعه ارزش‌های مادی و معنوی است که بشر در طول تاریخ اجتماعی خلق کرده است و دست‌آوردهای مترقی و انسانی آن در زمینه مادی و علم و هنر و سازمان اجتماع و نحوه زندگی مردم و پایه تکامل آتی آن است. فرهنگ سوسیالیستی مرحله نوین و ماهیتاً عالی‌تر تکامل فرهنگ بشری و دربرگیرنده بزرگترین موفقیت‌های فرهنگ گذشته است. چنین است به طور خلاصه جوانبی از انقلاب فرهنگی در مفهوم مارکسیست-لنینیستی آن، انقلابی که جزئی از انقلاب سوسیالیستی و ایجاد جامعه نوین است. انقلاب فرهنگی موجب اعتلای فرهنگ توده وسیع است، زحمتکشان را از بردگی معنوی و جهل می‌سازد و آنها را بادیست‌آوردهای فرهنگی که جامعه بشری اندوخته مجهز می‌نماید؛ جهش واقعی به سوی اقل علم و فرهنگ و هنر انجام می‌دهد و توده‌ها را برای شرکت هر چه

بیشتر و روز افزون در رهبری امور اجتماع و سیاست و فرهنگ و اقتصاد آماده می‌کند و نقش بسزایی در ایجاد انسان نوین و شاہسته جامعه کمونیستی ایفاء می‌نماید .

### انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر

عبارتست از نخستین انقلاب پیروزمند پرولتری که تحولی بنیادی در تاریخ جامعه انسانی بوجود آورد و طومار جهان کهن سرمایه‌داری را در نوردید و جهان نوین سوسیالیستی را بنیاد نهاد . انقلاب اکبر برای اولین بار در تاریخ، قدرت استثمارگران را سرنگون کرد و شالوده ایجاد جامعه فارغ از استثمار و ستم را پی‌ریزی کرد . بر اثر تحقق انقلاب اجتماعی است که در مرحله معینی از تکامل جامعه، یک دوران کهنه و روبه زوال جای خود را به دوران نو و بالنده می‌دهد و شیوه جدید تولید جانشین شیوه‌ای که آفتاب عمرش به لب بازم رسیده می‌شود. تا قرن گذشته این انقلابات اگرچه نقش متری در رشد جامعه داشتند و مناسبات تولیدی متری‌تری را نسبت به گذشته ایجاد می‌کردند ولی در هر حال یک دوران اجتماعی متکی بر استثمار را جانشین دوران دیگر متکی بر استثمار می‌نمودند . نشودالیم جای بردگی را می‌گرفت و سرمایه‌داری جای نشودالیم را، ولی در همین حال اساس استثمار به جای خود باقی می‌ماند و بهره‌کشی و ستم ریشه کن نمی‌شد. تنها گذار جامعه به سوسیالیسم بود که می‌توانست کاملترین شرایط را برای رشد و دوام نیروهای تولیدی فراهم سازد، به آرمان‌های دیرینه برابری، آزادی و عدالت جامعه عمل‌پوشاند، بهره‌کشی انسان را از انسان لغو کند و زمینه نامحدود شکوفایی شخصیت انسانی، فرهنگ و علم و هنر را ایجاد نماید. این مرحله‌ای ماهیتاً نو و کیفیتاً بی‌سابقه در تاریخ بشریت است. انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر سرآغاز این مرحله است. اهمیت جهان شمول آن در این نکته است. این انقلاب شکل جدیدی از استثمار را جانشین شکل دیگر نکرد، بلکه ناقوس نابودی هرگونه بهره‌کشی را به صدا درآورد. انقلاب اکبر



سرآغاز دورانی است که مضمون عمده‌اش گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم است. دوران مبارزهٔ دو سیستم اجتماعی متضاد، دوران انقلاب‌های سوسیالیستی و انقلاب‌های نجات بخش ملی، دوران از میان رفتن سرمایه‌داری و برافتادن سیستم مستعمراتی، دوران پیوستن خلیج‌های جدید به راه سوسیالیسم، دوران پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم در مقیاس جهانی. از اینرو است که جشن انقلاب اکتبر جشن همهٔ کارگران و زحمتکشان جهان، جشن همهٔ بشریت مترقی است.

فقط آنهایی که لنینیسم را به مثابه مرحلهٔ نوین تکامل مارکسیسم و آموزشی جهان شمول نمی‌کنند و آنرا پدیده‌ای صرفاً روسی و خاص جامعه نیم‌قرن قبل رومیه می‌شمارند، اهمیت انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر را نیز فقط به رومیه محدود می‌کنند و منکر نقش عظیم تاریخی و جهانی آن می‌شوند. واضح است که انقلاب کبیر اکتبر آفرینندهٔ همهٔ پیروزی‌های سوسیالیسم در اتحاد شوروی است. در نتیجهٔ این انقلاب دولت طراز نوین سوسیالیستی و دموکراسی طراز نوین برای زحمتکشان پدید آمد و حکومت کارگران و دهقانان، آن کشور از فلاکت ملی نجات داد، صلح برای کشور، زمین برای دهقانان، آزادی برای زحمتکشان، مساوات برای زنان، رهایی از ستم ملی برای خلق‌ها، نجات از بند و امتیازات طبقاتی و ستم اجتماعی را برای همگان به ارمغان آورد. انقلاب اکتبر بنیاد اقتصادی نظام استثمار و بی‌عدالتی اجتماعی را در هم شکست. حکومت شوروی صنایع، راه‌های آهن و سایر وسایل حمل و نقل، بانک‌ها و زمین را ملی کرد یعنی به تملک تمام خلق درآورد.

انقلاب اکتبر سوسیالیستی تحت رهبری حزب کمونیست شوروی که در رأس طبقهٔ کارگر و نزدیک‌ترین متحدش - دهقانان زحمتکش - قرارداد است تدارک و انجام شد.

ولادیمیر ایلیچ لنین آموزگار داهی زحمتکشان جهان رهبر و بنیادگذار حزب کمونیست و دولت شوروی از نظر تئوریک با تعمیم قوانین تکامل جامعهٔ سرمایه‌داری در مرحلهٔ امپریالیستی، امکان پیروزی سوسیالیسم را تنها

در يك کشور به ثبوت رسانید و از نظر علمی نیز تمام توده‌های زحمتکش را مستقیماً رهبری کرد.

طبقه کارگر و زحمتکش روسیه تجربه عظیمی از مبارزات خود علیه سلطنت تزارها و تسلط سرمایه‌داران، از انقلاب‌های ۱۹۰۵ و فوریه ۱۹۱۷ اندوخته بودند. پس از انقلاب فوریه و سرنگونی تزارسم در کشور در کنار دولت موقت يك قدرت دیگر به صورت «شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان» بوجود آمده بود. حزب کمونیست (که در آن زمان حزب بلشویک‌ها نامیده می‌شد) تحت رهبری لنین فعالیت عظیمی را برای نشان دادن مساهمت ضد انقلابی دولت موقت و سیاست تسلیم طلبانه منشویک‌ها سازمان داد. تزارهای لنین معروف به تزارهای آوریل نقشه پیکار برای گذار از انقلاب بورژوا-دموکراتیک فوریه به انقلاب سوسیالیستی بود. پس از تظاهرات ماه‌های آوریل تا ژوئیه به علت روش خشن ضد انقلابی دولت موقت، حزب کمونیست مجبور به کار غیر علنی شد و در خفا تدارک قیام مسلح را آغاز کرد. کنگره ششم حزب که مخفیانه در پتر و گراد (لنینگراد امروز) تشکیل شد این مشی را تصویب کرد. در وضع انقلابی ویژه‌ای که بوجود آمده بود در حالی که توده‌ها به مشی بلشویک‌ها می‌پیوستند و صحت سیاست و شعارهای آنها را با تجربه خود درک کرده بودند لنین از اواسط ماه سپتامبر موقع را برای قیام مسلحانه مناسب تشخیص داد. هفتم اکتبر لنین مخفیانه وارد پایتخت شد تا رهبری قیام را مستقیماً به دست گیرد. دهم اکتبر جلسه تاریخی کمیته مرکزی حزب قطعنامه مربوط به قیام را تصویب کرد. دوازدهم اکتبر کمیته نظامی انقلاب به ریاست لنین تشکیل شد که به متاد قیام مبدل شد. صبح روز ۲۴ اکتبر حمله دولت موقت به مراکز بلشویک‌ها شروع شد. کاردهای سرخ و سربازان انقلابی و کارگران مسلح حمله را دفع کردند. قیام مسلح شروع شد. روز ۲۵ اکتبر تمام ایستگاه‌های راه آهن و پست و تلگراف و ادارات دولتی و وزارتخانه‌ها و بانک‌ها و سایر نقاط مهم پایتخت به تصرف انقلابیون درآمد. در شب آن روز کاخ زمستانی مقر حکومت موقت به دست نیروهای انقلاب افتاد. بیست و پنجم اکتبر شب هنگام کنگره دوم عمومی شوراهای روسیه افتتاح شد و حکومت شوراهای

اعلام کرد (مطابق تقویم جدید روز ۲۵ اکتبر مطابق با هفتم نوامبر است). نخستین دولت شوروی به نام شوراهای کمیسرهای خلق به ریاست لنین تشکیل شد. تصویرنامه‌های تاریخی در بارهٔ صنعت و دربارهٔ زمین در همین نخستین جلسه تصویب شد.

پس از پیروزی انقلاب در پتروگراد، پس از نبردهای شدید علیه گارد سفید و قوای ضد انقلابی طی هفته بعد از آن در مسکو نیز قدرت شوراهای مستقر شد و تا ماه فوریه سال بعد در سراسر کشور گسترش یافت.

انقلاب اکتبر مائین کهنه دولتی استشارگر را درهم شکست و دولت طراز نوین ایجاد کرد. بلافاصله دهقانان مجاناً زمین گرفتند و مالکیت بزرگ اربابی برافتاد. کلیهٔ قروض و اقساط دهقانان ملغی گشت. انقلاب حق ملل را در تعیین سرنوشت خویش تا سرحد جدایی اعلام و تأمین کرد

انقلاب کبیر اکتبر سوسیالیستی دارای اهمیت بزرگ جهانی-تاریخی است. این انقلاب تمام بنای سرمایه‌داری دنیا را از بنیاد به لرزه انداخت. جهانی را که یکپارچه تحت انقیاد امپریالیسم بود به دو نیم کرد و در یکی از بزرگترین کشورهای جهان دیکتاتوری پرولتاریا را مستقر ساخت. تلاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم و اوج نهضت کارگری و جنبش آزادی‌بخش ملی را موجب گشت. انقلاب بنای سیستم نوین سوسیالیستی را آغاز نهاد.

### انکیزیسیون (Inquisition)

این واژه را تفتیش عقاید نیز ترجمه کرده‌اند و عبارت بوده از دادگاه‌های ویژهٔ کلیسای کاتولیک که به دستور پاپ اعظم ترتیب می‌یافت و هدفش سرکوب همهٔ مخالفین پاپ و سیطرهٔ ایدئولوژیک و سیاسی او بود. در این دادگاه‌ها هر آزاد اندیش ترقیخواهی را به نام ملحد و بی‌دین محکوم می‌کردند، به زندان می‌انداختند، شکنجه می‌کردند، می‌کشتند، زنده زنده

می‌سوزانند. این محاکم ظلمت‌بار - هر به دستگاه جبر و اختناق - از قرن سیزدهم میلادی تشکیل شد و در تمام دوران قرون وسطی و سیه جابرا نند و مدتهی در دست کلیسای کاتولیک علیه همه مخالفین دگم‌های فرموده کلیسا و نظام فئودالی بود. قرن‌های متوالی عده‌ای از بزرگترین دانشمندان، ادبا، متفکرین، نویسندگان، پزشکان، هنرمندان، روشنفکران عصر، درخشان‌ترین سیماهای آن دوران، مبارزان راه آزادی، محرمان و ستم دیدگان و همچنین عده گئیری از مردم ساده و عادی که مورد بی‌مهری و غضب عمال کلیسا قرار می‌گرفتند قربانی انکیزیسیون شدند. «الحاد» اتهام اساسی در تمام این محاکمه‌ها بود. انکیزیتورها یعنی دادستان‌ها و قضات این دادگاه‌های تفتیش عقاید از به کار بردن وحشیانه‌ترین اسلوب‌های شکنجه که هنوز هم شهرت خود را حفظ کرده ابایی نداشتند. انکیزیسیون در عین حال وسیله‌ای برای جمع‌آوری ثروت در دست ستمگران، غارت اموال محکومین و اعمال فشار و ایجاد وحشت و رعب در بین مردم بود. هنوز هم در داخل کلیسای کاتولیک بنیای این شیوه مثلاً به صورت تهیه فهرست کهنه منوعه و سازمان مبارزه علیه اندیشه‌های ترقیخواهانۀ انقلابی وجود دارد.

اگر چه از آخرین زنده سوزانندگان دستگاه انکیزیسیون نزدیک به یک قرن و نیم می‌گذرد ولی روش انکیزیسیون - محاکم فرمایشی و احکام جابرا نه - هم‌چنان به بیداد خود علیه بهترین فرزندان خلق زحمتکش، علیه آزادی‌خواهان ادامه می‌دهند. در میهن ما به حق دستگاه دادرسی ارتش را محاکم تفتیش عقاید می‌نامند و دادگاه‌های در بسته نظامی و سازمان امنیت را به انکیزیسیون تشبیه می‌کنند. سازمان امنیت و دادگاه‌های نظامی با نقض تمام اصول قانون اساسی ایران و قواعد دادگستری، با نقض منشور ملل متحد و اعلامیه حقوق بشر همه کسانی را که با استبداد و شیوه‌های نواستعماری مخالفند به اتهاماتی نظیر اقدام علیه امنیت کشور، توطئه علیه سلطنت مشروطه و غیره - هم‌چون اتهام الحاد در قرون وسطی - دستگیر می‌کنند، شکنجه می‌دهند، به پای چوبه اعدام می‌فرستند، زندانی و تبعید می‌کنند.

## اومانيسم (Humanisme)

اومانيسم يعنى سيستم عقايدى كه وجه مشخصه آن رواج انسان - دوستى و علاقه به سعادت و نيك بختى بشر و احترام به شخصيت و مناعت انساني است. از نظر تاريخى چنين سيستم تفكرى در قرون ۱۴ و ۱۶ ميلادى به مثابه يك نهضت اجتماعى و ادبى ظاهر شد كه در عمل عليه ايدئولوژى فئودالى و قشريون مذهبي بود. اين سيستم تفكر در آن زمان متعلق به گروه محدودى از روشنفكران بود كه منعكس كننده مبارزه بورژوازى رشد يابنده بودند و مى خواستند زنجيرهاى اجتماعى و معنوى فئوداليسم را پاره كنند . روشنفكران و ماترياليستهاى فرانسه در قرن هيچدهم برجسته ترين نمونه هاى طرز تفكر اومانيستى را عرضه داشتند. آنها بودند كه شعار « آزادى ، برابرى و برادرى » را اعلام كردند، ولى اين شعارها در عمل و همزمان با تحول سرمايه دارى در چارچوب منافع بورژوازى محدود شد تا جايى كه به آزادى استثمار منحصر گرديد و بالاخره هم فاشيسم و ميليتاريسم همچگونه اثرى از آنها باقى نگذاشت.

مفهوم اومانيسم در آثار سوسياليستهاى تخيلى نظير من سيمون ، فوريه و اوئن محتوى اجتماعى جديدى يافت. اين محتوى شامل الفاى استثمار و ستم و تكامل شخصيت فرد مى شد، ولى اينها نيز به شناسايى قوانين عيني جامعه و نقش مبارزه طبقاتى توجهى نداشتند ؛ اومانيسم آنها غير فعال و آرزو مانند بود. ماركسيسم عالى ترين نوع اومانيسم، انسان دوستى واقعى مبارزه و فعال را عرضه داشت . هدف اومانيسم سوسياليستى آزادى كامل زحمتكشان از زنجير استثمار، از هرگونه ستم و عدم تساوى اجتماعى، كسب وسيع ترين آزادى هاى واقعى براى انسان، ايجاد گسترده ترين عرصه ها براى رشد و بارور شدن قرايح و استعدادهاى افراد و بهترين شرايط رشد همه جانبه شخصيت انسان است . اين اومانيسم برشالوده مستحكم اقتصادى و سياستى و اجتماعى سوسياليسم ، مالكيت اجتماعى بر وسايل توليد و الفاى استثمار فرد از فرد قرار دارد.

## ایدئولوژی (Ideologie)

ایدئولوژی عبارت است از سیستم نظریات و اندیشه‌های سیاسی، حقوق، هنری، مذهبی، فلسفی و نظریات در زمینه اخلاق. ایدئولوژی بخشی است از روبنا و دارای خصلت طبقاتی است و بنابراین در آخرین تحلیل منعکس کننده مناسبات اقتصادی - زیربنای جامعه است. در جامعه‌ای که به طبقات متخاصم تقسیم شده یکی از اشکال مبارزه طبقاتی، پیکار ایدئولوژیک است. منافع طبقات ارتجاعی و در حال نابودی حکم می‌کند که واقعیت نفی شود و حقیقت زیر پا گذاشته شود و به همین جهت ایدئولوژی این طبقات غیر حقیقی است، منعکس کننده واقعی حقایق نیست، علمی نیست. برعکس منافع طبقات مترقی انقلابی به ایجاد ایدئولوژی منعکس کننده واقعیت و علمی کمک می‌کند. مارکسیسم-لنینیسم آن ایدئولوژی علمی و حقیقی است که بیانگر منافع طبقه کارگر و اکثریت عظیم توده زحمتکش و بشریت خواستار صلح، ترقی و آزادی است. در این اواخر فلاسفه بورژوا شایع می‌کنند که داشتن ایدئولوژی مغایر با برخورد علمی به مسایل و واقعیت است. آنها ایدئولوژی را امری ذهنی خالص. بدون پایه عینی و نتیجه اندیشه مجرد گروه‌ها یا دسته‌های حزبی خاص دانسته و ادعا می‌کنند که باید فلسفه و علوم را از وجود هر نوع ایدئولوژی پاک کرد (آنچه که ایدئولوژی زدایی یا **desideologisation** نام گرفته است). نتیجه چنین روشی جز آن نیست که به طور مصنوعی، علم و فلسفه از مبارزه طبقاتی و از واقعیات اجتماعی جدا شود. هدف اصلی از این دعوی نفی ضرورت ایدئولوژی مارکسیسم-لنینیسم یعنی تنها ایدئولوژی واقعاً علمی است.

تکامل ایدئولوژی، اگرچه وابسته به مناسبات اقتصادی است، ولی در عین حال دارای استقلال نسبی نیز هست. نمونه این استقلال نسبی را در این امر به ویژه می‌بینیم که محتوی ایدئولوژی را نمی‌توان بسی واسطه و مستقیماً با علل اقتصادی توضیح داد. به علاوه رشد عامل اقتصادی و

ایدئولوژی هم زمان و موازی نیست. استقلال نسبی ایدئولوژی، به این جهت نیز هست که بر تکامل ایدئولوژی، بر تحولات این سیستم نظریات و اندیشه‌ها، یکدسته از عوامل که دارای ماهیت غیراقتصادی هستند نیز تأثیر می‌گذارند. از این قبیل است تأثیر اشکال مختلف ایدئولوژی یکی بردگری، و نقش شخصی این یا آن ایدئولوگ و غیره.

### بایکوت (Boycottage)

این واژه را می‌توان «تحریم» ترجمه کرد و مقصود از آن يك اسلوب مبارزهٔ سیاسی یا اقتصادی است که عبارتست از قطع رابطه با يك شخص، يك سازمان یا يك دولت. مثلاً وقتی می‌گویند «اهالی کالاهای خارجی را بایکوت کردند» یعنی از خرید آنها خودداری می‌کنند، یا مثلاً بایکوت کردن دولت افریقای جنوبی یعنی تحریم روابط با آن. یا مثلاً در يك محله وقتی اهالی بی‌می‌برند که فلان شخص مأمور مخفی پلیس است او را بایکوت می‌کنند یعنی از تماس و صحبت و هرگونه رابطه‌ای با او احتراز می‌جویند.

واضح است که بایکوت کردن می‌تواند موقتی یا ارتجاعی باشد و این وابسته بدانست که این شکل مبارزه علیه چه کسی و به چه منظوری صورت می‌گیرد و به منافع چه کسی خدمت می‌کند. مثال‌هایی که ذکر نمودیم نمونه‌ای از بایکوت موقتی، يك مبارزهٔ سیاسی یا اقتصادی مثبت به سود مردم و زحمتکشان است، ولی دول امپریالیستی و نیز کارفرمایان مؤسسات سرمایه‌داری با توصل به این شیوه علیه دول سوسیالیستی یا زحمتکشان اقدام می‌کنند.

این واژه در اصل نام‌انگیزی بوده است که در اختلافات بین انگلستان و ایرلند بر سر استقلال ملی ایرلند از راه تحریم کالاها و افراد در مبارزهٔ ملی شرکت جست و مبتکر شیوه‌ای شد که بعدها به نام او معروف گشت.

## برابری

مساوات یا برابری افراد همیشه از آرمان‌ها و هدف‌های بشری بوده است. تا قبل از پیدایش مارکسیسم و هم اکنون نظریات گوناگون خرده - بورژوازی برابری را به معنای فقط مساوات سوری همه افراد در مقابل قانون می‌دانند و به اساس مسئله یعنی عدم تساوی طبقاتی که زاینده همه نابرابری‌ها و بیدادگری‌هاست توجه نمی‌کنند. مارکسیسم - لنینیسم تأمین برابری واقعی را جز از راه الغای طبقات امکان‌پذیر نمی‌داند. تا وقتی تضاد طبقاتی، اختلاف طبقات و اصولاً طبقات موجود باشد هر قدر هم قوانین همه جانبه تدوین شوند و افراد در مقابل آن مساوی اعلام گردند برابری واقعی به دست نخواهد آمد. تساوی‌گری (یا هموارطلبی) خرده‌بورژوازی به معنای آنکه تمام مردم از نظر مالکیت شخصی مساوی باشند نیز اساس مسئله را حل نمی‌کند، زیرا مسئله از ببق بردن مالکیت خصوصی و اجتماعی کردن وسایل تولید است که زمینه را برای از بین بردن طبقات در جامعه عالی کمونیستی آماده می‌کند.

در مرحله سوسیالیسم با از بین رفتن استثمار و طبقات استثمارگر - برابری حاصله به معنای رهایی همه زحمتکشان به طور مساوی از بهره‌کشی و حق مساوی همه افراد برای استفاده از نعم مادی و معنوی موجود در هر مرحله معین تکامل جامعه، بر طبق کار انجام شده می‌باشد این برابری شامل حق مساوی کلیه افراد به کار، استراحت، آموزش و پرورش، فرهنگ، بیمه‌های اجتماعی، تأمین مادی مال‌خوردگی، تساوی افراد از نظر ملیت و جنس و نژاد و مذهب و . . . می‌باشد. اما در این مرحله سوسیالیسم به همان علت وجود طبقات - هر چند طبقات دوست و غیر متخاصم هستند - ولی به علت سطح عمومی رشد و درجه هنوز ناکافی تأمین پایه مادی و فنی کمونیسم و درجه معین آگاهی و معرفت نوین، همچنان یک رشته نابرابری‌های عملی از نظر تأمین مادی اقشار و افراد متفاوت و میزان مختلف



این تأمین باقی می‌ماند.

گذار به مرحله دوم جامعه کمونیستی، الغای طبقات، تأمین آن پایه‌های فنی و مادی و مقدمات معنوی و معرفتی لازم، به معنای ازین بردن این آخرین بقایای نابرابری نیز خواهد بود. در کمونیسم در مقابل وظیفه مساوی همه افراد به کار و طبق استعداد، حق مساوی بهره‌برداری طبق نیاز برای همه کس تأمین می‌شود.

### برده‌داری (Esclavagisme)

برده‌داری نخستین صورت‌بندی اجتماعی- اقتصادی پرشالوده‌استثمار فرد از فرد است. برده‌داری در مرحله تلاشی کمون اولیه و پرشالوده ازدیاد عدم تساوی اقتصادی که خود ثمره پیدایش مالکیت فردی بود نضج گرفت. بردگی نضجت در مصر باستان، در بابل، در آشور و در چین و هندوستان پدید گشت. ولی در یونان و روم باستان به شکل کلاسیک خود تکامل حاصل کرد. در شرق و از آن جمله در میهن ما بردگی بیشتر خصلت پدشاهی و خانوادگی داشت.

دو طبقه اصلی این صورت‌بندی اجتماعی- اقتصادی بردگان و برده-داران بودند. طبقات میانه نظیر مالکین کوچک و پیشه‌وران و عناصر و ازده و بدون طبقه که از مالکین کوچک و رشکست شده ولی غیر برده تشکیل می‌شدند نیز وجود داشتند.

شالوده مناسبات تولیدی در این دوران عبارت است از مالکیت برده‌دار بر وسایل تولید و بر برده. برده به عنوان شیئی قابل خرید و فروش بود. برده‌دار صاحب جان برده نیز بود. خود برده‌داران به اقشار مختلف نظیر مالکان بزرگ زمین، صاحبان کارگاه‌ها و سوداگران تقسیم می‌شدند. در شرایط کار عده عظیم بردگان و ارزانی بی‌نهایت آنها، علیرغم وسایل هنوز بسیار ابتدایی، اضافه محصولی به دست می‌آمد که خود امکان نسبتاً بیشتری (نسبت به کمون اولیه) برای رشد وسایل تولید و پیدایش علوم و

هنر فراهم می‌ساخت. ولی پس از رشد معین که خود قرن‌ها به طول انجامید نیروهای تولیدی دیگر در چارچوب روابط تولیدی بردگی نمی‌توانست تکامل یابد. بر اثر تشدید تضادهای طبقاتی که قیام‌های بزرگ بردگان نمونه آن است شالوده برده‌داری متزلزل شد. به جای دوران برده‌داری صورت‌بندی اجتماعی اقتصادی دیگر که آنهم بر شالوده استثمار و استعمار بود- دوران فئودالیسم- مستقر شد که به نوبه خود و به نسبت دوران قبل متریقی‌تر بود و میدان وسیع‌تری برای رشد نیروهای تولیدی پدیدار شد. اگر چه صورت‌بندی اجتماعی- اقتصادی بردگی به مثابه یک مرحله تاریخی تکامل اجتماعی از بین رفت ولی وجود برده به شکل‌های مختلف در دوران فئودالیسم حتی تا زمان مانیز باقی ماند؛ مثلاً تا یکصد سال پیش در ایالات متحده آمریکا، ویا در برخی سرزمین‌های مستعمره و نیم مستعمره تا هم اکنون.

### بلانکیسم (Blankisme)

بلانکیسم نام جریانی است در نهضت سوسیالیستی که در قرن نوزدهم در فرانسه پدید شد و وابسته به نام و فعالیت او گوست بلانکی انقلابی مشهور است. وی منجمده معتقد بود که استثمار سرمایه‌داری را می‌توان با یک توطئه و اقدام دسته‌ای کوچک از انقلابیون مصمم و فداکار و بدون شرکت و پشتیبانی توده‌های وسیع نابود کرد و با استقرار آن دسته کوچک در حکومت به سوسیالیسم رسید. اکنون مفهوم عمومی بلانکیسم عبارت است از تاکتیک توطئه‌گری و اقدام دسته‌ای کوچک با افکار افراطی و نحوه عمل و تئوری مربوطه، عدم اعتماد به توده‌ها و به لزوم مبارزه متشکل و اصولی آنها. بلانکیست‌ها توجهی به تناسب نیروها و نقش توده‌ها و وضع انقلابی مشخص و شرایط لازم برای پیروزی و کار مستمر و با موصله و سیاستی اصولی ندارند، به نقش طبقه کارگر و حزب و اهمیت رابطه با توده‌ها باور ندارند.

این مفهوم عمومی امروز بلانکیسم است. البته باید توضیح داد که

لویی اوگوست بلانکی (۱۸۸۱-۱۸۰۵) از انقلابیون برجسته فرانسوی است که خاطره فداکاری‌ها و مبارزات پیگیر او در تاریخ جنبش کارگری فرانسه و جهان ثبت است. او پیش از شصت سال از عمر خود را در رأس چندین سازمان و گروه مخفی و در مبارزه دایمی گذراند، دو بار تدارک کودتایید، دو بار محکوم به مرگ شد، هر دو بار حکم به حبس ابد مبدل شد، بیش از چهل سال از زندگی او در زندان گذشت. در سال ۱۸۷۱ بلانکی غیباً در کمون پاریس- هنگامی که نخستین یورش کارگری علیه سرمایه‌داری موقتاً به‌روز شده بود- به عضویت کمون انتخاب شد. وی دو سال قبل از مرگ چون باز غیباً به نمایندگی مجلس انتخاب شده بود از زندان آزاد شد. مارکس و انگلس با آنکه برای شخصیت انقلابی لویی بلانکی ارزش قایل بودند، ولی شیوه او را برای تحول جامعه رد می‌کردند، امروز نظریات چپ‌روها را که به مسئله نضج جامعه برای انقلاب، به مسئله وجود شرایط عینی و ذهنی انقلاب، به مسئله ضرورت مبارزات مطالباتی و سیاسی تاکتیکی برای هموار کردن جاده پیروزی هدف استراتژیک، کم بها می‌دهند می‌توان مظاهر تازه‌ای از بلانکیسم (نئوبلانکیسم) نامید، زیرا در این نظریات نیز، صرف نظر از آنکه با چه کلمات و استدلالاتی استتار شود، این اندیشه غلط پنهان است که جمعی قهرمان و جانبازی می‌تواند با هنر‌نمایی‌های انقلابی جامعه را دگرگون سازند و توده‌ها را به انقلاب برانگیزند.

### بورژوازی (Bourgeoisie)

درفرماسیون اجتماعی- اقتصادی سرمایه‌داری دو طبقه اساسی وجود دارد: پرولتاریا و بورژوازی. بورژوازی عبارت است از طبقه سرمایه‌داران یعنی کسانی که دارای وسایل اساسی تولید مثل کارخانه‌ها و فابریک‌ها و بانک‌ها و وسایل حمل و نقل و توزیع و غیره هستند و از استثمار کار دیگران زندگی می‌کنند. از نظر لغوی این واژه از کلمه «بورگ» به معنای شهر مشتق است و شهرنشین مرفه را بورژوا می‌گفتند. از نظر تاریخی بورژوازی در بطن جامعه فئودالی در جریان تلاشی تولید خرده‌کالایی بوجود آمده و رشد کرد،

در مراحل تراکم اولیه سرمایه و سلب مالکیت تولیدکنندگان کوچک و تبدیل آنان به کارگران مزدگیر بعدها به عنوان طبقه ظاهر شده، و سپس در طی چندین قرن مبارزه توانسته است حاکمیت سیاسی و اقتصادی خود را مستقر کند. انقلاب بورژوازی آن انقلابی است که سلطه فئودالیسم را در هم می‌شکند، بورژوازی رهبر آن است و در نتیجه آن قدرت خود را در جامعه مستقر می‌کند. اینگونه انقلابات در قرون هفدهم تا نوزدهم میلادی روی داد، در آن دوران بورژوازی طبقه‌ای مرفه بود، زیرا که خواستار پیشرفت جامعه، از بین بردن فئودالیسم بود و ممانعت رشد نیروهای مولده را اقتضا می‌کرد؛ ولی با تکامل جامعه سرمایه‌داری، بورژوازی به طبقه‌ای ارتجاعی مبدل می‌شود.

در مرحله امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه‌داری خصیلت ارتجاعی و انگلی بورژوازی بیش از هر وقت دیگر ظاهر می‌شود. منافع بورژوازی کاملاً مغایر با منافع طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان است. تضاد بین بورژوازی و پروولتاریا تضادی است آشتی ناپذیر. این تضاد ریشه مبارزه طبقاتی است که بالاخره منجر به انقلاب سوسیالیستی، انحلال بورژوازی به مثابه طبقه و استقرار مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید می‌گردد.

بورژوازی با طبقه سرمایه دار بر حسب اینکه سرمایه خود را در کدام رشته به کار انداخته باشد به بورژوازی صنعتی (کارفرمایان)، بورژوازی بازرگانی (تجار بزرگ)، بورژوازی بانکی (بانکداران) و بورژوازی روستایی (کولاکها) تقسیم می‌شود. منبع درآمد همه آنها ارزش اضافی است که از کار زحمتکشان حاصل می‌شود. علاوه بر سود کارفرمایان مؤسسات صنعتی که شکل مستقیم تصاحب ارزش اضافی است، نفع بازرگانی و ربح بانکها و بهره مالکانه زمینداران همه اشکال مختلف اجزاء اضافی هستند یعنی از استثمار زحمتکشان حاصل می‌گردد.

یک طبقه‌بندی دیگر بورژوازی از نظر قدرت مالی و نفوذ اقتصادی و سیاسی آن است. از این نظر در جوامع سرمایه‌داری بورژوازی بزرگ،

بورژوازی متوسط و بورژوازی کوچک را تشخیص می‌دهیم، از نظر کمیت بورژوازی متوسط و کوچک اکثریت دارند، ولی اهرم‌های اقتصادی و اجتماعی در دست بورژوازی بزرگ است که اگر چه عده‌اش کمتر است ولی اکثر منابع تولیدی و مالی و قدرت سیاسی را در دست دارد. بورژوازی متوسط و کوچک همواره در خطر ورشکست هستند و اغلب در تضاد منافع با بورژوازی بزرگ قرار می‌گیرند.

خرده بورژوازی اصطلاحاً به آن تولید کنندگان کوچک کالامی گویند که از طرفی صاحب وسایل تولید هستند ولی از طرف دیگر اغلب خودشان کار تولیدی انجام می‌دهند و معمولاً از کار دیگری بهره‌کشی نمی‌کنند. بسیاری از پیشه‌وران، صاحبان حرف و دهقانان صاحب زمین از این دسته‌اند. تجار کوچک و کسبه و برخی اقشار متوسط دیگر جامعه نیز در این دسته وارد می‌شوند. خرده بورژوازی قشر واسطه‌ای بین بورژوازی و پرولتاریا است که عده کمی از آن در جریان تکامل سرمایه‌داری مبدل به سرمایه‌داران می‌شوند و قسمت اعظم آن به تدریج به کارگر و یا در روستاها با از دست دادن زمین به کارگر کشاورزی مبدل می‌شوند. این وضع مبین خصالت دوگانه این قشر است، زیرا که خرده بورژوازی چون از تکامل سرمایه‌داران و رقابت آنان متضرر می‌شود دچار ورشکست و خانه خرابی می‌گردد. از آنجاکه خود زحمت می‌کشد لذا به سوی پرولتاریا تمایل دارد و متحد وی در مبارزه علیه بورژوازی است و از جانب دیگر چون خود دارای وسایل تولید است به سوی بورژوازی تمایل دارد. این وضع موجب می‌شود که در مبارزه طبقاتی وضع پیگیر نداشته و قادر به اجرای یک سیاست مستقل طبقاتی نباشد. طبقه کارگر و حزب وی می‌تواند و باید این متحد بالقوه را به سوی خود جلب کند. اتحاد کارگر و دهقان و تأمین رهبری پرولتاریا، اتحادی که همه طبقات و اقشار زحمتکش شهر و ده را در برگیرد، وثیقه پیروزی بر سرمایه‌داری و ظفرمندی انقلاب سوسیالیستی است.

یک طبقه‌بندی دیگر بورژوازی مربوط است به نقش اقشار مختلف این طبقه در جوامع مستعمره و وابسته. از این نظر بین بورژوازی ملی و

بورژوازی کمپرادور تفاوت قایل می‌شویم.

در شرایط تسلط امپریالیست‌ها بر این گونه جوامع و وجود مسایل عدیده ملی و وابستگی‌های انحصاری، بورژوازی ملی که بر تولید داخلی متکی است منافعتش با انحصارات بیگانه‌اغلب در تضاد است و به همین جهت حاضر است تا مرحله معینی در نهضت آزادیبخش ملی شرکت جوید و نقش مثبتی ایفاء می‌کند. عناصر میهن‌پرست این قشر در کشورهای مختلف در جبهه‌های واحد ملی علیه سلطه امپریالیسم و به خاطر کوتاه کردن دست انحصارات بیگانه از منابع منی، به خاطر کسب استقلال سیاسی و اقتصادی مبارزه می‌کنند.

بورژوازی کمپرادور یعنی قشر عالی و ثروتمند در اینگونه جوامع که دارای روابط محکم با انحصارات بیگانه است و سرمایه‌هایشان با سرمایه‌های امپریالیستی در هم آمیخته و منافعتشان حفظ و تحکیم سیادت سرمایه‌های بیگانه را ایجاب می‌کند. واژه کمپرادور از زبان اسپانیایی گرفته شده و به معنای خریدار است. اغلب بازرگانان بزرگ وارد کننده و صاحبان کارگاه‌های مونتاژ که شعبه صنایع امپریالیستی هستند. بانکداران با سرمایه مشترک و مختلط و نظیر این‌ها در این دسته جای دارند. بورژوازی کمپرادور و آلت و عامل سیاست امپریالیستی، دشمن استقلال ملی، دشمن نهضت‌های آزادیبخش است. بورژوازی کمپرادور واسطه غارت و استثمار اقتصادی و سلطه سیاسی امپریالیست‌ها بود و خود از آن نفع برده و حامل ارتجاعی‌ترین و ضد ملی‌ترین سیاست‌ها است. تشدید و نفوذ نواستعماری و گسترده‌تر شدن سرمایه‌گذاری‌ها و چپاول انحصارات امریکایی به ویژه موجب تقویت قشر بورژوازی کمپرادور شده است. این قشر کشور مربوطه را به بازار فروش کالاها و عرصه سرمایه‌گذاری‌های انحصارات امپریالیستی و منبع کسب مواد خام ارزان بدل می‌کند. نهضت آزادیبخش ملی نه فقط علیه امپریالیست‌های خارجی بلکه علیه این قشر عامل و واسطه امپریالیست‌ها نیز متوجه است. در نشریات حزبی ما همچنین به عبارت «سرمایه‌داران

بورگرات» برمی‌خوریم. در سند تحلیلی از وضع کشور ما که کمیته مرکزی حزب توده ایران تهیه نموده (۱۳۳۸) در این باره چنین توضیح داده شده است :

«از آنجا که بخش مهمی از گردانندگان رژیم، از اعضاء خاندان سلطنت گرفته تا برخی از کارمندان عالیرتبه کشوری و لشگری نیز در عرصه‌های مختلف صنعتی، بازرگانی، مالی، ساختمانی و کشاورزی سرمایه گذاری می‌کنند، میزان قابل توجهی از سرمایه گذاری خصوصی به این دسته از سرمایه‌داران تعلق دارد. ما این قشر از سرمایه‌داران داخلی را به مناسبت مقامی که در دستگاه دولتی احراز نموده و قدرت اعمال نفوذی که در سایه حکومت استبدادی به دست آورده اند قشر سرمایه‌دار بورگرات می‌نامیم. نفوذ قشر اخیر دائماً رو به افزایش است. امروز کمتر مؤسسه بزرگ تولیدی یا بازرگانی و ساختمانی، حمل و نقل و کشاورزی در کشور ما وجود دارد که نماینده‌ای از این قشر چه مستقیماً و چه به صورت سهامدار در آن شرکت نداشته باشد.»

### بوروکراسی (Bureaucracy)

اصطلاحاً بر قشر اداری هر سازمانی که نیازمند مدیریت وسیع است. به خصوص در سازمان‌های دولتی، اطلاق می‌شود و گاه نیز مراد از آن حاکمیت این قشر به عنوان طبقه است.

گسترش وظایف دولت در قرن بیستم در بسیاری از زمینه‌های تولید و خدمات اجتماعی و نیز ظهور دولت‌های توتالیتر با مازمان بسیار پیچیده و وسیع که تقریباً بر همه فعالیت‌های اجتماعی نظارت می‌کنند. توجه خاص متفکران سیاسی و جامعه‌شناسان را به این پدیده جدید جلب کرده است. مهمترین مطالعات در باره جامعه‌شناسی و ساختمان و کانیزم بوروکراسی

از آن ماکس وبر (Max Weber)، جامعه‌شناس آلمانی است. اما آنچه که توجه متفکران سیاسی را به خود جلب کرده است مسئله سلطه سیاسی و اقتصادی این قشر در جامعه است که دائماً افزون می‌شود و بسیاری آن را نوعی حاکمیت طبقه‌ای جدید، که گسترده‌تر و خطرناک‌تر از تسلط طبقات قبلی است، به شمار می‌آوردند.

مارکسیزم در تحلیل طبقاتی خود بوروکراسی را طبقه نمی‌شمارد، بلکه آن را آلت طبقات حاکمه می‌شمارد و از این جهت در جامعه‌شناسی کمونیستی نیز پس از برافزاندن سرمایه‌داری امکان ظهور طبقه جدید مطرح نیست، اما بعضی از جامعه‌شناسان و متفکران سیاسی غیر کمونیست از ظهور طبقه جدیدی دم می‌زنند که با حذف مالکیت خصوصی وسایل تولید، مالکیت اجتماعی خود را جانشین آن می‌کند، کاپیتالیزم خصوصی را به «کاپیتالیزم دولتی» بدل می‌کند و خود طبقه حاکم استثمارکننده می‌شود.

### بولشویزم (Bolshevism)

این اصطلاح را و. ای. لنین در ۱۹۰۹ برگزید و پیش از آن بعضی نویسنده‌گان گاهگاه آن را استعمال می‌کردند. بولشویک، به‌طور کلی، عنوان گروهی در «حزب سوسیال دموکرات کارگران روسیه» بود که در پایان دومین کنگره حزب در ۱۹۰۳ اکثریت حزبی با آنها بود (در مقابل منشویک‌ها که «اقلیت» بودند) و این عنوان برای آنها و نظریاتشان علم شد.

مختصات بولشویزم، از نظر خود بولشویک‌ها، هواداری از مارکسیزم ارتودوکس در مقابل تجدید نظرطلبی (ریویژونیسم) و سازمان متمرکز حزبی با سلسله مراتب منظم، و هسته‌ای از انقلابی‌های حرفه‌ای به‌عنوان عنصر رهبری کننده، در مقابل احزاب وسیع با سازمان نامتشکل، و تاکتیک‌های انقلابی، در مقابل رفورمیسم احزاب دیگر، است.

از ۱۹۱۷ که بولشویک‌ها در روسیه قدرت را به دست گرفتند، شماره



خواهان و دوستان و نیز مخالفانشان در دنیا افزون شد و جنبش بین‌المللی کارگری به دوطرفه شد و هواداران بولشویکها در خارج از روسیه نیز گاهی به‌همین نام نامیده شدند. عنوان «بولشویکها» از ۱۹۱۲ تا ۱۹۵۲ یکی از عنوان‌های رسمی حزب کمونیست روسیه بود.

لنین دو تعریف از بولشویزم کرده است: (الف) مارکسیزم انقلابی در روسیه؛ (ب) انطباق مارکسیزم انقلابی با اوضاع خاص عصر. لنین بولشویزم را «گرایش در تفکر سیاسی و یک حزب سیاسی» می‌دانست. استالین بولشویزم را «لنینیسم یکی می‌دانست و آن را دو نام برای چیز می‌شمرد. «دایرةالمعارف بزرگ شوروی» در چاپ ۱۹۵۰ خود بولشویزم را «تئوری و تاکتیک‌های لنینیسم» می‌شمارد که «در یک حزب طراز نوین مجسم شده است، حزب بولشویکها...» و آن را «تنها گرایش انقلابی مارکسیستی پایدار در جنبش بین‌المللی کارگری» معرفی می‌کند.

نویسندگان غربی در سال‌های ۱۹۲۰ - ۴۰ بولشویزم را در خارج از روسیه تندروترین نهضت مترقی چپ به‌شمار می‌آوردند، ولی بعد از آن، آن را در شمار اشکال توتالیتریسم جدید آوردند. این عنوان در فارسی به صورت‌های بالشویسم، بلشویسم نیز ضبط شده است.

### پارلمان و مبارزه پارلمانی

پارلمان یعنی مجمع نمایندگان که وظیفه قانونگزاری را به‌عهده دارند. در ایران و ترکیه آن را مجلس، در ایالات متحده و برخی کشورهای آمریکای لاتین آن را کنگره می‌نامند. در برخی کشورها پارلمان مرکب از دو مجمع است مثل شورا و سنا، مجلس اعیان یا ردها و مجلس عوام یا نمایندگان. قاعدتاً اعضای پارلمان انتخابی هستند یعنی از طرف مردم و با رأی آنها برای تشکیل توه مقننه و تدوین قوانین برگزیده می‌شوند. در برخی موارد آنها را انتصاب می‌کنند مثل نیمی از اعضای سنای ایران، یا عضویت را به وراثت می‌برند. در کشورهای سرمایه‌داری از نظر ماهیت، میزان قدرت و

رابطه با دولت دونوع پارلمان تشخیص می‌دهیم:

در کشورهای جمهوری پارلمانی (ایتالیا، ترکیه و هند ... ) یا در ممالک مشروطه سلطنتی (انگلستان، سوئد و دانمارک) اصل بر این است که پارلمان بر کلیه اعمال دولت نظارت دارد و در حقیقت مرجع عالی مملکتی شمرده می‌شود. در کشورهای دیگری که رئیس جمهور از اختیارات وسیع برخوردار است (ایالات متحده امریکا، فرانسه و عده‌ای از کشورهای امریکای لاتین) پارلمان فقط از نظر قانونگزاری نقشی ایفاء می‌کند و چه بسا که هیئت دولت حتی به طرز صوری هم در مقابل پارلمان پاسخگو نیست. در هردو دسته کشورها، پارلمان با اختیاراتی وسیع یا محدود به طرز کم و بیش صوری یا عملی، و تا حدودی مستقل فعالیت می‌کند.

حساب کشورهای دیکتاتوری، اگرچه به ظاهر دارای مجلس باشند، جداست. در این دسته از کشورها پارلمان فاقد هرگونه محتوی بوده سران رژیم، سلاطین، خونت‌های نظامی، دیکتاتورهای دست‌نشانده باصحنه‌سازی انتخباتی مجنول و فرمایشی در حقیقت عده‌ای را به شغل نمایندگی مجلس منصوب می‌کنند تا روپوش و نقابی برای نظام استبدادی باشد. ایران و ویتنام جنوبی نمونه‌های اینگونه ممالک‌اند.

در کلیه ممالک سرمایه‌داری به عناوین و با اشکال مختلف در آراء مردم دخل و تصرف می‌شود. افکار عمومی منحرف می‌گردد، محدودیت‌ها ایجاد می‌شود تا پارلمان واقعاً مجمع نمایندگان مردم و بیانگر خواست‌ها و عقاید آنها نباشد، و هرچه ممکن باشد عده نمایندگان اصیل زحمتکشان کمتر گردد. این تدابیر طیف بسیار وسیعی را در بر می‌گیرد. از محدودیت‌سن و سواد و نژاد و جنس و دارایی گرفته تا تعبیه سیستم‌های ضدحلقی انتخباتی، محروم کردن نیروهای دموکراتیک از تأثیر بر افکار عمومی و استفاده مساوی از وسایل تبلیغاتی و بالاخره تقلب و تعویض آراء و هرکردن صندوق‌ها و غیره. مبارزه پارلمانی - یکی از اشکال مبارزه طبقاتی در نوع سیاسی آن است. طبقه کارگر و حزب ری ضمن سایر اشکال مبارزه وظیفه دارد از این مبارزه

نیز در صورت وجود شرایط استفاده کند، مردم را بسیج کند، سیاست‌های  
خدمتی را ضمن کارزار انتخاباتی فاش کند، سعی کند عده هرچه بیشتری از  
نمایندگان واقعی مردم را به پارلمان بفرستد، در پارلمان از تریبون رسمی  
برای بیان خواست‌ها و پیشبرد برنامه انقلابی خود استفاده کند. نفی مبارزه  
پارلمانی به همان اندازه غلط و مضر به حال جنبش است که مطلق کردن آن.  
اولی انحراف چپ و عدم استفاده از يك سلاح نبرد است، دیگری انحراف  
راست و انحصار مبارزه فقط به يك شکل و محروم کردن توده‌ها از سلاح‌های  
دیگر نبرد علیه سرمایه‌داری. احزاب کمونیست کارگری و سازمان‌های  
مترقی از مبارزه پارلمانی برای دفاع از منافع زحمتکشان و استقلال کشور  
برای جلوگیری از تبدیل پارلمان به يك زاینده هیئت حاکمه و برای افشای  
سیاست ضد خلقی استفاده می‌کنند. خارج کردن پارلمان از صورت زاینده  
بلااراده حکومت تأمین شرکت آزاد در انتخابات، معرفی کاندیدها و  
ریختن آزاد رأی به صندوق‌ها از جنبه‌های مهم مسئله عمده دفاع از  
دموکراسی است. مبارزه برای آزادی انتخابات یکی از اشکال مبارزه به‌خاطر  
دموکراسی است.

در شرایط کنونی، طبقه کارگر برخی از کشورهای سرمایه‌داری امکان  
آن را دارند که بابت‌گیری از دست آوردهای مبارزات خود، اکثریت مردم  
را به دور خود گرد آورده و برای احراز اکثریت قاطع در پارلمان و تبدیل  
پارلمان از آلت مقاصد طبقاتی بورژوازی وسیله خدمت به مردم زحمتکش  
کوشش نمایند و ضمن آن مبارزه توده‌ای دامنه‌داری را در خارج پارلمان  
گسترش داده و مقاومت نیروهای ارتجاعی را در هم شکنند. این یکی از  
اشکال انجام مسالمت‌آمیز انقلاب است که خود تنها از راه بسط پیگیر  
مبارزه طبقاتی توده‌های کارگر و دهقان و جلب طبقات متوسط علیه سرمایه  
بزرگ انحصاری، علیه ارتجاع، به خاطر اصلاحات عمیق اجتماعی، صلح  
و مومالیسم میسر تواند بود. در هر صورت پرولتاریا و حزب وی باید هر  
کلیه شکل‌های مبارزه غیر مسالمت‌آمیز و مسالمت‌آمیز، پارلمانی و

غیر پارلمانی احاطه داشته و آماده هر گونه تعویض سریع و غیر منتظره یک شکل مبارزه به دیگری باشد.

### پاسیفیسم (Pacifisma)

پاسیفیسم از واژه لاتینی به معنای صلح و آرامش مشتق است و به معنای طرفداری از صلح و آرامش استعمال می شود. پاسیفیسم یک جریان لیبرال منشانه است که نمایندگان آن علیه هر گونه جنگی هستند و معتقدند که با تبلیغ و موعظه می توان آشتی عمومی ایجاد کرد. اگرچه در زمان ما باتشدید خطر جنگ افروزی محافل امپریالیستی پاسیفیست ها نیز فعالانه در اقدامات مختلف صلح جویانه شرکت می کنند و سهمی اغلب شایسته در بیان خواست مردم علیه نقشه های جنگ طلبانه ایفاء می کنند، ولی در عین حال پاسیفیسم در اصل وسیله ای برای تخدیر و منحرف کردن توده ها از مبارزه فعال علیه جنگ های امپریالیستی بوده و در گذشته بارها از آن برای فریب توده ها و پنهان کردن ریشه و علل جنگ و تدارکات نظامی امپریالیستی استفاده شده است.

طرفداری از صلح می بایست فعال و مبارز باشد. ریشه و علل را در نظام سرمایه اری و سرشت امپریالیستی بیابد. کمونیست ها همیشه طرفدار فعال صلح بوده اند و علیه جنگ های غیر عادلانه استثمار گران و غاصبانانه برد کرده اند و در عین حال از جنگ های انقلابی توده ها جنگ های دفاعی و جنگ های آزادی بخش دفاع کرده اند. پاسیفیسم تفاوت اساسی بین جنگ عادلانه و جنگ غیر عادلانه را نادیده می انگارد و وسایل غیر فعال نظیر موعظه را کافی برای منظور می شمارد. تفاوت جنبش نیرومند هواداران صلح مرکب از نیروهای مختلف و در رأس آنها کمونیست ها با پاسیفیست ها منجمله در مبارزه فعال علیه خطر جنگ و علیه امپریالیسم است که زاینده این خطر می باشد. به عنوان نمونه مبارزه آنها علیه جنگ ویتنام به معنای حمایت کامل از خلق ویتنام و جنگ عادلانه وی به خاطر آزادی و استقلال تاسرحد پیروزی این

خلق و به معنای نبرد علیه امپریالیسم امریکا و نوکران محلی آنهاست که نقشه‌های استعمارگرانه و تسلط طلبانه آنها موجب بروز و ادامه این جنگ شده است. در عصر ما پاسیفیست‌های صادق روز بروز بیشتر دوش به دوش طرفداران فعال صلح با کمونیست‌ها دست به عمل مشترک می‌زنند و اقدامات متحدی را سازمان می‌دهند. ضرورت مبارزه متحد علیه امپریالیسم جلب هرچه بیشتر و فعال‌تر این نیرو را ضرور می‌کند.

### پایه و روپنا (یا زیربنا و روپنا)

پایه - جهان‌بینی مارکسیستی در میان انبوه مناسبات اجتماعی موجود در هر جامعه‌ای مناسبات مادی و تولیدی را به مثابه مناسبات اساسی و تعیین‌کننده می‌داند. پایه یا زیربنای جامعه عبارت است از مجموعه این مناسبات تولیدی که ساختمان اقتصادی جامعه را تشکیل می‌دهد. مقصود از مجموعه مناسبات تولیدی عبارت است از اشکال مالکیت و مناسبات میان انسان‌ها که از این اشکال مالکیت ناشی می‌شود و بالاخره اشکال توزیع نعم مادی.

هر جامعه دارای پایه یا زیربناست. وضع زیربنا به مثابه مجموعه مناسبات تولیدی بستگی با وضع نیروهای تولیدی دارد و در هر جامعه مطابق با درجه معین نیروهای تولیدی آن دوران است.

پایه نقش عظیمی در زندگی اجتماع بازی می‌کند و امکان می‌دهد که تولید و توزیع نعم مادی سازمان داده شود. انسان‌ها بدون برقراری مناسبات تولیدی نمی‌توانند به کار تولیدی بپردازند و در نتیجه وسایل زندگی را توزیع کنند. تبدیل یک دوران اجتماعی به دوران دیگر یعنی تبدیل پایه، یعنی ایجاد مناسبات تولیدی، جدید.

روپنا - عبارت است از نظریات سیاسی، حقوقی، فلسفی، اخلاقی، هنری و مذهبی جامعه و نهادها و مؤسسات و سازمان‌های مربوط به آنها و اشکال مربوطه آگاهی اجتماعی. اگر بخواهیم پایه را به ریشه یا استخوان بندی

تشبیه کنیم، می‌توانیم روینا را شاخ و برگ یا گوشت و پوست و خلاصه سیحای جامعه بنامیم. البته این تشبیه ساده‌است و روابط دیالکتیکی عمیقی که پایه و روینا را یکدیگر پیوند می‌دهد نشان نمی‌دهد.

پایه، شالودهٔ رویناست. هر فرمایشون اجتماعی - اقتصادی دارای زیربنای مخصوص به خود می‌باشد. روینا برپایهٔ این مجموعهٔ مناسبات تولیدی ناشی از نحوه و شکل مالکیت بوجود می‌آید. روینا خود نیز در تکامل اجتماع نقش بزرگی دارد و پس از آنکه براساس زیربنای اقتصادی معینی پدید آمد برپایه تأثیر متقابل می‌گذارد، به رشد و تحکیم آن کمک می‌کند و با عمل خود رشد اجتماع را تسریع یا کند می‌کند. روینا توسط پایه بر تکامل نیروهای مولده تأثیر می‌گذارد.

نقش تعیین‌کنندهٔ زیربنای نسبت به روینا در رابطهٔ دیالکتیکی موجود بین پایه و روینا، پایه جهت قاطع و تعیین‌کننده را تشکیل می‌دهد. زیربنای جامعه‌ای که در آن طبقات متخاصم وجود دارد. دارای خصالت متضاد است. پایه که بیانگر رابطهٔ مختلف انسان‌ها با وسایل تولید است (مناسبات تولیدی و نحوهٔ مالکیت)، نشان‌دهنده تضاد منافع طبقاتی و نشان‌دهنده تناقض میان بهره‌کشان و بهره‌دهان است. روینای چنین جامعه‌ای از آنجاکه انعکاس تضادهای موجود در پایه است خود نیز دارای خصالت متضاد است. روینا افکار و عقاید و مؤسسات و سازمان‌های طبقات و گروه‌های مختلف را دربر می‌گیرد. طبعاً افکار و مؤسسات طبقه‌ای که از لحاظ اقتصادی مسلط است در روینا نیز افکار و مؤسسات حاکم را تشکیل می‌دهد به عبارت دیگر آن طبقه‌ای که نیروی مادی مسلط جامعه را در دست داد در عین حال نیروی معنوی مسلط جامعه نیز هست.

نقش تعیین‌کنندهٔ پایه نسبت به روینا فقط در این نسبت که روینا زاید است، زیربنای است، بلکه در این نیز هست که تغییرات ماهوی در نظام اقتصادی به ناچار به تغییرات روینا می‌انجامد. مثل تکامل زیربنای جامعهٔ سرمایه‌داری و ورودش به مرحلهٔ پوسیدگی که در روینا به صورت پیدایش و تحکیم

اشکال ارتجاعی و فاشیستی حکومت، انحطاط هنر بورژوازی، تباہ‌ترین اشکال فلسفه ایدئالیستی و فرهنگ کاذب و غیره منعکس می‌گردد.

هنگامی که بر اثر انقلاب اجتماعی یک زیربنای اقتصادی به جای زیربنای قبلی می‌نشیند در روینا تغییرات عمیق روی می‌دهد، سلطه سیاسی طبقه جدید مستقر می‌گردد، افکار و عقاید و نهادهای جدید، دولت جدید و سیستم سیاسی و حقوقی جدید بوجود می‌آید، روینای کهنه برمی‌افتد و روینای نوین مستقر می‌شود.

استقلال نسبی و نقش فعال روینا - روینا که زاینده زیربنا است دارای استقلال نسبی است. یکی از مظاهر مهم این استقلال آن است که تحول در روینا همگام استمرار پایه نوین به معنای از بین رفتن خود به خود تمام پدیده‌های روینای کهنه نیست. با معنی زیربنای کهنه موجودیت روینای کهنه به مثابه یک مجموعه واحد به مثابه سیستم نظریات و مؤسسات جامعه کهنه پایان می‌پذیرد. ولی عناصر جداگانه‌ای در آن باقی می‌ماند و در زمره عناصر روینای جامعه جدید جای می‌گیرد. بدیهی است روینای جدید فقط آن عناصری از روینای کهنه را می‌گیرد که می‌تواند در خدمت طبقات جدید حاکم در جامعه قرار گیرند، آن عناصری را که متناسب با منافع طبقات حاکم جدید است.

چنان که هر جامعه جدیدی که در آن استثمار برقرار شد از روینای جامعه پیشین خود، آن افکاری را نگاه می‌دارد که استثمار را مجاز می‌شمردند و مدافع مؤسسات سیاسی و حقوقی استثمارگران می‌باشند.

در روینای هر جامعه عناصر ثابت وجود دارد که برای تمام بشریت دارای مقام و مرتبت است از آن جمله اند موازین اخلاقی انسانی و بهترین دستاوردهای ادبی و هنری.

بدین ترتیب روینای هر جامعه معین پدیده فرهنگی است که هم افکار و نهادهایی از جامعه کهنه را در بر می‌گیرد و هم افکار و مؤسساتی که بر اساس زیربنای اقتصادی جدید پدید آمده‌اند.

استقلال نسبی روپنا در این امر نیز تظاهر می کند که روپنا نقش فعالی در تکامل پایه ای که او را بوجود آورده بازی می کند. افکار و مؤسسات مسلط حاکم در جامعه ای که به طبقات متخاصم تقسیم شده به حفظ و تحکیم زیربنای این جامعه کمک می کند. این افکار و مؤسسات به خاطر مبارزه طبقه حاکم با طبقات دیگر چنین جامعه ای به ویژه با طبقات زحمتکش به خاطر سازمان دادن این مبارزه است. این افکار و مؤسسات مبارزه زحمتکشان را به خاطر رهایی از استثمار و استعمار سرکوب می کند. مثلاً سرمایه داری معاصر دوران زندگی خود را پیموده ولی هنوز بر جای است، برجاست در درجه اول برای آنکه دولت بورژوازی، حقوق بورژوازی و تمام وسایل نفوذایدئولوژی بورژوازی که نقش آنها در دفاع از سرمایه داری فوق العاده بزرگ است همه در حفظ و حراست منافع بورژوازی به کار می روند.

### پرولتاریا یا (Proletariat)

به طبقه کارگر مزد بگیر یعنی کسانی که فاقد وسایل تولید هستند و مجبورند نیروی کار خود را به صاحب وسایل تولید یعنی سرمایه داران بفروشند پرولتاریای صنعتی با مطلق پرولتاریای گویند. بنابراین مفهوم خاص و دقیق این واژه مربوط به جامعه سرمایه داری است اگر چه در برخی اصطلاحات، پرولتاریا به معنای اعم طبقه کارگر استعمال می شود. اصولاً این اصطلاح در جامعه کهن رومی به فقرا و رنجبران اطلاق می شده است. پرولتاریا که همراه با سایر اقشار زحمتکشان مولد همه نعم مادی است در جریان تولید علاوه بر ارزش نیروی کار خود ارزش اضافی نیز تولید می کند که از طرف کارفرما به شکل سود تصاحب می شود.

پرولتاریا پیگیرترین طبقه انقلابی در جامعه سرمایه داری است، زیرا که پرولتاریا با مترقی ترین و رشد یابنده ترین شکل تولید یعنی صنایع ماشینی و تولید بزرگ صنعتی در ارتباط است و پیوسته رشد و تکامل می یابد. خصصت تولید سرمایه داری خود برای اتحاد و تشکیل و آموزش پرولتاریا



شرایط مساعد را فراهم می‌کند. امکان وی برای سازمان دادن اقدامات آگاهانه توده‌ای از هر طبقه دیگر بیشتر و آگاهی طبقاتی وی بالاتر است. مبارزه پرولتاریا علیه بورژوازی قانون تکامل جامعه سرمایه‌داری است. پرولتاریا در مبارزه برای رهایی خود می‌تواند و باید تمام توده‌های زحمتکش و در درجه اول دهقانان را به سوی خویش جلب کند و نبرد علیه سرمایه‌داری را رهبری کند. و به همین جهت هم پرولتاریا طبقه کارگر-می‌تواند رسالت تاریخی نابود کردن بورژوازی و ایجاد جامعه نوین سوسیالیستی را به انجام رساند. از نظر تاریخی طبقه پرولترهای صنعتی همزمان بازایش شیوه تولید سرمایه‌داری یعنی در مرحله تلاشی نفوذالیم پدید می‌گردد. خانه خرابی و ورشکستگی دهقانان که زمین‌های خود را از دست می‌دادند نخستین منبع ایجاد پرولترها بود. بعدها نیز ورشکست خرده بورژوازی در شهر و ده، با تکامل سرمایه‌داری، به تقویت صفوف پرولتاریا منجر می‌شود. پرولتاریا یکی از دو طبقه اساسی فرامسیون اجتماعی-اقتصادی سرمایه‌داری است، و طبقه دیگر اساسی این صورت‌بندی بورژوازی است. استثمار پرولتاریا از جانب بورژوازی موجب تضاد آشفتنی ناپذیر منافع طبقاتی آنها و مبارزه طبقاتی آنها است. در جریان این مبارزه رفته رفته پرولتاریا به منافع اساسی طبقاتی خود آگاهی می‌یابد، درک اجتماعی‌اش غنی‌تر می‌شود، به تدریج از اشکال مبارزه و درجات عالی‌تر تشکل استفاده می‌کند و بالاخره این مبارزه علیه سیستم سرمایه‌داری و به خاطر استقرار سوسیالیسم متوجه می‌گردد. پرولتاریا سازمان‌های طبقاتی صنفی و سیاسی خود را ایجاد می‌کند که عالی‌ترین شکل آن احزاب کمونیست و کارگری هستند، احزابی که تعالیم مارکسیسم-لنینیسم را رهنمای خویش قرار داده‌اند و آن خود تعمیم تجربیات نهضت انقلابی بین‌المللی پرولتاریاست و مرتباً تکامل می‌یابد. آموزش مارکسیسم-لنینیسم سلاح قاطع آگاهانه نبرد پیگیر پرولتاریا است.

پس از انقلاب سوسیالیستی و نابودی استثمار، پرولتاریا به - طبقه‌ای جدید - طبقه کارگری که سیستم سرمایه‌داری را از بین برده و

مالکیت موسیالیستی بر وسایل تولید را مستقر ساخته و خود سر نوشت خویش را در دست دارد بدل می گردد.

## پروپاگاندا و آژیتاسیون (Propagande et agitation)

آژیتاسیون یعنی وسیله تأثیر سیاسی در توده‌ها از طریق گفتگو، سخنرانی، نطق و میتینگ، جراید، کتب و رسالت، اوراق، رادیو، سینما، تلویزیون و غیره. در برخی موارد آن را فعالیت تبلیغی یا تئوری برای تفهیم عقاید و نظریات سیاسی خود در توده‌ها نامیده‌اند برای آژیتاسیون یا تبلیغ نظریات البته از وسایل متنوع و مهمی نظیر مباحثه و نطق و تشکیل جلسات و میتینگ‌ها و همچنین وسایل سمعی و بصری و مطبوعات و غیره که نام بردیم استفاده می‌شود تا صحت نظریات سیاسی و مرام و روش خویش را ثابت کنیم و مردم را برای مبارزه در راه آن جلب نماییم. وجه مشخصه آژیتاسیون خصلت توده‌ای آن است، یعنی یک عمل سیاسی- تبلیغی است که برای توده مردم وسیعاً صورت می‌گیرد و معمولاً حیظه کوچکتري از افکار و وسایل حادثر یا مشخص‌تری را در بر می‌گیرد، ولی هدف، بخش و تبلیغ آن در بین عده هرچه بیشتری است. واضح است که آژیتاسیون همیشه وابسته به وظایف مبرم سیاسی حزب است و استفاده از اشکال گوناگون آن تابع شرایط موجود و این وظایف است. در آژیتاسیون به شیوه‌های تهبیغی و احساسی برای توضیح و اقناع نیز توجه جدی می‌شود.

پروپاگاندا که آن را در فارسی می‌توان ترویج ترجمه کرد معنای توضیح و اشاعه اندیشه‌های سیاسی و فلسفی و مفاهیم عمیق‌تری را در بر می‌گیرد و هدف، ترویج آنها در بین عده کثتری است، بنابراین وسایل آنهم با آژیتاسیون فرق می‌کند. در اینجا از جلسات، مذاکرات، کتب، رسالت علمی و تحقیقی، و مجلات استفاده می‌شود تا اگر چه در بین عده کثتری ولی عمیق‌تر و با جزئیات بیشتر و همه جانبه‌تر مسایل برنامه عقیدتی و مرامی توضیح داده شود و درک گردد. شیوه پروپاگاندا بیشتر شیوه تحلیلی

و تعلقی است. واضح است که از آژیتامیون و پروپاگاندا همه احزاب و دسته‌های سیاسی استفاده می‌کنند و وسایل مختلف آنرا در خدمت می‌گیرند. با وجود اهمیت این وسایل و طرز استفاده از آنها، مهم در درجه نخست آنست که چه مرام و ایدئولوژی و اندیشه‌ای مورد ترویج و تبلیغ قرار می‌گیرد و ماهیت این اندیشه‌ها و نظریات چیست؟ اندیشه‌های سوسیالیستی و میهنی و دمکراتیک از آنجا که دارای ماهیت حیات بخش و انسانی است و با قوانین تکامل اجتماعی تطبیق می‌کند و مبین منافع توده‌های مردم است به کوشش مروجین و مبلغین توده‌ای به میزان غیر قابل قیاسی بیش از اندیشه‌های ارتجاعی ضد ملی و ضد دمکراتیک در بین توده‌ها رسوخ می‌کند، اگرچه در جوامع سرمایه‌داری تقریباً کلیه وسایل تبلیغ و ترویج در دست زمامداران و طبقه حاکمه متمرکز است و در نظام‌های استبدادی طبقه کارگر و توده‌های مردم زحمتکش و احزاب مترقی از این وسایل به کلی محروم هستند. مبارزه در راه دمکراسی منجمله متضمن مبارزه برای داشتن وسایل بیشتر پروپاگاندا و آژیتامیون، آزادی بیان و عقیده، اجتماعات و مطبوعات نیز هست تا بدین وسیله هر چه بیشتر عمیق‌تر و وسیع‌تر اندیشه، مسلک و مرام و برنامه ملی و مترقی در بین مردم ترویج و تبلیغ گردد.

### تحت‌الحمايه (Protectorat)

یکی از اشکال استعمار است. از نظر لغوی به معنای حمایت و پشتیبانی يك دولت بزرگ و نیرومند از يك دولت كوچك و ضعيف است. در حقیقت دول امپریالیستی به زور، به نیروی ارتش خود، با قدرت اقتصادی خود نظام تحت‌الحمايه (پروتکتور) را بر کشور كوچك تحمیل می‌کنند، آن را زیر سیطره خود می‌گیرند و در عمل مبدل به مستعمره می‌کنند. در خلیج فارس نمونه‌های بسیاری از این سرزمین‌هاست که امپریالیسم انگلستان بنام تحت‌الحمايه سلطه کامل خود را در آنجا برقرار نموده، عمال دست نشانده خود را بر سریر حکومت نشانده و با يك سلسله قراردادهای نابرابر و تحمیلی زنجیر اسارت

را محکم کرده است. تحت‌الحمایگی اغلب با اشغال نظامی و با داشتن پایگاه‌های نظامی دریایی یا هوایی همراه است و چه با مرحله‌ای بوده‌است قبل از تبدیل کامل سرزمین مربوطه به مستعمره نظیر تحت‌الحمایگی کره از جانب ژاپن در آغاز قرن کنونی و سپس تبدیل آن به مستعمره. در عصر ما جنبش پرتوان آزادیبخش خلق‌ها اساس بساطت تحت‌الحمایگی را همزمان با تلاشی عمومی سیستم‌استعماری درهم ریخته‌است.

### تئوری (Théorie)

عبارت است از تعمیم تجربه و پراتیک اجتماعی. تئوری مجموعه‌ای است از اندیشه‌های راهنما در این یا آن زمینه دانستی‌های بشری، عبارت است از توجیه و توضیح علمی قوانین تکامل در طبیعت یا در جامعه. تئوری که خود بر شالوده پراتیک و عمل پدید می‌گردد نقش فعالی در حیات جامعه در زمینه سایر شناسایی‌های علمی بشری ایفاء می‌کند و به انسان‌ها دورنمای دقیقی در فعالیت‌های عملی خود می‌دهد و پراتیک را به جلو می‌راند.

مارکسیسم-لنینیسم می‌آموزد که وثیقه اجرای موفقیت‌آمیز وظایفی که در مقابل جامعه قرار دارد وحدت بین تئوری و پراتیک، بین اندیشه و عمل است. یک تئوری اگر با عمل انقلابی و با پراتیک تحول‌بخش و تغییر-دهنده همراه نباشد فاقد مضمون خواهد بود. پراتیک و عمل نیز اگر با چراغ راهنمای تئوری انقلابی روشن نگردد کور و بی‌ثمر خواهد بود. احزاب مارکسیست - لنینیست پایه فعالیت خود را وحدت بین تئوری و عمل قرار می‌دهند. تئوری مارکسیسم - لنینیسم مجموعه اندیشه‌های راهنمای این دانش، قطب‌نمای علمی روشن و دقیق فعالیت‌ها و عمل احزاب کارگری است نقش سازمان‌دهنده و تحول‌بخش تئوری مارکسیستی-لنینیستی در همین جا است که به احزاب کمونیستی و کارگری امکان می‌دهد در هر وضع و موقعیتی راه خود را بشناسند، جریان وقایع را پیش‌بینی کنند، فعالیت را خود بر اساس

مشی علمی استوار سازند. مارکسیسم - لنینیسم آن چنان تئوری ای است که اجرای خلاق را ایجاب می کند. فراگرفتن دکماتیک و کتابی، به خاطر سپردن احکام و فرمول ها و تکرار کورکورانه آنها به کلی بامارکسیسم - لنینیسم بیگانه است و کمترین نتیجه ای به بار نمی آورد. فراگرفتن و به کار بستن خلاق تئوری مارکسیستی یعنی فراگرفتن مساهیت آن، به کار بردن آن به مثابه راهنمای عمل، استفاده از آن در اقدامات پراتیک و برای حل مسایلی که در مقابل حزب و نهضت در شرایط مختلف و متغیر ظاهر می شود؛ چنین برداشتی یا چنین فراگرفتن علمی، خود به تکامل تئوری می انجامد، آن را با احکام و استنتاجات جدید غنی می کند، تزه های نوین بر اساس وضع تغییر یافته تاریخی و شرایط جدید پراتیک اجتماعی بوجود می آورد.

### تکنوکراسی (Technocracy)

حکومت داندگان تکنیک؛ نوع حکومتی که، به نظر هواداران آن متناسب با عصر پیشرفت های فنی و علمی است و در این عصر دولت و منابع اقتصادی و مجموع جامعه را باید کارشناسان و دانشمندان اداره کنند. تکنوکرات ها دسته ای بودند که بعد از جنگ جهانی اول برای مطالعه در تأثیرهای تکنیک بر جامعه در ایالات متحده امریکا پدید آمدند. تکنوکرات ها معتقد بودند که پیشرفت های فنی، دست کم در امریکای شمالی، سیستم اقتصادی موجود را که اساسش بر مکانیزم قیمت ها است، منسوخ کرده است، زیرا با سیستم قیمت ها جامعه بیشتر و بیشتر در قرض فرومی رود و در نتیجه قدرت خرید از پیشرفت های فنی عقب می ماند و این عقب ماندگی نتایج مصیبت بار بر روی قیمت ها و ثبات اجتماعی می گذارد. تکنوکرات ها پیشهاد می کردند که معیار جدیدی - انرژی تولید - واحد سنجش باشد و این واحد با قوانین فیزیکی تغییرناپذیر سنجیده شود و در این صورت دولت به دست کاردانان فنی خواهد افتاد.